

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث

نقد کتب حدیث

اثر:
مطنی حبیشی جباری

Ketabton.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۱۵	۱ اخباری که بر جعل حدیث گواهی می دهد
۲۲	۲ گواهی بزرگان امامیه در باره احادیث ساختگی
۲۹	۳ انگیزه های جعل حدیث
۴۱	۴ شیخ کلینی و کتاب کافی
۴۷	۵ نقد احادیث شیخ کلینی
۶۷	۶ شیخ صدوق و کتابهاش
۷۱	۷ نقد احادیث شیخ صدوق
۸۹	۸ محمد باقر مجلسی و آثار وی
۹۵	۹ نقد آثار مجلسی
۱۱۷	۱۰ حُرّ عاملی و آثار وی
۱۲۱	۱۱ نقد احادیث وسائل الشیعه
۱۳۵	۱۲ نقد احادیث تفسیری
۱۷۱	۱۳ نقد کتب دعا و زیارت
۱۸۷	۱۴ احادیث ساختگی و شناخت آنها

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

نقده کتب حدیث

منابع کتاب ۱۹۷

«لقد كذب على رسول الله صلى الله عليه وسلم - على عهده حتى قام خطيباً فقال: من كذب على متعتمداً فليتبوأ مقعده من النار».

امام علي (ع)

(نهج البلاغة / خطبة ۲۱۰)

«در روزگار پیامبر صلى الله عليه وسلم - بر او دروغ بستند تا آنجا که برخاست و سخنرانی کرد و فرمود: هر کس عمدًا بر من دروغ بند جایگاهش را از آتش گیرد».

«أنا أهل بيت صادقون لا نخلو من كذاب يكذب علينا»

امام صادق (ع)

(رجال کشی / ۲۷۵)

«ما خاندانی راستگوییم ولی از شرّ دروغزنی که بر ما دروغ بند، بر کنار نمانده‌ایم».

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای منان را سپاس بی پایان می گوییم که ما را به بعثت خاتم پیامبران و
نعمت بینات قرآن مفتخر داشت و بر محمد مصطفی، رسول راستین و پیامبر
امین وی سلام فراوان می فرستیم که با رهبری های متین و تعالیم وزین خود،
پیروان آیینش را بر شناخت حقایق و کشف دقایق و رد شبھه و دفع فتنه
توانایی بخشید و نیز بر خاندان ارجمند و دانشمندان اُمتش درود باد که کتاب
خدا و سنت رسول را به میراث بردنده و با تحریف غالیان و افترای باطل
اندیشان و تأویل جاهلان به ستیزه برخاستند.

سلام علیه وعلیهم ما انار فجر ساطع، و خوی نجم طالع.

پیشگفتار

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى.

حدیث یا خبر^۱ که پس از قرآن کریم نقش مهم و مؤثری را در معرفی اسلام بر عهده دارد در طول تاریخ از گزند تدلیس و خطر تحریف بر کنار نمانده بلکه از همان صدر اسلام گرفتار آسیب‌های سختی شده است. آثار قابل اعتمادی وجود دارد که ثابت می‌کند از روزگار رسول اکرم صلی الله علیه وسلم - عده‌ای به حدیث سازی و تحریف آن دست می‌زدند و ساخته‌های خود را به پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وسلم - نسبت می‌دادند تا از این راه اذهان و افکار مسلمانان را به سوی خود جلب کنند و به مقاصد خویش نایل آیند. این اقدام فربیکارانه در دوران‌های بعد با انگیزه‌های گوناگون، دنبال شد و رو به فزونی نهاد و سازندگان حدیث، دروغ‌های بسیاری از قول خاندان پیامبر علیه السلام - و بزرگان صحابه ساختند و بر افتراها یکی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم - زده بودند، افزوند.

۱- در اینکه تفاوت حدیث با خبر چیست؟ بعضی برآورده که حدیث شامل آثاری می‌شود که از پیامبر اکرم اسلام (و خاندان گرامی او) رسیده و خبر به آثاری گویند که از غیر ایشان گزارش شده است. از این‌رو در قدیم به راویان آثار تاریخی «اخباری» می‌گفتند و گزارشگران سنت نبوی را «محدث» می‌خوانند ولی قول مشهور آنست که این دو واژه، مترادف‌اند.

۱۰ نقد کتب حدیث

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

خوشبختانه رسول خدا صلی الله علیه وسلم - با عنایات الهی از همان اوائل، بر این دسیسه‌های خطرناک وقوف یافت و مسلمانان را هشدار داد و دروغپردازان را انذار نمود.

در پی هشدار رسول خدا صلی الله علیه وسلم - و تأکید خاندان پیامبر - علیه السلام - مبني بر آنکه احادیث در معرض دسیسه دروغگویان قرار گرفته است، علمای اسلامی نیز خاموشی نگرفتند و از روزگار کهن تاکنون، کتاب‌هایی چند در معرفی احادیث ساختگی پرداختند و پرده از خیانت جاعلين حديث برداشتند بطوری که برخی از دانشمندان گفته‌اند: «ما ستر الله أحداً يكذب في الحديث»^۱. یعنی: «خداؤند هیچکس را که در امر حدیث دروغپردازی می‌کند (از نظر نقادان) پنهان نداشته است». و هر چند این سخن به مبالغه نزدیک‌تر است ولی نشان می‌دهد که علمای فن، در نقد حدیث و شناسایی راویان دروغگو، به اهتمام بسیار پرداخته‌اند. از میان کهن ترین کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده است می‌توان کتاب «الموضوعات» اثر عبدالرزاق صنعنی یمنی (متوفی سال ۲۱۱ هـ ق) را نام برد. صنعنی از محلّیین برجسته به شمار می‌رفت و کتاب وی در قاهره به زیور طبع در آمده است. اثر قدیمی دیگری که در این باره بجای مانده کتاب «علل الحديث» اثر حافظ عبد الرحمن بن أبي حاتم (متوفی در سال ۳۲۷ هـ ق) است. کتاب مذکور به ذکر احادیث ساختگی بسنده نکرده بلکه احیاناً خطاهایی را که در

۱ - به کتاب «شرح الدرایة» اثر شیخ زین الدین عاملی (مشهور به شهید ثانی) چاپ سنگی، ص ۷۴ نگاه کنید.

متن یا سند احادیث رخ داده نیز خاطر نشان می‌سازد و در حدود سه هزار حديث را در معرض نقد و ایراد قرار داده است.

دو قرن پس از ابن ابی حاتم، محدث دیگری بنام حافظ حسین بن ابراهیم جوزکانی همدانی (متوفی به سال ۵۴۳ هـ ق) کتاب تازه‌ای در باره احادیث ساختگی پرداخت که «الموضوعات من الأحاديث المرفوعات» نام دارد و به الأباطيل جوزکانی مشهور است سپس عبدالرحمن بن جوزی بغدادی (متوفی در سال ۵۷۹ هـ ق) کتاب معروف «الموضوعات» را با بهره گیری از اثر جوزکانی، پدید آورد. اثر دیگری که در این زمینه حائز اهمیت است کتاب «الدرر الملتفط فی تبیین الغلط ونفي اللعنة» اثر دانشمند نقّاد، حسن بن محمد صاغانی (متوفی به سال ۶۵۰ هـ ق) است که شیخ زین الدین عاملی (مشهور به شهید ثانی) قدس سرّه این کتاب را از کتاب ابن جوزی برتر شمرده و در باره آن نوشت: «فإنه تام في هذا المعنى مشتمل على انصاف كثير». یعنی «این کتاب در موضوع خود به کمال رسیده و در موارد بسیار، شرط انصاف در آن رعایت شده است». در حدود یک قرن پس از صاغانی، احمد بن تیمیة دمشقی (متوفی به سال ۷۲۸ هـ ق) رساله‌ای در باره «احادیث القصاص» نگاشت و در خلال آن از احادیث مجعلو و ساختگی یاد کرد. پس از وی، شاگردش محمد بن قیم جوزیه (متوفی در سال ۷۵۱ هـ ق) رساله‌ای به نام «المنار المنیف فی الصحيح والضعیف» در همین زمینه پرداخت.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

در قرن نهم جلالالدین سیوطی مصری (متوفی در سال ۹۱۱ هـ) کتابی با عنوان «اللالي المصنوعه في الأحاديث الموضوعه» تأليف نمود و پس از او محمد بن طاهر فتنی هندی (متوفی به سال ۹۸۶ هـ) کتاب «تذکره الموضوعات» را نگاشت. بعد از فتنی، نورالدین علی قاری هروی (متوفی در سال ۱۰۱۴ هـ) سه کتاب در این باره تأليف کرد که: «الأسرار المرفوعه في الأخبار الموضوعه» و «الهبات السنیات في تبیین الأحادیث الموضوعات» و «المصنوع في معرفة الحديث الموضوع» نام دارند. سپس قاضی محمد بن علی شوکانی یمنی (متوفی به سال ۱۲۵۰ هـ) کتاب «الفوائد المجموعة في الأحادیث الموضوعة» و کتاب دیگری بنام «التعقبات على الموضوعات» را ترتیب داد. پس از شوکانی، محمد عبدالحی لکنوی هندی (متوفی در سال ۱۳۰۴ هـ) کتاب «اللؤلؤ المرصوع» را در باره احادیث موضوع (ساختگی) نوشت. در عصر اخیر، شیخ محمد بشیر ظافر ازهري (متوفی در ۱۳۲۵ هـ) کتاب «تحذیر المسلمين من الأحادیث الموضوعه علي سید المرسلین» را تالیف نمود و سرانجام در روزگار ما محمد ناصرالدین البانی، ساکن سوریه کتاب «سلسلة الأحادیث الضعیفه والموضوعه» را پدید آورد.

البته جز این دانشمندان، علمای دیگری نیز بدینکار اهتمام ورزیده‌اند که از آوردن نام همه آنان و ذکر آثارشان صرف نظر کرده‌ایم. شکر الله سعیهم وأجزل مشوبتهم.

نکته‌ای که در اینجا باید گفت اینست که دانشمندان مذکور جز یکی دو تن از ایشان که شیعة زیدی بوده‌اند، بقیه از اهل سنت شمرده می‌شوند و

پیشگفتار

۱۳

کتاب‌هایی که نوشته‌اند عموماً در باره احادیث تألیف شده که دروغزنان به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم - بسته‌اند اما شیعه امامیه، در قرن‌های گذشته به نگارش کتاب مستقلی در باره احادیث دروغین که به ائمه اهل بیت علیهم السلام - نسبت داده شده، نپرداخته‌اند و هر چند فقهای امامیه در خلال کتاب‌های فقهی گاهی به نقد احادیث در فروع احکام اهتمام ورزیده‌اند ولی چنانکه گفتیم کتاب جدگانه‌ای که بیان اخبار ساختگی را بر عهده داشته باشد، در میان ایشان پدید نیامده است تا آنکه در روزگار ما دانشمند مدقق و رجال شناس محقق، شیخ محمد تقی شوشتري کتاب «الأخبار الدخلیه» و مستدرکات آن را به رشته تحریر در آورد و فصلی از آن را به ذکر احادیث مجعل اختصاص داد^۱. ولی هنوز بسیاری از «أخبار غلاة» و «مراasil^۲ نادرست» و «روايات ساختگی» در کتب امامیه دیده می‌شود که مرحوم شوشتري بدان‌ها نپرداخته است و نیز از «دواعي جعل حدیث» یعنی انگیزه‌هایی حدیث سازان، سخنی بمیان نیاورده است. از این‌رو نگارنده بر خود لازم دید که به پژوهش در باره اینگونه احادیث و مسائل مربوط به آن‌ها بپردازد و نمونه‌های روشنی از اخبار نادرست را که در معارف دین و تفسیر قرآن کریم و فروع احکام و ادعیه و زیارات ملاحظه نموده است ارائه دهد. بویژه که این روزها در ایران

۱- به کتاب «الأخبار الدخلیه» باب الثاني في الأحاديث الموضوعة (از صفحه ۸۸ به بعد)، چاپ تهران ، مکتبه الصدقه ۱۳۹۰ هـ. ق نگاه کنید.

۲- مراasil جمع مرسل از اقسام حدیث است و در اصطلاح، حدیثی را گویند که روایت کننده اش آن را بی‌واسطه از پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- یا امامی از ائمه -علیهم السلام - گزارش نموده باشد با اینکه خود، رسول اکرم یا آن امام را اساساً ندیده است!

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

كتب حدیث و دعاء را بدون نقد و بررسی، از عربی به پارسی ترجمه می‌کنند و در دسترس عموم قرار می‌دهند با اینکه در کتاب‌های مزبور، احادیث مقبول و مردود و ادعیه صحیح و سقیم هر دو دیده می‌شود و نباید گمان کرد که هر چه در جوامع حدیث و کتب دعاء آمده، بطور قطع از رسول خدا صلی الله عليه وسلم - و امامان اهل بیت علیهم السلام - صادر شده است.

در اهمیت نقد حدیث جا دارد که خاطر نشان سازیم احادیث نادرست و ساختگی همواره مایه ضلالت و اتهام را فراهم آورده‌اند. از یکسو، دوستان ناگاه را به اندیشه‌ها و عقاید خرافی کشانده‌اند و از سوی دیگر، دشمنان بدخواه را به افتراء و اسائة ادب نسبت به بزرگان دین، برانگیخته‌اند. بنابراین هر گونه تلاش و تحقیق علمی در کشف و نقد این احادیث، حائز اهمیت و نشانه دفاع از ساحت مطهر دیانت به شمار می‌آید. خداوند منان را سپاس بی‌پایان می‌گوییم که این بندۀ را به چنین خدمت و دفاعی توفیق بخشدید و امید است به عنایت خود، از گزند خطأ و غفلت در امان دارد.

وهو بالإجابة جدير وعلى كل شيء قادر.

مصطفی حسینی طباطبایی

۱۴۲۱ هـ ق

۱۳۷۹ هـ شد

اخباری که بر جعل حدیث گواهی می‌دهند

پیش از آنکه در باره متن و مضمون احادیث ساختگی سخن بگوییم و نیز از سند احادیث مزبور و انگیزه‌های جعل آن‌ها بحثی به میان آوریم بهتر است ثابت کنیم که اساساً در میان احادیث امامیه، روایات قابل نقد و مجعل وجود دارد و سپس به بحث و تحقیق در باره مباحث مذکور پردازیم.

برای اثبات این موضوع، راه روشن و منطقی آنست که از خود احادیث کمک بگیریم و آثاری را بگواهی آوریم که از جعل حدیث خبر می‌دهند. از دو صورت خارج نیست، یا این آثار از صحّت و اصالت برخوردارند و نادرست و ساختگی نیستند در اینصورت باید بپذیریم که بنا به مفاد همین آثار، احادیث جعلی در میان اخبار وجود دارد. و یا خود این آثار، ناصحیح و ساختگی‌اند. در اینصورت باز هم ثابت می‌شود که در میان احادیث، آثار دروغین وجود دارد زیرا خود همین اخبار از جملة احادیثی به شمار می‌روند که در کتب و جوامع حدیث آمده‌اند. اینک به اخباری که از رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- و ائمه علیم السلام- در کتب شیعه آمده است و بر جعل حدیث گواهی می‌دهند نظر می‌افکنیم:

در کتاب أصول کافی (باب اختلاف الحدیث) از امیر مؤمنان علی علیه السلام- روایت شده که فرمود:

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

«قد كذب على رسول الله صلی الله عليه وسلم - على عهده حتى قام خطيباً
فقال: أيها الناس قد كثرت على الكذبة، فمن كذب على متعمداً فليتبوأ مقعده
من النار. ثم كذب عليه من بعده»!^۱

يعني: «در روزگار پیامبر خدا صلی الله عليه وسلم - بر او دروغ بستند تا
آنجا که برخاست که سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم! کسانی که بر من دروغ
می‌بندند فراوان شده‌اند پس هر کسی عمدتاً بر من دروغ بند براي خود
جايگاهي از آتش گيرد. سپس، باز هم بر پیامبر خدا صلی الله عليه وسلم -
بعد از او دروغ بستند»!^۲

در کتاب رجال کشی^۳ از قول امام صادق علیه السلام - آمده که در پاسخ
فیض بن مختار در بارة «علّت» اختلاف شیعیان فرمود:
«.... إنني أحدث أحدهم بالحديث فلا يخرج من عندي حتى يتأنله على غير
تأوليه وذلك أنهم لا يطلبون بحديثنا وبحثنا ما عند الله وإنما يطلبون به الدنيا
وكل يحب أن يدعى رأسا»^۴...

يعني: «... من برای یکی از ایشان حدیثی می‌گوییم و او از نزد من بیرون
نمی‌رود تا آنکه حدیث مذبور را به غیر معنای حقيقی آن، تأویل می‌کند. زیرا

۱- الأصول من الكافي، چاپ تهران، الجزء الأول، ص ۶۲
مقایسه شود با نهج البلاغة، چاپ بیروت، خطبه ۲۱۰.

۲- نام اصلی این کتاب چنانکه از «معالم العلماء» اثر
ابن شهر آشوب استفاده می‌رود: «معرفة الناقلين عن الأئمة الصادقين»
بوده است سپس شیخ ابو جعفر طوسی کتاب نامبرده را
تلخیص کرده و «اختیار معرفة الرجال» بر آن نام نهاده
است و کتابی که امروز در دست داریم همان ملخص شیخ
طوسی است.

۳- رجال الکشی، ۱۲۴، چاپ کربلاه.

۱ اخباری که بر جعل حدیث گواهی می‌دهند

که آنها از حدیث ما و از محبت ما (خاندان پیامبر علیه السلام-) خشنودی خدا را نمی‌جویند بلکه از این راه دنیا را می‌طلبند و هر کدام دوست دارد که نام رئیس بر او نهاده شود»!...!

و نیز کشی در رجالش از امام صادق علیه السلام - آورده است که فرمود: «لا تقبلوا علينا حديثاً إلا ما وافق القرآن والسنّة أو تجدون معه شاهداً من أحاديثنا المتقدمة، فإن المغيرة بن سعيد - لعنه الله - دس في كتب أصحاب أبي أحاديث لم يحدث بها أبي! فاتقوا الله ولا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى وسنّة نبينا محمد صلى الله عليه وسلم - فإنما إذا حدثنا قلنا: قال الله عز وجل وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم». ^۱

يعني: «هیچ سخنی را - که به ما نسبت می‌دهند - نپذیرند مگر گفتاری را که با قرآن و سنّت موافق باشد یا اینکه شاهدی از احادیث (صحیح) گذشته ما در موافقت با سخن مزبور پیدا کنید زیرا مغیره بن سعيد - که خدا او را از رحمتش دور کند - در کتاب‌های یاران پدرم (امام باقر علیه السلام-) احادیثی را با حیله گری وارد کرده که پدرم آنها را نگفته است. بنابراین از خدا بترسید و گفتاری را که از طرف ما بر خلاف گفتة خدای بزرگ و سنّت پیامبر ما (محمد صلى الله عليه وسلم-) گزارش کرده‌اند نپذیرید زیرا که ما چون به سخن پردازیم از قول خدای عزوجل و از قول رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - سخن می‌گوییم».

۱ - رجال الکشی، ص ۱۹۵، چاپ کربلاء.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

همچنین در کتاب عيون أخبار الرضا تأليف محمد بن علي بن بابویه قمی (شیخ صدوق) آمده که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام - به حسین بن خالد فرمود:

«یابن خالد إنما وضع الأخبار عنا في التشبيه والجبر الغلاة»^۱ ...
يعني: «ای پسر خالد، غالیان از قول ما، اخباری را در باره تشییه (خدا به خلق) و عقیده به جبر جعل کرده‌اند ...!».

باز در همین کتاب از قول امام رضا علیه السلام - مؤثر است که به ابراهیم بن أبي محمود فرمود:

«أن مخالفينا وضعوا أخباراً في فضائلنا وجعلوها على ثلاثة أقسام، أحدها الغلوّ وثانيها التقصير في أمرنا وثالثها التصرير بمثالب أعدائنا»^۲ ...

يعني: «مخالفان ما أخبرني را در فضائل ما ساخته‌اند و آنها را بر سه بخش کرده‌اند، یکی احادیث غلو‌آمیز. دوم احادیثی که ضمن آنها در حق ما کوتاهی شده است. سوم احادیثی که در آنها به عیوب دشمنان ما تصریح کرده‌اند ...». در رجال کشی از قول یونس بن عبدالرحمٰن آمده است که گفت:

«وافيـت العـراق فـوجـدت بـها قـطـعة مـن أـصـحـاب أـبـي جـعـفر عـلـيـه السـلامـ مـتوـافـرـين فـسمـعـت مـنـهـم وـأـخـذـت كـتـبـهـم فـعـرـضـتـهـا بـعـد عـلـيـ أـبـي الحـسـن الرـضاـ عـلـيـه السـلامـ فـأـنـكـرـ مـنـهـا أـحـادـيـث كـثـيرـة أـنـ يـكـونـ مـنـ أـحـادـيـث أـبـي عـبـدـ اللهـ عـلـيـه السـلامـ»^۳ ...

۱ - عيون أخبار الرضا ، چاپ سنگی ، ص ۸۲ .

۲ - عيون أخبار الرضا ، ص ۱۶۹ .

۳ - رجال الکشی ، ص ۱۹۵ ، چاپ کربلاء .

۱ اخباری که بر جعل حدیث گواهی می‌دهند

يعني: «به عراق آمدم و در آنجا گروهي از ياران ابو جعفر باقر عليه السلام - و نيز ياران بسياري از ابو عبدالله صادق عليه السلام - را یافتمن و از ايشان احاديسي شنيدم و رسائل آنها را گرفت و سپس آن رسائل را به ابوالحسن رضا عليه السلام - نشان دادم و وي بسياري از آن احاديث را انكار کرد که از ابو عبدالله صادق عليه السلام - باشد ...».

اینگونه احاديث، بدانچه آوردم محدود نیست و نظایر دیگری نیز دارد که ما باز گفتن همه آنها را در اینجا لازم نمی‌بینیم اماً این نکته را خاطر نشان می‌سازیم که بنابر اخبار امامیه، احاديث ساختگی تنها به برخی از ائمه عليه السلام - نسبت داده نشده بلکه از قول عموم ايشان دروغ‌هایی ساخته‌اند چنانکه امام صادق عليه السلام - بر طبق روایت کشی فرمود:

«إنا أهل بيت صادقون لانخلو من كذاب يكذب علينا فيسقط صدقنا بكذبه علينا عند الناس. كان رسول الله صلى الله عليه وسلم - أصدق البرية لهجة وكان مسلمة يكذب عليه، وكان أمير المؤمنين عليه السلام - أصدق من برأ الله من بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم - وكان الذي يكذب عليه من الكذب عبدالله بن سباء - لعنه الله - وكان أبو عبد الله الحسين بن علي عليهما السلام - قد ابتلي بالمحتار. ثم ذكر أبو عبد الله عليه السلام - الحارت الشامي وبينان فقال كانا يكذبان على علي بن الحسين عليهما السلام -، ثم ذكر المغيرة بن سعيد وبزيعاً والسرى وأبا الخطاب ومعمراً وبشار الأشعري وحمزة اليزيدي وصائد النهدى فقال: لعنهم الله»^۱...

۱ - رجال الكشي، ص ۲۵۷-۲۵۸، چاپ کربلاء .

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

يعني: «ما خاندانی راستگوییم ولی از شرّ دروغگویی که بر ما دروغ بندد بر کنار نماندیم و راستگویی ما با دروغ هایی که به ما می‌بندند نزد مردم از درجة اعتبار ساقط می‌شود. رسول خدا صلی الله عليه وسلم - راستگوترین مردم بود ولی مسیلمه بر او دروغ می‌بست، همچنین امیر المؤمنین علی -علیه السلام- پس از پیامبر صلی الله عليه وسلم - راستگوترین آفریده‌ای بود که خدا خلق کرده ولی عبدالله بن سبأ - که خدا از رحمت خود دورش کند- بر او دروغ می‌بست، و نیز امام حسین بن علی -عليهمما السلام- به مختار مبتلا شد، سپس امام صادق -عليه السلام- از حارت شامي و بنان یاد کرد و گفت که این دو تن بر امام علي بن الحسين -عليهمما السلام- دروغ می‌بستند آنگاه از مغیره بن سعید و بزیع و سری و ابو الخطاب (محمد بن مقلاص) و عمر و بشار اشعری و حمزه یزیدی^۱ و صائدنهدي نام برد (که بر او و پدرش امام باقر دروغ می‌بستند) و گفت خدا همه آنها را لعنت کند»... و همچنین ابو عمر و کشی از امام علی بن موسی الرضا -عليه السلام- آورده که فرمود:

«کان بنان یکذب علی علی بن الحسين -عليهمما السلام- فأذاقه الله حر الحديد، وكان مغيرة بن سعيد يكذب على أبي جعفر -عليه السلام- فأذاقه الله حر الحديد، وكان محمد بن بشير يكذب على أبي الحسن موسى -عليه

۱- در جامع الرواۃ اثر اردبیلی، نام این شخص «حمزه بربري» ضبط شده است (المجلد الثاني، ص ۲۵۳).

۱ اخباری که بر جعل حدیث گواهی می‌دهند

السلام - فأذاقه الله حر الحدي، وكان أبو الخطاب يكذب على أبي عبدالله عليه السلام - فأذاقه الله حر الحديد و الذي يكذب على محمد بن فرات.^۱

يعني: «بنان بر علي بن الحسين عليهما السلام - دروغ می‌بست و خداوند گرمای آهن را به او چشانید (حکومت وقت، سرشن را از تن با شمشیر جدا کرد). و مغیره بن سعید بر ابو جعفر باقر عليه السلام - دروغ می‌بست و خداوند گرمای آهن را به او چشانید. و محمد بن بشیر بر ابوالحسن موسی بن جعفر عليه السلام - دروغ می‌بست او نیز گرفتار همان عقوبت شد. و ابو الخطاب بر ابو عبدالله صادق عليه السلام - دروغ می‌بست خداوند به او نیز گرمای آهن را چشانید و کسی که بر من دروغ می‌بندد محمد بن فرات است». چنانکه پیش از این گفته اینگونه روایات - که در کتب امامیه فراوانند - اگر صحیح باشند بنابر دلالت همین روایات ثابت می‌شود که احادیث ساختگی در میان روایات امامیه وجود دارند. و اگر خود این آثار، ناصحیح و مجعل بآشند باز هم ثابت می‌شود که احادیث جعلی در بین اخبار موجودند چنانکه خود این احادیث ساختگی در میان آنها دیده می‌شوند!

۱ - رجال الکشی، ص ۲۵۹ ، چاپ کربلاء .

گواهی بزرگان امامیه در باره احادیث ساختگی

پس از شواهدی که از خود احادیث در باره روایات ساختگی آورده‌یم مناسب است اقوال بزرگان و اساطین فن حديث را نیز در این باره یاد کنیم تا معلوم گردد که آن‌ها هم به تصریح، از وجود اخبار مجعلو در میان روایات امامیه خبر داده‌اند.

شیخ مفید، محمد بن نعمان (متوفی به سال ۴۱۳ هـ ق) که از قدما و اعظم امامیه به شمار می‌رود در نقدی که بر «اعتقادات صدق» نوشته تصریح می‌کند که در میان روایات امامیه، حق و باطل وجود دارد و شیخ صدق یعنی ابو جعفر محمد بن بابویه قمی، چنانکه باید و شاید این معنا را رعایت نکرده است. شیخ مفید در این باره می‌نویسد:

«الذی ذکرہ الشیخ أبو جعفر - (رح) - فی هذَا الباب لا يتحصل و معانیه تختلف و تتناقض والسبب فی ذلک انه عمل علی ظواهر الحديث المختلفه ولم يكن ممن يري النظر فيميز بين الحق منها والباطل».^۱

یعنی: «آنچه را شیخ ابو جعفر - که خداش رحمت کند - در این باب یاد کرده، ثابت نشده و معانی آن مختلف و متناقض است و علت این تناقض آنست که او بنابر ظواهر احادیث گوناگون عمل کرده است و از اهل نظر نبوده تا احادیث حق را از روایات باطل جدا کند».

۱ - شرح عقائد الصدق، چاپ تبریز، ص ۱۵ و ۱۶ (نام اصلی این کتاب چنانکه از مقدمه آن فهمیده می‌شود: تصحیح اعتقاد الإمامیة است).

۲ گواهی بزرگان امامیه در بارة احادیث ساختگی

دیگر از بزرگان امامیه دانشمند قرن پنجم هجری، ابوالقاسم علی بن حسین موسوی مشهور به شریف مرتضی (متوفی در ۴۳۶ هـ ق) است که در زمینه احادیث باطل و اخبار نادرست در رسالت «المسائل الطرابلسیه» می‌نویسد:

«إن الحديث المروي في كتب الشیعه وكتب جميع مخالفينا يتضمن ضروب الخطأ وصنوف الباطل من محال لا يجوز و لا يتصور ومن باطل قد دل الدليل على بطلانه وفساده كالتشبيه والجبر والرؤبة والقول بالصفات القديمة ومن هذا الذي لا يحصي أو يحصر ما في الأحاديث من الأباطيل ولهذا وجب نقد الحديث». ^۱

يعني: «احادیثی که در کتب شیعه و کتاب‌های همه مخالفان ما آمده انواع خطأ و اقسام باطل را در بر دارد. از قبیل امور محالی که (بر خدای تعالی) رواییست و قابل تصور نمی‌باشد و امور باطلی که بر بطلان و تباہی آن‌ها دلیل اقامه شده است مانند عقیدة به تشبيه و عقیدة به جبر و رؤیت خداوند و قول به اینکه حق تعالی دارای صفات ازلی و (زائد بر ذات) است و از این قبیل آراء باطل که در روایات وارد شده به شمار و حصر در نمی‌آید و از این‌رو نقد حدیث کاری واجب است».

پس از شریف مرتضی کسی که از احادیث باطل یاد کرده است ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (متوفی در سال ۴۶۰ هـ ق) است. وی در کتاب: «عده الأصول» فصلی را به بحث از اخبار نادرست اختصاص داده و می‌نویسد:

۱ - علم الحديث، تأليف مدير شانهچی، از انتشارات دانشگاه مشهد، ص ۶۴.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

«إن من المعلوم الذي لا يتخالج فيه شك أن في الأخبار المروية عن النبي -
صلى الله عليه وسلم - كذبا كما أن فيها صدقا لمن قال أن جميعها صدق
فقد أبعد القول فيه».¹

يعني: «آنچه معلوم است بطوریکه شک در آن راه ندارد اینست که در اخبار
مروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم - خبرهای دروغ وجود داد چنانکه
خبرهای راست نیز هست و کسی که بگوید همه این اخبار درست‌اند (یعنی از
پیامبر صلی الله علیه وسلم - صادر شده‌اند) بی‌شک از قول صواب دور افتاده
است».

دیگر از اکابر امامیه که به وجود اخبار ساختگی و دروغین در میان احادیث
سنّی و شیعه گواهی داده است فقیه شهیر، شیخ نجم الدّین جعفر معروف به
محقّق حلّی (متوفّی به سال ۶۷۶ هـ ق) است. وی در کتاب «المعتبر»
می‌نویسد:

«أفْرَطَ الْحَشُوْيَةُ فِي الْعَمَلِ بِخَبْرِ الْوَاحِدِ حَتَّى انْقَادُوا لِكُلِّ خَبْرٍ وَمَا فَطَنُوا مَا
تَحْتَهُ مِن التَّنَاقْضِ إِنْ مِنْ جَمْلَهُ الْأَخْبَارُ قَوْلُ النَّبِيِّ - صلی الله علیه وسلم -
سْتَكْثُرَ بَعْدِي الْقَالَةِ عَلَىِّ. وَقَوْلُ الصَّادِقِ - صلی الله علیه وسلم - إِنْ لَكُلَّ
رَجُلٍ مِنَا رَجُلًا يَكْذِبُ عَلَيْهِ»².

يعني: «حشویان (أخباری‌ها) در عمل به خبر واحد تا آنجا زیاده‌روی
کرده‌اند که در برابر هر خبری تسلیم شدند و تناقضی را که در ذیل این

۱- عده الأصول ، فصل في أن الأخبار المروية فيها ما هو كذب
و الطريق الذي يعلم به ذلك، ص ۲۷۶ ، چاپ قم .
۲- المعتبر ، چاپ سنگی ، ص ۶ .

۲ گواهی بزرگان امامیه در بارة احادیث ساختگی

موضوع وجود دارد در نیافته‌اند زیرا از جملة اخبار، این سخن پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - است که فرمود: پس از من کسانی که دروغ بر من می‌بندند فراوان خواهند شد. و نیز این سخن امام صادق علیه السلام - است که فرمود: در برابر هر مردی از ما (خاندان پیامبر علیه السلام - مرد دروغزنشی قرار گرفته که بر او دروغ می‌بندد).

و بالأخره ملاً محمد باقر مجلسی (متوفی در سال ۱۱۱۰ هـ) در مجلد هفتم از کتاب «بحار الأنوار» چنین می‌نویسد:

إعلم أن الغلو في النبي صلى الله عليه وسلم - والأئمة علية السلام - إنما يكون بالقول بالوهيتهم أو بكونهم شركاء لله تعالى في العبودية أو في الخلق والرزق، أو أن الله تعالى حل فيهم أو اتحدبهم، أو أنهم يعلمون الغيب بغير وحي أو إلهام من الله تعالى، أو بالقول في الأئمة علية السلام - أنهم كانوا أنبياء أو القول بتناسخ أرواح بعضهم إلى بعض، أو القول بأن معرفتهم تغنى عن جميع الطاعات ولا تكليف معها بترك المعاصي، والقول بكل منها إلحاد وكفر وخروج عن الدين كما دلت عليه الأدلة العقلية والأيات والأخبار السالفة وغيرها وقد عرفت أن الأئمة علية السلام - تبروا منهم وحكموا بکفرهم وأمروا بقتلهم، وإن قرع سمعك شيء من الأخبار الموجهة لشيء من ذلك فهي إما مأولة أو هي من مفتريات الغلاة.^۱

يعني: «بدان که غلو در بارة پیامبر صلی الله علیه وسلم - و امامان علیه السلام - چنانست که کسی مقام خدایی برای آنان قائل شود. یا بگوید که آنان

۱ - بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۴۶، چاپ جدید (دارالكتاب الإسلامية).

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

شريك خدای تعالی در عبادتند یا در آفرینش و روزی بخشیدن، ایشان را شريك پندارد. یا آنکه بگوید خداوند متعال در آنها حلول کرده و یا با ایشان را شريك پندارد. یا آنکه بدون وحی یا الهامی از سوی خدا، غیب می‌دانند. یا بگوید که امامان، پیامبر بوده‌اند. یا معتقد باشد که روح برخی از ایشان در (پیکر) برخی دیگر وارد شده است. یا بگوید معرفت آنها آدمی را از همه عبادات بی‌نیاز می‌کند و با وجود شناخت آنان ترک گناهان لزومی ندارد. اعتقاد به همه این امور موجب إلحاد و کفر و خروج از دین است چنانکه دلائل عقلی و آیات و اخبار گذشته و جز آنها بر این معنی دلالت دارد و پیش از این دانستی که امامان عليه السلام- از طرفداران این عقاید بیزاری نشان داده‌اند و حکم به کفر آنها نموده‌اند و فرمان قتلشان را صادر کرده‌اند و اگر اخبار و روایاتی به گوش تو رسید که توهم اینگونه عقاید باطل را پیش آورد (بدان که) اخبار مزبور محمول به ظاهر نیست و تأویلی دگر دارد و یا آنکه ارباب غلو آنها را به دروغ ساخته‌اند».

ذکر این چند تن از بزرگان فقه و حدیث ما را از نقل اقوال دیگر بی‌نیاز می‌کند و گرنه علمای بزرگ امامیه (مانند شهید ثانی در شرح درایه و شیخ بهاء الدین عاملی در أربعین و شیخ انصاری در فرائد الأصول^۱ و دیگر اکابر شیعه) بر وجود احادیث دروغین در میان روایات امامیه اتفاق دارند.

۱- شیخ انصاری در «فرائد الأصول» می‌نویسد: «إن المقصود من عرض الخبر على الكتاب والسنة هو في غير معلوم الصدور، تعليل العرض في بعض الأخبار بوجود الأخبار المكذوبة في أخبار الإمامية» (فرائد، چاپ سنگی، ص ۶۳). یعنی: «مقصود از آنکه خبر را به قرآن و سنت عرضه کنیم اخباری است که صدور آنها از معلوم معلوم نشده (نه

۲ گواهی بزرگان امامیه در بارة احادیث ساختگی

اخبار متواتر یا قطعی) برای آنکه در برخی از روایات،
علت این کار را وجود اخبار دروغین در میان احادیث
امامیه شمرده اند».

انگیزه‌های جعل حدیث

انگیزه‌های حدیث‌سازی در میان شیعه با انگیزه‌های جعل حدیث در میان سینیان از جهاتی تفاوت داشته و در پاره‌ای از موارد نیز همانند بوده است. سینیان چون حکومت و قدرت را در دست داشتند یکی از انگیزه‌های حدیث‌سازی در میان آنها تقرّب به خلفاء و مراکز قدرت بود چنانچه خطیب بغدادی (متوفی به سال ۴۶۳ هـ ق) در «تاریخ بغداد» آورده است که روزی ابوالبختری وهب بن وهب قرشی بر خلیفه زمان خود هارون الرشید وارد شد، در این هنگام خلیفه مشغول بازی با کبوترهای خود بود و آنها را پرواز می‌داد! هارون از ابوالبختری پرسید: آیا در باره این کار، حدیثی (خوب یا بد) می‌دانی؟ ابوالبختری فوراً گفت:

«حدثني هشام بن عروه عن أبيه عن عائشه أن النبي صلى الله عليه وسلم - كان يطير الحمام»!

يعني: «هشام بن عروه از پدرش (عروه بن زبیر) از عائشه برای من نقل کرده است که پیامبر صلی الله عليه وسلم - کبوتر پرواز می‌داد! رشید نگاه تندی به او کرد و گفت: از نزد من بیرون برو.

و پس از رفتن ابوالبختری اضافه کرد: اگر او مردی از قریش نبود از مقام قضاء عزلش می‌کردم.^۱ پیدا است که این قاضی طمّاع و دروغگو حدیث مذبور

۱ - تاریخ بغداد، جزء ۱۳، ص ۴۸۴ (در شرح احوال ابوالبختری وهب بن وهب قرشی).

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

را برای تأیید کار خلیفه و خوشدلی او ساخته است تا از این راه به وی تقرّب جوید. اما در میان شیعیان جا نداشت کسی بدین دستاویز حدیث‌ساز کند زیرا پس از خلافت امیر مؤمنان علی سعیه السلام- و حکومت کوتاه مدت امام حسن سعیه السلام- قدرت سیاسی از دست اهل بیت سعیه السلام- بیرون رفت و بعلاوه علی سعیه السلام- و فرزندانش آگاهتر و بینیازتر از آن بودند که دروغپردازان برای ایشان حدیث بخوانند و از این راه به آنان تقرّب جویند. با وجود این، در عصر امامان سعیه السلام- گاهی افراد منحرف و جاهطلب به ایشان نزدیک می‌شدند تا با نقل حدیث از آنان، برای خود نفوذ و اعتباری در میان طرفدارانشان بیابند. ایندسته معمولاً اقوال ائمه سعیه السلام-س را تحریف می‌کردند و سخنان آنها را به نفع خود تفسیر می‌نمودند چنانکه کشی در کتاب رجالش آورده است که امام صادق سعیه السلام- به فیض بن مختار فرمود:

«يا فيض؛ إن الناس أو لعوا بالكذب علينا كأن الله افترض عليهم لا يريده منهم غيره! وإنني أحدث أحدهم بالحديث فلا يخرج من عندي حتى يتأنله على غير تأويله وذلك أنهم لا يطلبون بحديثنا وبحثنا ما عند الله وإنما يطلبون به الدنيا وكل يحب أن يدعى رئيسا»^۱ ...

يعني: «ای فیض؛ مردم علاقه شدیدی به دروغ بستن بر ما دارند گویی خداوند این کار را بر آنان واجب ساخته و چیز دیگری از آنها نخواسته است!

۱- رجال الكشي، ص ۱۲۴ (مقایسه شود با: فرائد الأصول شیخ انصاری، ص ۸۷).

۳ انگیزه‌های جعل حدیث

۳۱

من برای یکی از ایشان حدیثی می‌گویم و او از نزد من بیرون نمی‌رود تا آنکه حدیث مذبور را به غیر معنای حقيقی آن تأویل می‌کند زیرا که آن‌ها از حدیث ما و از محبت ما (خاندان پیامبر علیه السلام-) خشنودی خدا را نمی‌جویند بلکه از این راه دنیا را می‌طلبند و هر کدام دوست دارد که نام رئیس بر او نهاده شود»!.

برای اینکه بدانیم این دنیاطلبان چگونه احادیث ائمه علیه السلام- را مغضبانه تفسیر می‌کردند مناسب است به روایتی که ابو جعفر کلینی (متوفی در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ) در اصول کافی آورده توجه کنیم.

شیخ کلینی به إسناد خود از محمد بن مارد نقل کرده که گفت:
 «قلت لأبي عبد الله عليه السلام- حدیث روی لنا أنك قلت: إذا عرفت فأعمل ما شئت! فقال: قد قلت ذلك. قال قلت: وإن زنا أو سرقوا أو شربوا الخمر؟! فقال لي: إنما الله وإنما إليه راجعون. والله ما أنصفونا أن نكون أخذنا بالعمل ووضع عنهم، إنما قلت: إذا عرفت فأعمل ما شئت من قليل الخير وكثيره فإنه يقبل منك». ^۱

يعني: «به ابو عبدالله صادق علیه السلام- عرض کردم حدیثی از شما برای ما روایت شده که گفته‌اید: چون به معرفت دست یافته‌ی هر گونه که می‌خواهی عمل کن! امام پاسخ داد: آری من این سخن را گفته‌ام. محمد بن مارد گفت پرسیدم: و اگر چه زنا کند یا دزدی کند یا باده گساری کند؟! امام پاسخ داد: إنما الله و إنما إليه راجعون (و این آیه را به هنگام پیش آمدن مصیبت می‌خوانند) به

۱ - الأصول من الكافي، چاپ تهران، الجزء الثاني، ص ۴۶۴ .

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

خدا سوگند (کسانی که سخن مرا بدينگونه تأویل و تحریف نموده‌اند) در باره ما انصاف را رعایت نکرده‌اند که ما در برابر هر عملی مسؤول باشیم ولی از آن‌ها رفع مسؤولیت شده باشد! چیزی که من گفتم جز این نبود که چون به معرفت دست یافته هر گونه که می‌خواهی عمل کن، کار نیکویت اندک باشد یا بسیار البته از تو پذیرفته می‌شود».

از انگیزه‌های ریاست طلبی که بگذریم، یکی از ناپسندترین علل حدیث سازی و افترا به ائمه، غلوّ در باره آنان یا دشمنی با ایشان بوده است چنان‌که شیخ صدوq در کتاب: «عيون اخبار الرضا» آورده است که امام رضا علیه السلام - به إبراهيم بن أبي محمد گفت:

«إن مخالفينا وضعوا أخباراً في فضائلنا وجعلوها على ثلاثة أقسام. أحدها الغلو وثانيها التقصير وثالثها التصریح بمطالب أعدائنا فإذا سمع الناس الغلو فينا كفروا شيعتنا ونسبوهم إلى القول بربوبيتنا وإذا سمعوا التقصير اعتقادوه فيما وإذا سمعوا مطالب أعدائنا بأسمائهم ثلبونا بأسمائهم وقد قال الله عز وجل: «ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا بغير علم».^۱

يعني: «مخالفان ما اخباری را در فضائل ما ساخته‌اند و آن‌ها را بر سه بخش کرده‌اند: یکی احادیث غلوآمیز. دوم احادیثی که ضمن آن‌ها در حق ما تقصير و کوتاهی شده است و سوم احادیثی که در آن‌ها به عیوب دشمنان ما تصریح کرده‌اند.

۱ - عيون اخبار الرضا ، ص ۱۶۹

۳ انگیزه‌های جعل حدیث

۳۳

پس همین که مردم روایات غلوامیز را در باره ما می‌شنوند، پیروان ما را تکفیر می‌کنند و به آنها نسبت می‌دهند که مقام خدایی برای ما قائلند. و چون تقصیرها و کوتاهی‌هایی را که در حق ما روا داشته‌اند می‌شنوند، به آنها عقیده پیدا می‌کنند. و هنگامی که عیوب دشمنان ما را با نام و نشان آنها، از قول ما می‌شنوند، با نام و نشان به ما ناسزا می‌گویند! با اینکه خدای تعالی (در قرآن کریم) فرموده است: غیر خدا را - که مشرکان می‌خوانند - ناسزا مگویید زیرا ایشان نیز از راه تجاوز و نادانی به خدا ناسزا خواهند گفت».

از میان سه نوع روایت که به قول امام رضا -علیه السلام- مخالفان ائمه - علیه السلام - آنها را ساخته‌اند، خوشبختانه روایات «قصیر» را امروز در کتب حدیث کمتر می‌توان یافت ولی متأسفانه آثار غلوامیز و لعن و نفرین دیگران، آن هم با نام و نشان! به فراوانی در میان احادیث دیده می‌شود که باید هشیارانه با آنها روبرو شد و نسل معاصر و آینده را از گزندشان بر کنار داشت.

دیگر انگیزه‌های حدیث سازان، دلسوزی بیش از اندازه برای امور دینی بوده است. شاید این ادعای مایه شگفتی شود ولی با کمال تأسف، انگیزه مزبور در میان سنّی و شیعه راه یافته و احادیث مجعلولی را ببار آورده است.

در کتب اهل سنت نوشته‌اند که از مردی به نام نوح بن مریم مروژی (متوفی در سال ۱۷۳ هـ) پرسیدند: حدیثی را که از قول عکرمه به روایت از ابن عباس در ثواب خواندن یکایک سوره‌های قرآن نقل می‌کنی، از چه کسی شنیده‌ای و از کجا آورده‌ای؟

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

نوح بن مریم پاسخ داد:

«إنِي رأَيْتُ النَّاسَ قَدْ أَعْرَضُوا عَنِ الْقُرْآنِ وَأَشْتَغَلُوا بِفَقْهِ أَبِي حَنِيفَةِ وَمَغَازِيِّ ابْنِ إِسْحَاقِ فَوَضَعْتُ هَذَا الْحَدِيثَ حَسْبَةً»^۱

يعني: «من دیدم مردم از قرآن رویگردانده‌اند و به فقه أبو حنیفه و مغازی^۲ محمد بن اسحق سرگرم شده‌اند از این‌رو حديث مزبور را برای ثواب (يعني قربه الى الله)! جعل کردہام»^۳!!.

شهید ثانی (شیخ زین الدین عاملی) می‌نویسد: «احادیثی که در تفسیر واحدی و شعلی و زمخشری در ثواب خواندن سوره‌ها آمده، همه از همین قبیل شمرده می‌شود و سازنده آن‌ها خود به جعل این احادیث اعتراف کرده است»^۴!

و من اضافه می‌کنم که متأسفانه احادیث مزبور در تفاسیر شیعه نیز راه یافته‌اند و در تفسیر «التبیان» اثر شیخ طوسی و تفسیر «معجم البیان» اثر شیخ طبرسی و تفسیر «روض الجنان و روح الجنان» اثر شیخ ابو الفتوح رازی دیده می‌شوند با اینکه سازنده این احادیث بنا به قول شهید ثانی و دیگران، یکی از صوفیان آبادان بوده است^۵!

۱- البرهان في علوم القرآن، اثر بدرالدین زركشي، چاپ مصر، الجزء الأول، ص ۴۳۲.

۲- مقصود کتاب «السیرة النبوية» اثر محمد بن اسحق مطلبی است که در شرح زندگانی و جنگ‌های رسول خدا -صلی الله عليه وسلم- نوشته شده است.

۳- الدرایة، ص ۵۷.

۴- الدرایة، ص ۵۷.

۳ انگیزه‌های جعل حدیث

۳۵

این احادیث ساختگی را به صحابی مشهور، ابی بن کعب نسبت داده‌اند که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم - شنیده است.

نوح بن مریم و امثال او که این احادیث را می‌ساختند در محیط اهل سنت بسر می‌بردند ولی احادیثی هم داریم که اهل غرض، آنها را ساخته‌اند تا به گمان خود، شیعیان را به مخالفت با بدعت و إحياء سنت تشویق کنند! از جملة آنها حدیثی است که در تفسیر «منهج الصادقین» اثر ملافتح الله کاشانی (متوفی به سال ۹۷۷ هـ) از قول رسول خدا صلی الله علیه وسلم - آمده است که فرمود:

«من تمنع مرة كان درجته كدرجة الحسين ومن تمنع مرتين فدرجته درجة الحسن ومن تمنع ثلاث مرات كان درجته كدرجة علي بن أبي طالب ومن تمنع أربع مرات فدرجته كدرجتي» !!

بهتر است ترجمة این حدیث را از خود ملافتح الله نقل کنیم که می‌نویسد:
 «هر که یکبار متعه کند درجه او چون درجه حسین باشد، و هر که دوبار متعه کند درجه او چون درجه حسین باشد، و هر که سه بار متعه کند درجه او چون درجه علی بن ابی طالب باشد، و هر که چهار بار متعه کند درجه او درجه من باشد» !!

آیا زشت‌تر از این کار چیزی هست که کسی برای تشویق شیعیان به متعه، چنین دروغی را از قول رسول خدا صلی الله علیه وسلم - بسازد؟ مگر رسول

۱ - تفسیر منهج الصادقین، چاپ تهران، ذیل آیه ۲۴ از سوره شریفه نساء.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

اکرم صلی الله علیه وسلم - نفرمود: «من کذب علی متعمدًا فلیتبوء مقعده من النار»^۱؟

«هر کس عمدًا بر من دروغ بند برای خود جایگاهی از آتش بر گیرد». گویا عذر گزارشگران این حدیث آنست که حدیث مزبور را دیگران نقل کرده‌اند و ایشان فقط آن را «بازگو» می‌کنند. ولی برحسب روایت شیعه و سنّی، رسول خدا صلی الله علیه وسلم - و امام صادق علیه السلام - فرموده‌اند:

«کفى بالمرء کذباً أَنْ يَحْدُثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»^۲!

يعني: «بر دروغگویی شخص همین کافی است که هر حدیثی را شنید برای دیگران نقل کند»!

در میان سنی‌ها گروه دیگری زندگی می‌کردند که آنان را «مرتزقه» نام نهاده‌اند، این دسته در برابر احادیثی که برای مردم حدیث می‌خواند و می‌گفت:

«حدثنا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَيَحْيَى بْنُ مَعِينٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ قَتَادَةِ عَنْ أَنْسٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم - : مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ كُلِّ كَلْمَهٍ مِنْهَا طِيرًا مِنْقَارَهُ مِنْ ذَهَبٍ وَرِيشَهُ مِنْ مَرْجَانٍ»

!!...

۱ - نهج البلاغة، خطبه ۲۱۰ و اصول کافی، الجزء الاول، ص .۶۲

۲ - سفينة البحار، الجزء الثاني، ص ۴۷۴ و صحيح مسلم ، الجزء الاول، ص ۱۰.

۳ انگیزه‌های جعل حدیث

۳۷

يعني: «احمد بن حنبل و يحيى بن معين ما را روایت کرده‌اند از قول عبدالرزاق، از قول معمرا، از قول قتاده، از قول انس که رسول خدا صلی الله علیه وسلم - فرمود: هر کس بگوید لا اله الا الله، خداوند از هر کلمه‌ای از آن، پرنده‌ای می‌آفرینند که منقارش از طلا و بالش از مرجان باشد و «....!

آن مرد، حدیث ساختگی خود را دنبال کرد و سخن دور و درازی در این باره آورد. پس از بیان بردن حدیث، ابن معین نگاهی به احمد افکند و احمد نظری به ابن معین انداخت و پرسید: آیا تو این سخنان را برای او نقل کرده‌ای؟!

ابن معین جواب داد: بخدا این حکایت را جز هم اکنون، در عمرم از کسی نشنیده‌ام!

در این هنگام مرد حدیث ساز مزد خود را از این و آن گرفته بود و در انتظار بقیه عطاها بسر می‌برد! ابن معین اشاره‌ای به او کرد که پیش بیا. حدیث ساز بگمان آنکه نعمت تازه‌ای به او خواهد رسید جلو آمد، ابن معین گفت: من يحيى بن معين هستم و این شخص نیز احمد بن حنبل است، ما هرگز چنین حدیثی را از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - نشنیده‌ایم و برای تو نقل نکرده‌ایم، اگر ناگزیر از دروغگویی هستی این دروغها را به دیگری نسبت ده!

حدیث ساز گفت: من شنیده بودم که يحيى بن معين مرد احمقی است ولی این امر تا امروز برایم به اثبات نرسیده بود!

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

ابن معین پرسید: چطور؟! حدیث ساز جواب داد: به دلیل آنکه تو می‌پنداری در دنیا جز شما دو تن، شخص دیگری به نام یحیی بن معین و احمد بن حنبل وجود ندارد، من از هفده احمد ابن حنبل و ابن معین دیگر حدیث نوشته‌ام !!

از احادیث قدیم شیعه استفاده می‌شود که «مرتزقه» کم و بیش در میان امامیه نیز راه یافته بودند و از این‌رو ائمه علیه السلام - مردم را از اینکه در برابر احادیث ایشان مزد بگیرند بر حذر می‌داشتند چنانکه شیخ کلینی در اصول کافی آورده است که امام صادق علیه السلام - فرمود:

«من أراد الحديث لمنفعة الدنيا لم يكن له في الآخرة نصيب»^۱

يعني: «کسی که برای نفع دنیا خواستار حدیث باشد در آخرت نصیبی نخواهد داشت».

و باز شیخی کلینی آورده است که امام باقر علیه السلام - به ابو ریبع شامی فرمود:

«ويحك يا أبا الربيع لا تطلبن الرئاسه ولا تكن ذنباً ولا تأكل بنا الناس فيفقرك الله ولا تقل علينا ما لا نقول في أنفسنا فإنك موقوف ومسئول»^۲ ...

۱- الأسرار المعرفة في الأخبار الموضوعة، اثر نور الدين علي قاري، چاپ بیروت، ص ۵۴-۵۵.

۲- الأصول من الكافي، الجزء الأول، صفحه ۴۶.

۳- الأصول من الكافي، الجزء الثاني، صفحه ۲۹۸. (همین سخن در کافی از قول امام باقر^ع به ابو نعمان نیز روایت شده است ج ۲، ص ۳۳۸).

۳ انگیزه‌های جعل حدیث

۳۹

يعني: «واي بر تو اي ابا ربيع! در پي رياست مباش، و دنباله رو نيز مشو^۱، و بدستاويز ما اموال مردم را مخور که خدا تو را فقير گرداند، و در حق ما آنچه را که خود نمي گويم مگو، زира که سرانجام در محکمة عدل الهي خواهي ايستاد و در برابر آنچه گفته اي و هر چه کرده اي مسئول خواهي بود».

محدث مشهور، حسن به شعبه (از علمای قرن چهارم هجری) در کتاب: «تحف العقول عن آل الرسول» از امام صادق علیه السلام - نقل کرده است که فرمود: «فرقة أحبونا وسمعوا كلامنا ولم يقصروا عن فعلنا ليستأكلوا الناس بنا فيملا الله بطونهم نارا»^۲

يعني: «گروهي ما را دوست دارند و حدیث ما را شنیده‌اند و در کار ما کوتاهی نکرده‌اند (ولي این‌ها مقدمه است) تا بدستاويز ما اموال مردم را بخورند! پس خداوند شکم‌های آنان را از آتش پر خواهد کرد! و شیخ ابو عمر و کشی در رجال خود آورده است که امام علی بن الحسین علیه السلام - به قاسم بن عوف فرمود: «إياك أَن تستأكِلْ بَنًا»^۳ ...

«بپرهیز از آنکه بدستاويز ما، مال مردم را بخوری»!. تردید نیست که گروه «مرتزقه» برای جلب مشتری، احادیثی ساخته‌اند و آن‌ها را به ائمه علیه السلام - نسبت داده‌اند بویژه در اخبار مربوط به شهادت

- ۱ - در برخی نسخ قدیمی از اصول کافی، بجای (ذنبا) کلمه (ذنبا) ضبط شده است یعنی: گرگ مباش!
- ۲ - تحف العقول، اثر ابن شعبه حرّانی، چاپ تهران، ص ۵۵۴.
- ۳ - رجال الکشی، ص ۱۱۴، چاپ کربلاء.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

اندوه بار سرور شهیدان، امام ابو عبدالله الحسین سلام الله علیه که متأسفانه دستاویز برخی برای تأمین معیشت شده است و به قول محدث مشهور، میرزا حسین نوری (متوفی به سال ۱۳۲۰ هـ ق) در کتاب «لؤلؤ و مرجان»:

«ظاهر آنست که بعضی از جماعت روضه خوانان از آن شیخ صوفی عبادانی (آبادانی) تقلید کرده‌اند^۱ و لکن آن شیخ به ملاحظة بی‌رغبتی خلق از قرآن، توهّم تقرّبی کرده و آن خبر را جعل کرده و در آن عمل، خیال جلب نفعی برای او نبوده اماً این جماعت در هر منبر که برآیند تازه آرنده^۲! اینک هنگام آن فرا رسیده است تا کتب مشهور امامیه را که در باره حدیث تألف شده بررسی کنیم و نمونه‌هایی از احادیث نادرست و باطل را در هر کدام نشان دهیم.

۱- ذکر صوفی آبادانی که در فضیلت و ثواب خواندن سوره‌ها به حدیث سازی پرداخته بود پیش از این گذشت.
۲- لؤلؤ و مرجان، چاپ سنگی، ص ۱۲۳.

شیخ کلینی و کتاب کافی

ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (متوفی به سال ۳۲۹ هجری قمری) از قدماه امامیه و از بزرگان و محدثان نامدار شیعه شمرده می‌شود.

نجارشی - رجالشناس مشهور شیعی - در باره وی می‌نویسد:

«شیخ أصحابنا فی وقته بالری».^۱

«بزرگ یاران ما (فرقة امامیه) بروزگار خود در شهر ری بوده است».

شیخ ابو جعفر طوسی در حق وی می‌نگارد:

«ثقة عالم بالأخبار».^۲

او مورد اعتماد و آگاه از روایات است.

ابن طاوس در شأن وی می‌گوید:

«الشیخ المتفق علی ثقته وأمانته محمد بن یعقوب الكلینی».^۳

آن شیخ که همگان بر او اعتماد بسته‌اند و در امانتداری وی اتفاق دارند، محمد بن یعقوب کلینی است.

محمد باقر مجلسی در حق وی می‌نویسد:

«مقبول طائف الأنام، ممدوح الخاص والعام، محمد بن یعقوب الكلینی».^۴

۱ - رجال النجاشی، ص ۲۶۶ .

۲ - الفهرست، اثر شیخ طوسی، ص ۱۳۵ .

۳ - کشف المحجة، اثر ابن طاوس، ص ۱۵۸ .

۴ - مرآة العقول، اثر مجلسی، ج ۱ ، ص ۳ .

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

«محمد بن یعقوب کلینی را همه گروههای مردم پذیرفته‌اند و خاص و عام
وی را ستوده‌اند».

خلاصه آنکه مؤلف «کتاب کافی»^{*} را همه بزرگان امامیه به وثاقت و امانت
در حفظ و أدائی حدیث قبول نموده‌اند چنانکه کتاب او را که در سه بخش
(اصول، فروع، روضه) تنظیم شده است نیز همگان ستایش کرده‌اند. به عنوان

نمونه: شیخ مفید می‌نویسد:

«الكافی، وهو من أجل كتب الشیعه وأکثرها فائدہ». ^۱

«کافی، از مهمترین کتاب‌های شیعه به شمار می‌رود و از همه آن‌ها پر
فایده‌تر است».

شهید اول می‌گوید:

«كتاب الكافي في الحديث الذي لم يعمل الإمامية مثله». ^۲

«کتاب کافی در فنّ حدیث، کتابی است که فرقه امامیه همانند آن را
نوشته‌اند».

محقق کرکری می‌نویسد:

«الكتاب الكبير في الحديث، المسمى بالكافی الذي لم يعمل مثله». ^۳

* شیخ کلینی غیر از کافی آثار دیگری مانند کتاب تفسیر الرؤیا (تعبیر خواب)، کتاب الرد علی القرامطة، کتاب الرسائل (رسائل الأئمة)، کتاب الرجال، کتاب ما قبلی ای الائمه من الشعر نیز داشته که بما نرسیده است و کتاب کافی بزرگترین و مهمترین یادگاری از او شمرده می‌شود که باقی مانده است.

۱ - تصحیح الاعتقاد، اثر شیخ مفید، ص ۲۷.

۲ - بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۶۷.

۳ - بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۶۷.

٤ شیخ کلینی و کتاب کافی

«همان کتاب بزرگ در فن حديث که کافی نام دارد و همتای آن نوشته نشده است».

فیض کاشانی می‌گوید:

«الكافی ... أشرفها وأوثقها وأتمها وأجمعها». ^۱

«کتاب کافی ... از همه کتب حديث شریفتر و مطمئن‌تر و کامل‌تر و جامع‌تر است».

محمد باقر مجلسی می‌نویسد:

«کتاب الکافی ... أضبط الأصول وأجمعها وأحسن مؤلفات الفرقه الناجيه وأعظمها». ^۲

«کتاب کافی ... بیشتر از همه کتب حديث، اصول را ضبط کرده و از تمام آن‌ها جامع‌تر است و بهترین و بزرگ‌ترین تألیفی شمرده می‌شود که فرقه ناجیه آن را فراهم آورده‌اند».

علاوه بر ستایش‌هایی که بزرگان امامیه از کتاب کافی نموده‌اند، خود مؤلف نیز در مقدمه کتابش آن را تمجید کرده و به صحّت همه مندرجات آن تصریح نموده است و خطاب به کسی که نگارش چنان کتابی را از وی خواسته است، می‌نویسد:

«قلت إنك تحب أن يكون عندك كتاب كاف يجمع فيه من جميع فنون علم الدين ما يكتفى به المتعلم ويرجع إليه المسترشد ويأخذ منه من يريد علم الدين والعمل به بالآثار الصحيحة عن الصادقين - عليه السلام - والسنن

۱ - الواقی، اثر فیض کاشانی، ج ۱، ص ۶۰.

۲ - مرآة العقول، اثر مجلسی، ج ۱، ص ۳۰.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

القائمه التي عليها العمل وبها يؤدي فرض الله - عزوجل - وسنة نبيه - صلى الله عليه وسلم - ... وقد يسر الله وله الحمد تأليف ما سألت». ^۱

«(ای برادر) گفتی که دوست میداری نزد تو کتابی باشد که از کتب دیگر بینیازت کند و همه دانش‌های دین در آن گرد آید و فراگیرنده دانش را بسنده شود و جویای هدایت بدان رجوع کند و کسی که میخواهد دانش دین را آموخته بکار بندد، از آن بهره گیرد با اعتماد بر آثار صحیح که از امامان راست‌گفتار رسیده و سنن پایداری که اعمال بر وفق آنها (باید) صورت پذیرد و فرائض خداوند و سنت پیامبرش بوسیله آنها اداء می‌گردد و خدا را سپاس که تأليف آنچه را درخواست کرده بودی می‌سّر داشت».

با وجود این، کتاب کافی در عین داشتن روایات صحیح و سودمند متأسفانه از اخبار باطل و نادرست نیز خالی نیست^۲. ما در اینجا نمونه‌هایی چند از آن

۱- مقدمه «الأصول من الكافي» ج ۱، ص ۹-۸، چاپ تهران (دارالكتب الإسلامية).

۲- علت این امر آنست که احادیث کتاب کافی و دیگر کتب اربعه امامیه (فقیه، استبصار، تهذیب) از کتاب‌ها و جزوای پیشین که به آن‌ها «أصول أربعمة» گفته می‌شد، برگرفته شده‌اند و آن کتاب‌ها همگی قطعی و بی‌چون و چرا نبوده‌اند، وحید بهبهانی ضمن تعلیقات خود بر «منهج المقال» در این باره مینویسد: «يظهر مما في فهرست الشيخ (رح) منضما إلى ما في التهذيب إن الأصول لم تكون قطعية عند القسماء». يعني: «از کتاب فهرست شیخ طوسی - که خداش رحمت کند - و همراهی (و مقایسه آن با) کتاب «تهذیب الأحكام» آشکار می‌شود که «أصول أربعمة» نزد قدماً شیعه قطعی نبوده‌اند». سپس علامه وحید به آوردن شاهدی در این باره پرداخته است و مدعای را به اثبات می‌رساند. (به: التعليقة على منهج المقال، چاپ سنگی، ص ۸، که بهمراه منج المقال استرآبادی به چاپ رسده است نگاه کنید).

٤ شیخ کلینی و کتاب کافی

٤٥

آثار را می‌آوریم و نظر خوانندگان محترم و بویژه پژوهشگران ارجمند را بدانها جلب می‌کنیم. پیش از نقد احادیث کافی لازم می‌دانیم یادآور شویم که برخلاف آنچه که افراد کم اطلاع می‌پنداشند احادیث کافی نزد اعلام شیعه امامیه، قطعی الصدور نیست تا آنجا که محمد باقر مجلسی در کتاب «مرآه العقول» بسیاری از روایات آن را (به اعتبار اسناد و روایان احادیث) تضعیف نموده است. بنابراین نقد پاره‌ای از روایات کافی نباید موجب شگفتی و مایه انکار کسی شود.

نقد احادیث شیخ کلینی

۱-کتاب کافی چنانکه گفتیم به سه بخش (اصول، فروع، روضه) تقسیم شده است و هر سه بخش به چاپ رسیده و در دسترس قرار دارد. در اصول کافی بابی دیده می‌شود با عنوان «باب النهي عن الأشراف على قبر النبي صلی الله علیه وسلم» در این باب که «مشرف شدن بر قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم» را نهی نموده است تنها یک حدیث آمده و شیخ کلینی با اعتماد بر آن حدیث، چنین عنوانی را برگزیده است که در حقیقت فتوای او را نشان می‌دهد. اما این یک حدیث بقدرتی دور از عقل است که شارحین کافی همگی در تفسیرش درمانده‌اند. سند و متن حدیث به قرار زیر است:

«عده من أصحابنا، عن أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْمَتْنِي الْخَطِيبِ قَالَ: كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ وَسَقْفُ الْمَسْجِدِ الَّذِي يُشَرِّفُ عَلَى الْقَبْرِ قدْ سَقطَ وَالْفَعْلَهُ يَصْعُدُونَ وَيَنْزَلُونَ وَنَحْنُ جَمَاعَهُ. فَقَلَّتْ لِأَصْحَابِنَا مِنْكُمْ مَوْعِدٌ يَدْخُلُ عَلَى أَبْيِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - الْلَّيْلَةَ؟ فَقَالَ مَهْرَانُ بْنُ أَبْيِ بَصِيرٍ: أَنَا. وَقَالَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَمَّارٍ الصِّيرَفيِّ: أَنَا. فَقَلَّنَا لَهُمَا: سَلَّاهَا لَنَا عَنِ الصَّعُودِ لِنُشَرِّفَ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدْرِ لَقِينَا هَمَا، فَأَجْتَمَعْنَا جَمِيعًا فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ قَدْ سَأَلْنَاكُمْ عَمَّا ذَكَرْتُمْ، فَقَالَ: مَا أَحَبُّ لِأَحَدٍ

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

منهم آن یعلو فوقه ولا آمنه آن یرد شیئا یدھب منه بصره، او یراه قائما یصلی،
او یراه مع بعض ازواجه - صلی الله علیه وسلم^۱.

يعني: «گروهي از ياران ما از احمد بن محمد برقي روایت کرده‌اند و او از
جعفر بن مثنی مشهور به خطیب شنیده که گفت:

من در مدینه بودم و (بخشی از) سقف مسجد نبوی که بر فراز قبر پیامبر -
صلی الله علیه وسلم - قرار داشت ریخته بود و کارگران بالا و پایین می‌رفتند و
من به همراه جماعتی آنجا بودم. به رفقای خود گفتم چه کسی از شما امشب
با ابو عبدالله (امام صادق علیه السلام) وعدة ملاقات دارد و بر او وارد
می‌شود؟ مهران بن ابی بصیر گفت: من. و اسماعیل بن عمار صیرفی نیز گفت:
من. ما به آن دو گفتیم که از امام صادق در باره بالا رفتن (و مشرف شدن) بر
قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم - سؤال کنید تا (اگر جایز باشد) ما هم بر فراز
قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم - رویم! چون روز بعد فرا رسید با آن دو تن،
روب رو شدیم و همگی گرد آمدیم. اسماعیل گفت: آنچه گفته بودید ما از ابو
عبدالله برایتان پرسیدیم، در پاسخ گفت: من دوست ندارم که هیچ یک از شما
بالای قبر (پیامبر صلی الله علیه وسلم) برآید و او را ایمن نمی‌گردانم از
اینکه در آنجا چیزی دیده کور شود! یا پیامبر را به نماز ایستاده مشاهده کند، یا
او را با برخی از همسرانش (در آنجا) ببیند»!!.

این حدیث بلحاظ سند و متن، ساقط است زیرا:

۱ - الأصول من الكافي، ج ۱، ص ۴۵۲. مقایسه شود با ترجمه
اصول کافی در ج ۲، ص ۳۴۶، بقلم جواد مصطفوی (از
انتشارات علمیه اسلامیه).

٥ نقد احادیث شیخ کلینی

اولًاً: جعفر بن مثنی مشهور به خطیب، معاصر امام رضا علیه السلام - بوده و در زمان امام صادق علیه السلام - نمی‌زیسته است! چنانکه مجلسی در کتاب «مرآة العقول» می‌نویسد: «إِنْ جَعْفَرَ بْنَ الْمُثْنَى مِنْ أَصْحَابِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَلَمْ يَدْرِكْ زَمَانَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». یعنی: «جعفرین مثنی از همراهان امام رضا بوده و زمان امام صادق را در نیافته است».

ثانیاً جعفرین مثنی مذهب واقفي^۱ داشته و علمای رجال شیعی به هیچ وجه او را توثیق نکرده‌اند. ماقنایی در کتاب «تنقیح المقال» در باره وی می‌نویسد: «هذا واقفي لم يوثق»! «این مرد، مذهب واقفي داشته و توثیق نشده است». ثالثاً اگر مقصود از دین پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم -، رؤیت جسم آن حضرت در زیر خاک بوده است که این امر ممکن نبود و چنانچه مقصود، دیدن روح پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم - باشد، روح دیدنی نیست و گرنه، همه کارگرانی که برای تعمیر سقف مسجد بر بالای قبر می‌رفتند باید روح پیامبر و همسرش را دیده کور شده باشند!

رابعاً اگر هر کس بر قبر پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم - نظر افکند، بیم آن می‌رود که نایینا شود، چرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم - از این کار نهی نفرموده و بر خسارت امتش راضی شده است؟!

- ۱- واقفیان، شیعیان هفت امامی هستند که در امامت موسی بن جعفر^۲ توقف کردند یعنی ائمه بعد را نپذیرفته‌اند و آن‌ها را از علمای امت شمرده‌اند.
- ۲- تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۲۲۰، چاپ سنگی.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

۲- شیخ کلینی روایت عجیب دیگری در «باب مولد النبی صلی الله علیه وسلم- و وفاته» از اصول کافی آورده که ذیلاً ملاحظه می‌شود:

«محمد بن یحیی، عن سعد بن عبد الله، عن ابراهیم بن محمد الثقیفی، عن علی بن المعلی، عن أخيه محمد، عن درست بن أبي منصور، عن علی بن أبي حمزه، عن أبي بصیر، عن أبي عبد الله - علیه السلام - قال: لما ولد النبي - صلی الله علیه وسلم - مکث أياماً ليس له لبن فالقاه أبو طالب على ثدي نفسه فأنزل الله فيه لبنا فرضع منه أياماً حتى وقع أبو طالب على حلیمه السعیدیه فدفعه إليها». ^۱

يعني: «محمد بن یحیی از سعد بن عبدالله و او از ابراهیم ثقیفی و او از علی بن معلی و او از برادرش محمد، و او از درست بن ابی منصور و او از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر گزارش نموده است که امام ابو عبدالله صادق - علیه السلام - گفت:

چون پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم - زاده شد چند روزی بدون شیر به سر برد، پس،

ابوطالب او را به پستان خود افکند و خدا در پستان ابو طالب شیر نازل کرد! پس کودک چند روز از پستان ابوطالب شیر خورد تا هنگامی که ابوطالب، حلیمه سعیدیه را یافت و کودک را (برای شیر دادن) به او سپرد!!

۱- الأصول من الكافي، ج ۱، ص ۴۴۸ مقایسه شود با ترجمه اصول کافی در ج ۲، ص ۳۳۹.

٥ نقد احادیث شیخ کلینی

٥١

این روایت نیز به لحاظ سند و متن مخدوش است. احتمال می‌رود راوي نادانش برای آن که نسبت قربات و همخونی میان پیامبر صلی الله علیه وسلم - و علی سعیه السلام - را استوارتر کند به جعل چنین افسانه‌ای پرداخته است. چه لزومی داشت که خداوند در پستان ابوطالب برای برادرزاده‌اش شیر فراهم آورد؟ مگر ممکن نبود که مثلاً این شیر در سینه همسر جوان ابوطالب فاطمه بنت اسد - فراهم آید؟ همان زن مهربانی که بعدها پرستاری محمد صلی الله علیه وسلم - را در خانه ابو طالب بعهده گرفت و او را مانند فرزندانش دوست می‌داشت. برخی از راویان این روایت همچون متن آن، ناشناخته و مطعون‌اند. مثلاً در بارة علی بن معلی نوشته‌اند: «فهو مجھول الحال»^۱! همچنین در بارة درست بن ابی منصور، علمای رجال گفته‌اند که وي واقفي مذهب بوده است.^۲ روشن است که اشخاص خردمند و درست باور نمی‌توانند راوي چنین آثاری باشند.

۳-شیخ کلینی در همان «باب مولد النبی صلی الله علیه وسلم» از اصول کافی روایتی در بارة معراج رسول خدا صلی الله علیه وسلم - آورده که سنداً و متناً ناموقّع شمرده می‌شود. روایت مذکور بدینگونه در اصول کافی نقل شده است:

«عده من أصحابنا، عن أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عن الْحَسِينِ بْنِ سَعِيدٍ، عن الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوَهْرِيِّ، عن عَلَيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبُو بَصِيرَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَأَنَا حاضرٌ فَقَالَ كَمْ عَرَجَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

۱- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۱۷.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

وسلم؟ فقال مرتین فأوقفه جبرئیل موقفا، فقال له: مكانك يا محمد! فلقد وقفت موقفا ما وقفه ملك فقط ولانبي، إن ربك يصلني! فقال يا جبرئیل و كيف يصلني؟! قال: يقول: سبوح قدوس أنا رب الملائكة والروح، سبقت رحمتي غضبي. فقال: اللهم عفوک عفوک. قال: وكان كما قال الله: قاب قوسین او ادنی الحديث». ^۱

يعني: «گروهي از ياران ما از احمد بن محمد جوهري و او از علي بن أبي حمزة شنيده که گفت: أبو بصير از امام ابو عبدالله صادق عليه السلام - پرسيد و من در آنجا حضور داشتم. گفت: فدایت شوم پیامبر خدا صلی الله عليه وسلم - را چند بار به معراج برداشت؟ امام صادق پاسخ داد: دو بار! و جبرئیل او را در ايستگاهي متوقف کرد و گفت اي محمد در جایت بايست، اينک در مقامي ايستاده اي که هرگز هیچ فرشته و پیامبري در آنجا توقف نکرده است. همانا خدای تو نماز می گزارد! پیامبر پرسيد: اي جبرئیل چگونه نماز می گزارد؟! گفت: می گويد: بس پاک و منزه (هستم) من خداوندگار فرشتگان و روح هستم، رحمت من بر خشمم پیشی گرفته است. پیامبر گفت: خداوندا از تو درخواست عفو دارم، از تو درخواست عفو دارم، امام صادق گفت: و چنان بود که خدا (در قرآن) فرموده است: کان قاب قوسین او ادنی = فاصله اش (به خدا) باندازه دو کمان يا نزديک تر بود...».

۱- الأصول من الكافي، ج ۱، ص ۴۴۲ مقاييسه شود با ترجمة اصول کافي در ج ۲، ص ۳۲۹.

٥ نقد احادیث شیخ کلینی

٥٣

یکی از راویان این خیر چنانکه ملاحظه شد «قاسم بن محمد جوهری» است. علامه مامقانی - رجالشناس معروف شیعی - در باره وی می‌نویسد: «فالرجل إما واقفي غير موثق أو مجهول الحال وقد رد جمع من الفقهاء روایته، منهم المحقق في المعتبر». ^۱

يعني: «این مرد بقولی واقفي مذهب است و بقولی احوالش شناخته نیست (در هر صورت) گروهی از فقهاء روایت وی را رد کردند که از جمله ایشان، محقق حلّی در کتاب المعتبر است».

متن روایت نیز از چند جهت ایراد دارد. اول آنکه ظاهر روایت، خدای سبحان را در جایگاه معینی نشان می‌دهد با اینکه خداوند هیچگاه در مکان محاط نمی‌شود بلکه به نص قرآن بر همه چیز محیط است:

(أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ ۝) [فصلت: ۵۴].

دوّم آنکه نمازگزاردن خدا، امری نامعقول و خرافی است. سوم آنکه در آیه «فکان قاب قوسین او ادّنی» از فاصلة فرشته وحی با پیامبر سخن رفته است، نه از فاصلة پیامبر با خدا! چنانکه سیاق آیات دلالت بر آن دارد و می‌فرماید: (عَلَمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۵ ذُو مَرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ۶ وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَىٰ ۷ ثُمَّ دَنَّا فَنَدَّلَىٰ ۸ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أُوْدَنَىٰ ۹) [التحریم: ۹-۵]. او را (فرشته‌ای) که نیروهای سخت داشت آموزش داد. (فرشته‌ای) پرتوان که در افق بالاتر ایستاد. سپس نزدیک شد و فرود آمد. پس فاصله‌اش باندازه دو کمان یا نزدیک‌تر بود».

۱ - تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴ (من ابواب القاف).

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

بنابراین، تفسیری که در روایت آمده موافق با قرآن نیست و موجب رفع اعتماد از روایت می‌شود.

۴-در اصول کافی در «باب ما عند الأئمه من سلاح رسول الله صلی الله عليه وسلم - ومتاعه» داستان خری آمده بنام «عفیر» و شیخ کلینی ماجرای مضحکی در باره این خر نقل می‌کند و بدون آنکه سندش را بیاورد می‌نویسد:

«روی أن أمير المؤمنين عليه السلام - قال: إن ذلك الحمار كلام رسول الله - صلی الله عليه وسلم - فقال: بأبي أنت وأمي إن أبي حذني عن أبيه، عن جده، عن أبيه أنه كان مع نوح في السفينه فقام إليه نوح فمسح على كفله ثم قال: يخرج من صلب هذا الحمار حمار يركبه سيد النبیین وخاتمهم، فالحمد لله الذي جعلني ذلك الحمار». ^۱

يعني: «روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام - فرمود که آن خر، با رسول خدا صلی الله علیه وسلم - به سخن در آمد و گفت پدر و مادرم فدایت شود! همانا پدرم از پدرس و او از جدش و او از پدرس برای من حدیث آورد که پدر جد ما با نوح در کشتی همراه بود و نوح برخاسته دستی به کفل او کشید و گفت: از پشت این خر، خری در آید که سرور پیامبران و آخرین ایشان بر آن سوار شود، پس خدا را سپاس که مرا همان خر قرار داده است»!.

۱- الأصول من الكافي، ج ۱، ص ۲۳۷ مقایسه شود با ترجمه اصول کافی در ج ۱، ص ۳۴۳.

٥ نقد احادیث شیخ کلینی

٥٥

چنانکه ملاحظه می‌شود این روایت، مرسل و مقطع است و معلوم نیست چه کس این افسانه غریب را ساخته و برای شیخ کلینی نقل کرده است و شگفت از کلینی که آن را باور داشته و در کتابی که بقول خود، آن را از «آثار صحیح» فراهم آورده، گنجانیده است!

کسی نمی‌داند که این جماعت خران، چگونه حدیث نوح علیه السلام - را در خاطر نگاهداشته‌اند و به یکدیگر رسانده‌اند؟! و نیز بر کسی معلوم نیست که خران، هر یک چند صد سال عمر کرده‌اند که از روزگار پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - تا زمان نوح علیه السلام - را تنها در پنج نسل گذرانده اند؟! سخن گفتن آخرين خر، به زبان فصیح عربی و نقل حدیث بصورتی که محدثان گزارش می‌نمایند، نیز از عجائب است! من گمان می‌کنم کسی با کلینی سر شوخی داشته و این افسانه خنده آور را برای او حکایت کرده است.

٥-شیخ کلینی در «باب مولد ابی جعفر محمد بن علی الثاني» از اصول کافی

حدیث غریب دیگری آورده است بدین صورت:

«علی بن ابراهیم، عن ابیه قال: استأذن علی ابی جعفر علیه السلام - قوم من أهل النواحي من الشیعه فأذن لهم فدخلوا فسألهو في مجلس واحد عن ثلاثین ألف مسألة فأجاب علیه السلام - وله عشر سنین». ^۱

يعني: «علی بن ابراهیم از پدرش روایت کرده است که گفت: گروهی از شیعیان از شهرهای دور آمدند و از ابو جعفر دوم (امام جواد علیه السلام-) اجازه ورود خواستند. ایشان بدان‌ها اجازه داد و بر او وارد شدند و در یک

۱- *الاصول من الكافي*، ج ١، ص ٤٩٦ مقایسه شود با ترجمه اصول کافی در ج ٢، ص ٤١٩.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

مجلس، سی هزار مسئله از وی پرسیدند و همه را پاسخ داد در حالی که ده سال داشت!»!

این روایت از حیث سند، مقطوع است زیرا پدر علی بن ابراهیم که ابراهیم بن هاشم قمی باشد معلوم نیست این حکایت را از چه کسی شنیده؟ بویژه که به حضور خود در آن مجلس نیز اشاره‌ای نمی‌کند. اماً متن روایت بوضوح بر دروغ بودنش دلالت دارد! زیرا چگونه می‌شود که در یک مجلس، به سی هزار مسئله پاسخ داد؟ گیرم که جواب مسائل بر امام جواد علیه السلام - آسان بوده ولی پرسش کنندگان چگونه توانسته‌اند از سی هزار مسئله در یک مجلس (فی مجلس واحد) سؤال کنند؟ مگر آن مجلس چند شبانه روز به طور انجامیده است؟!

۶-شیخ کلینی در «كتاب فضل القرآن» از اصول کافی روایتی بدین صورت آورده است:

«علي بن الحكم عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام - قال: أن القرآن الذي جاء به جبرئيل عليه السلام - إلى محمد صلى الله عليه وسلم - سبعه عشر ألف آية». ^۱

يعني: «علي بن حكم از هشام بن سالم از امام ابو عبدالله صادق علیه السلام - روایت کرده که گفت: قرآنی که جبرئیل برای محمد مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - آورد هفده هزار آیه بود!».

۱- الأصول من الكافي، ج ۲، ص ۶۳۴ مقایسه شود با ترجمه اصول کافی در ج ۴، ۴۴۹.

٥ نقد احادیث شیخ کلینی

٥٧

می‌دانیم که آیات شریفه قرآن چنانکه در میان ما است- به هفت هزار آیه نمی‌رسد و اگر روایت اصول کافی را صحیح بپنداشیم باید بیش از نیم قرآن، حذف شده باشد! و این قول، بکلی باطل و بی‌اساس است زیرا با وعده الهی مخالفت دارد که می‌فرماید:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الْذِكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفَظُونَ ٩) [الحجر: ٩].

«ما خود این ذکر را فرو فرستادیم و ما خود نگاهبانش هستیم».

و روایت مشهور از علیؑ سعیه السلام- نیز وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم- فرمود: «جميع آيات القرآن ستة آلاف آية ومائتا آية و ستمائة وثلاثون آية». ^۱ یعنی: «آیات قرآن بر روی هم، شش هزار و دویست و سی و شش آیه است».

اما آنچه برخی از شارحین اصول کافی احتمال داده‌اند که شاید اختلاف روایت کافی با مصحف کنونی بدلیل شمارش آیات باشد، احتمالی ناموجّه است زیرا لازم می‌آید که امام صادقؑ سعیه السلام- هر آیه ای از مصحف موجود را تقریباً سه آیه به شمار آورده باشد و بطلان این محاسبه روشن است. علاوه بر آنکه با حدیث نبوی مخالفت دارد. ضمناً در سند اصول کافی انقطاع و افتادگی دیده می‌شد زیرا علی بن حکم، با کلینی معاصر نبوده است.

۷-شیخ کلینی در اصول کافی ضمن «باب النوادر» از کتاب التوحید

می‌نویسد:

۱- تفسیر مجمع البیان، اثر شیخ طبرسی، جزء بیست و نهم، ص ۱۴۰، چاپ لبنان.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

«محمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن إسماعيل، عن الحسين بن الحسين، عن بكر بن صالح، عن الحسن بن سعيد، عن الهيثم بن عبد الله، عن مروان بن صباح قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الله خلقنا فأحسن صورنا وجعلنا عينه في عباده، ولسانه الناطق في خلقه، ويده المبسوطة على عباده بالرأفة والرحمة، ووجهه الذي يؤتي منه، وبابه الذي يدل عليه، وخزانه في سمائه وأرضه، بنا أثمرت الأشجار، وأينعت الشمار، وجرت الأنهر، وبيننا ينزل غيث السماء، وينبت عشب الأرض، وبعبادتنا عبد الله ولو لا نحن ما عبد الله»^۱

يعني: «محمد بن أبي عبدالله، از محمد بن اسماعيل، از حسین بن حسن، از بکر بن صالح، از حسن به سعید، از هیثم بن عبدالله، از مروان بن صالح روایت کرده که امام صادق عليه السلام - گفت: خداوند ما را آفرید و صورت‌های ما را نیکو ساخت، و ما را در میان بندگانش چشم خود قرار داد، و در میان خلقوش زبان گویای خود کرد، و ما را دست گشوده مهر و رحمتش بر بندگان خود نمود، و ما را چهره خویش قرار داد که از آن سو بدو گرایند و بابی ساخت که بر او دلالت می‌کند، و ما را خزانه‌داران خود در آسمان و زمینش کرد، به سبب ما درختان میوه می‌آورند، و میوه‌ها به پختگی می‌رسند، و رودها جاری می‌شوند، و به سبب ما باران آسمان می‌ریزد، و گیاه زمین می‌روید، و به عبادت ما، خدا پرستش می‌شود و اگر ما نبودیم، خدا پرستیده نمی‌شد»!.

۱ - الاصول من الكافي، ج ۱، ص ۱۴۴ مقایسه شود با ترجمه اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۶.

٥ نقد احادیث شیخ کلینی

٥٩

اوّلاً در سند این روایت، اشخاص مجهول و ناموثقی دیده می‌شوند مانند «مروان بن صباح» که ماقناني در باره وي مي‌نويسد: «ليس له ذكر في كتب الرجال»! «از اين شخص، هيچ نام و نشاني در كتابها رجال نياerde است!» يا «بکر بن صالح» که يکي از نامورترین دانشمندان اماميه يعني علامه حلّي نسبت به وي گفته است: «ضعف جداً، كثير التفرد بالغرائب»! «اين شخص جداً ضعيف است و آثار غريب بسياري (از امامان) نقل كرده که ديگران آنها را گزارش ننموده‌اند».

ثانیاً از حیث متن، برخی از بخش‌های روایت مذکور، صریحاً برخلاف قرآن است. مثلاً در این روایت آمده که: «خزانه في سمائه وأرضه» «خدا ما را خزانه‌داران خود در آسمان و زمینش قرار داد» با آنکه در قرآن مجید می‌فرماید: (قُل لَا أُقُول لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ) [الأنعام: ٥٠]. «بگو به شما نمی‌گویم که خزانه خدا نزد من است».

يا در اين روایت مي‌خوانيم: لو لا نحن ما عبدالله «اگر ما (آل محمد عليه السلام-) نبوديم، خدا پرستيده نمي‌شد!» آيا انبیاء پيشين، پرستندگان خدا نبودند؟ در حالی که خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَأَوْحَىٰ لَنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكُوْنَةِ وَكَانُوا لَنَا عَبْدِينَ) [الأنبياء: ٧٣].

١ - تنقیح المقال، ج ٣، ص ٢٠٩.

٢ - خلاصه الاقوال في معرفه الرجال، اثر علامه حلّي، ص ٣٢٧، چاپ ایران ١٤١٧ هـ ق.

٦٠
نقد کتب حدیث

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

«به آنان کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنها پرستندگان ما بودند».

يعني: «به آنان کارهای نیک و بر پا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنها پرستندگان ما بودند». پس چگونه بر چنین روایت غلوامیزی می توان اعتماد نمود و آن را از «آثار صحیح امامان» شمرد؟

٨-شیخ کلینی در «روضه الکافی» ذیل عنوان «حدیث الحوت علی أي شيء هو؟» می نویسد:

«محمد عن أحمد، عن ابن محبوب، عن جمیل بن صالح، عن أبیان بن تغلب، عن أبی عبد الله - عليه السلام - قال: سالته عن الأرض على أي شيء هي؟ قال: على حوت! قلت: فالحوت على أي شيء هو؟ قال: على الماء. قلت: فالماء على أي شيء هو؟ قال: على صخرة! قلت: فعلى أي شيء الصخرة؟ قال: على قرن ثور أملس! قلت: فعلى أي شيء الثور؟ قال: على الثري! قلت: فعلى أي شيء الثري؟ فقال: هيهات، عند ذلك ضل علم العلماء». ^۱

يعني: «محمد از احمد، از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از آبیان بن تغلب روایت کرده که گفت: از ابو عبدالله صادق - عليه السلام - پرسیدم زمین بر چه چیز تکیه دارد؟ گفت: بر ماہی! گفتم: ماہی بر چه چیز تکیه دارد؟ گفت: بر آب، گفتم: آب بر چه چیز تکیه دارد؟ گفت: بر سنگ سخت! گفتم: سنگ سخت بر چه چیز تکیه دارد؟ گفت: بر شاخ گاو نرم تن! گفتم: گاو بر

۱- الروضۃ من الکافی، ج ۱، ص ۱۲۷، چاپ تهران (از انتشارات علمیه اسلامیه).

٥ نقد احادیث شیخ کلینی

٦١

چه چیز تکیه دارد؟ گفت: بر خاک نمناک! گفتم: خاک نمناک بر چه چیز تکیه دارد؟ گفت: هیهات، در اینجا دانش دانشمندان گم گشته است!«

خرافی بودن متن این روایت روشن است و نیازی به نقد آن نیست.

شیخ کلینی در «روضه الکافی» روایت دیگری آورده که با روایت پیشین پیوند دارد و «علت وقوع زلزله در زمین» را توضیح می‌دهد، روایت مزبور چنین است:

«علي بن محمد، عن صالح، عن بعض أصحابه، عن عبد الصمد بن بشير، عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: إن الحوت الذي يحمل الأرض أسر في نفسه أنه إنما يحمل الأرض بقوته! فأرسل الله تعالى إليه حوتاً أصغر من شبر وأكبر من فتر، فدخلت في خيا شيمه، فصعق فمكث بذلك أربعين يوماً ثم إن الله عز وجل راف به ورحمه وخرج. فإذا أراد الله جل وعز - بأرض زلزله بعث ذلك الحوت إلى ذلك الحوت فإذا راه اضطرب فتزللت الأرض». ^۱

يعني: «علي بن محمد از صالح، از برخی یارانش، از عبدالصمد بن بشیر، از ابو عبدالله صادق عليه السلام - روایت کرده که گفت: همانا آن ماهی که زمین را حمل می‌کند، این فکر در ضمیرش گذشت که وی با نیروی خود به حمل زمین می‌پردازد! پس خدای تعالی ماهی (کوچکی) به سویش فرستاد که از یک وجب کوچکتر و از فاصله میان انگشت شست و سبابه بزرگ‌تر بود. آن ماهی کوچک بدرون بینی وی رفت و او غش کرد. پس، چهل روز در بینی وی ماند آنگاه خداوند بزرگ بر ماهی حامل زمین، رأفت و رحمت آورد و

۱ - الروضه من الكافي، ج ۲ ، صص ۶۷-۶۸ .

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

ماهی کوچک از بینی او بیرون شد. و هر گاه که خدای عزوجل بخواهد تا در زمین زلزله‌ای پدید آید همان ماهی کوچک را به سوی ماهی بزرگ می‌فرستد و چون دیده‌اش بر او افتاد، بر خود می‌لرزد و در زمین زلزله پدید می‌آید!». هر چند این روایت مانند روایت پیشین نیاز به تحقیق ندارد! ولی یاد آور می‌شویم که معلوم نیست «صالح» روایت مذکور را از چه کسی شنیده است. زیرا تعبیر «بعض أصحابه» در سند این حدیث، از مجھول بودن راوی آن حکایت می‌کند.

٩-شیخ کلینی در «روضه کافی» آورده است:

«عنه (علی بن محمد) عن صالح، عن الوشاء، عن کرام، عن عبد الله بن طلحه قال سألت أبا عبد الله - عليه السلام - عن الوزغ ! فقال: رجس وهو مسخ كله ! فإذا قتله فأغتصل . فقال: إن أبي كان قاعدا في الحجر ومعه رجل يحدثه فإذا هو بوزغ يولول بلسانه ، فقال أبي للرجل: أتدرى ما يقول هذا الوزغ ؟ قال: لا علم لي بما يقول . قال: فإنه يقول: والله لئن ذكرتم عثمان بشتيمه لأشتمن عليا حتى يقوم من هيئنا ! قال: وقال أبي: ليس يموت منبني أميء ميت إلا مسخ وزغا ... الحديث»!^۱

يعني: «از علی بن محمد، از صالح، از وشاء، از کرام، از عبدالله بن طلحه روایت شده که گفت: از ابو عبدالله صادق - عليه السلام - در باره

۱- وزغ در فارسی برای «قورباغه» بکار می‌رود ولی در معاجم عربی آن را معادل با مارمولک (چلپاسه) آورده‌اند.

۲- الروضه من الكافي، ج ۲ ، صص ۳۷-۳۸ .

۵ نقد احادیث شیخ کلینی

۶۳

مارمولک (چلپاسه) پرسیدم. گفت: پلید است و همه انواعش از حیواناتی به شمار می‌روند که مسخ شده‌اند! پس چون آن را کشتی غسل کن! سپس امام صادق گفت: پدرم در حجر اسماعیل نشسته بود و مردی با وی بود که با پدرم صحبت می‌کرد، ناگاه مارمولکی را دید که با زبانش صدایی بر می‌آورد، پدرم به آن مرد گفت: آیا می‌دانی که این مارمولک چه می‌گوید؟ آن مرد پاسخ داد: خیر، نمی‌دانم چه می‌گوید. پدرم گفت: او می‌گوید: بخدا قسم اگر عثمان را دشنام دهید تا هنگامی که این مرد (امام باقر) از اینجا برخیزد، من علی علیه السلام - را دشنام خواهم داد! آنگاه (امام صادق) گفت، پدرم فرمود: هیچ یک از بنی امیه نمی‌میرد مگر آنکه بصورت مارمولکی مسخ می‌شود ...!!

در سند این روایت، نام «کرام» برده شده که همان «عبدالکریم بن عمرو» باشد و بقول نجاشی در کتاب رجالش، واقعی مذهب بوده است^۱ (هر چند مامقانی از او دفاع می‌نماید). راوی دیگر آن، عبدالله بن طلحه است که مامقانی درباره‌اش می‌نویسد: «لم نقف فيه على مدح يدرجه في الحسان». ^۲

يعني: «در کتب رجال به ستایشی از او واقف نشده‌ایم که وي را در درجة حسان (راویان امامی مذهب و ممدوح) قرار دهد». متن روایت دلالت دارد بر اینکه مارمولک، ناصبی و دشمن امیر المؤمنین علیه السلام - است! اما به درجه‌ای از فهم و ادراک نائل شده که عقاید آدمیان را می‌داند و بر مسائل تاریخی با آن‌ها به مجادله بر می‌خیزد و در قضیة خلافت، از عثمان بن عفان جانبداری می‌کند! البته وجود این روایت نباید مایه شگفتی شود زیرا هنگامی

۱ - رجال النجاشی، ص ۱۷۶ ، چاپ قم .

۲ - تنقیح المقال ، ج ۲ ، ص ۱۹۰ .

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

که قرار است الاغ، محدث باشد، مارمولک هم باید مورخ و متکلم به شمار آید!

۱۰-شیخ کلینی در «اصول کافی» در «باب مجالسه أهل المعاصي» روایتی آورده که سند آن بلحاظ علم رجال، بی اشکال است^۱ ولی متن حدیث با قرآن مجید سازگاری ندارد و باید بطلان آن اعلام گردد بویژه که برخی از «اعلام»^۲ بدان استناد و استدلال نموده‌اند. متن حدیث بشرح زیر است:

«محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن احمد بن محمد بن أبي نصر، عن داود بن سرحان، عن أبي عبد الله - علیه السلام - - قال رسول الله - - صلی الله علیه وسلم - - إذا رأيتم أهل الريب والبدع من بعدي فأظہروا البرائة منهم وأكثروا من سبئهم والقول فيهم والواقعه وبها هتوفهم كيلا يطمعوا في الفساد في الإسلام ويحذرهم الناس ولا يتعلموا من بدعيهم، يكتب الله لكم بذلك الحسنات ويرفع لكم به الدرجات في الآخره».^۳

يعني: «محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از داود بن سرحان از ابو عبدالله صادق روایت کرده است که گفت رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - - فرمود: پس از من هنگامی که اهل شک و بدعت را دیدید بیزاری خود را از آنها آشکار کنید و دشنام بسیار

۱- وقتی که متن حدیثی با کاب خدا موافق نباشد به سندش نباید اعتماد کرد زیرا کسی که متن حدیثی را جعل می‌کند، سندش را هم جعل خواهد کرد!

۲- به کتاب المکاسب، اثر شیخ انصاری، ص ۴۵ (بخط طاهر خوشنویس) نگاه کنید.

۳- الأصول من الكافي، ج ۲، ص ۳۷۵ مقایسه شود با ترجمه اصول کافی در ج ۴، صص ۸۴-۸۳.

٥ نقد احادیث شیخ کلینی

٦٥

بدانها دهید و در باره آنان بدگویی کنید و به ایشان بهتان زنید تا نتوانند به فساد در اسلام طمع بندند و در نتیجه، مردم از آنان دوری گزینند و بدعت‌های ایشان را نیاموزند (که اگر چنین کنید) خداوند برای شما در برابر این کار، نیکی‌ها نویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد»!!

شک نیست که اهل بدعت، سزاوار سرزنش و نکوهش هستند ولی بهتان زدن به ایشان شرعاً و عقلاً جایز نیست چرا که اولاً قرآن مجید می‌فرماید:

(وَلَا يَجِدُ رِمَنْكُمْ شَنَانُ قَوْمٍ عَلَىَّ أَلَا تَعْدُلُوا) [المائدة: ٨].

«دشمنی با گروهی، شما را به بی‌عدالتی در باره آن‌ها وادار نکند».

و ثانیاً عقل حکم می‌کند که بهتان زدن به بدعتگذاران از عاقبت نیکی برخوردار نخواهد بود زیرا ممکن است دیر یا زود، نادرستی آن بهتان آشکار شود، و مایه رسوایی بهتان زننده را فراهم آورد و اعتماد از دیگر سخنان او نیز برخیزد و در نتیجه، کار به زیان اهل حق و به سود اهل بدعت تمام شود. بعلاوه، دشنام دادن به مخالفان و بدعتگذاران موجب می‌شود که آن‌ها نیز به اهل حق و مقدسات آن‌ها اهانت ورزند چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

(وَلَا تَسْبِبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبِبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ)

[الأنعام: ١٠٨].

«کسانی را که (مشرکان) جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید زیرا که ایشان نیز ستمگرانه و ناگاهانه به خدا دشنام می‌دهند»!.

ناگفته نماند که برخی از شارحان کافی، عبارت «باhtوهم» را چنین تفسیر نموده‌اند که «با دلیل و برهان، بدعتگذاران را حیران سازید» ولی این معنا با

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

لغت عرب، سازگاری ندارد زیرا هر چند فعل ثلاثی مجرد «بہت» بمعنای: دهش و سکت متحیرا (مدهوش و حیرت زده خاموش شد) آمده است ولی این فعل، چون به باب «مفاعله» رود و بصورت «باہت» در آید بمعنای: «حیرة وأدھشه بما یفتری علیه من الکذب» بکار می‌رود یعنی: «با دروغی که به او بست، وي را حیرت زده و مدهوش ساخت»!^۱ آری، با دروغ بستن به بدعتگذاران، نمی‌توان از اسلام دفاع کرد و از پاداش خداوندی بهره‌مند شد بلکه با برهان و دلیل باید به این امتیاز دست یافت که «الغایات لا تبرر الوسائل»! «هدف‌ها، وسیله‌ها را توجیه نمی‌کنند»!

در اینجا به نقد کتاب کافی با همین ده نمونه بستنده می‌کنیم و به دیگر کتب مشهور حدیث می‌پردازیم.

۱- به المنجد ذیل واژه «بہت» نگاه کنید.

شیخ صدوق و کتابهايش

ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي، مشهور به شیخ صدوق (متوفی در سال ۳۸۱ هـ) از بزرگان امامیه و از محدثان معروف به شمار می‌رود. دانشمندان و رجال شناسان شیعه در آثار خود خود، وي را بسیار ستوده‌اند. نجاشی در کتاب رجالش در باره وي می‌نویسد:

«شیخنا و فقیهنا ووجه الطائفة بخراسان...؟»^۱

«او شیخ و فقیه ما و آبروی طائفة (امامیه) در خراسان است...؟»

علامه حلی (حسن بن یوسف بن مطهر) در باره وي می‌نویسد:

«کان جلیلاً حافظ للأحادیث، بصیرا بالرجال ناقدا للأخبار، لم یرفی القمین

مثله في حفظه وكثرة علمه»....^۲

«او بزرگ مرتبه و حافظ احادیث و آگاه از رجال حدیث و ناقد اخبار بود و

در میان علمای قم همانندش در حفظ حدیث و فراوانی دانش دیده نشده

است».

محمد باقر مجلسی در باره وي می‌نویسد:

«من عظام القدماء التابعين لآثار الأئمة النجباء الذين لا يتبعون الآراء

والآهواء»^۳

۱ - رجال النجاشی، ص ۲۷۶.

۲ - خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ص ۲۴۸.

۳ - بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۴۰۵ (چاپ جدید).

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

«از بزرگان پیشینیان است که از آثار امامان بزرگوار پیروی می‌نموده‌اند و از کسانی است که در پی آراء شخصی و دلخواه نفی بر نیامده‌اند». مامقانی در باره وی می‌نویسد:

«شیخ من مشايخ الشیعه، ورکن من أركان الشريعة، رئيس المحدثين والصادق فيما يرويه عن الأئمة عليه السلام»^۱

«او بزرگی از بزرگان شیعه و پایه‌ای از پایه‌های شریعت بود، سرآمد محدثان شمرده می‌شود و در آنچه از امامان - عليه السلام - گزارش می‌کند بسی راستگو و مورد اعتماد است».

دیگر دانشمندان امامیه نیز در آثارشان از او تمجید فراوان نموده‌اند. علامه حلی در «خلالصة الأقوال» سیصد کتاب از آثار وی را یاد می‌کند که برخی از آن‌ها همچون «مدینه العلم» به ما نرسیده است.

در اینجا ما از میان کتبی که شیخ صدق بجای نهاده چند کتاب را برگزیده‌ایم و از هر کدام گواهی می‌آوریم. کتاب‌های مزوبیر عبارتند از:

۱-من لا يحضره الفقيه

۲-الخصال

۳-معانی الاخبار

۴-كمال الدين و تمام النعمه

۵-صفات الشیعه

۶-عقاب الاعمال

۷ عيون اخبار الرضا

جامع‌ترین کتابی که از ابن بابویه در دسترس ما قرار دارد کتاب «من لا يحضره الفقيه» است. اهمیت این کتاب از آنروスト که شیخ صدوق کوشیده تا احادیث صحیح و کاملاً مطمئن را در آن فراهم آورد و لذا در آغاز کتابش می‌نویسد:

«لم أقصد فيه قصد المصنفين في إيراد جميع ما رأوه، بل قصدت إلى إيراد ما أفتى به وأحكם بصحته وأعتقد فيه أنه حجه فيما بيني وبين ربِّي».^۱ يعني: «در این کتاب آهنگ آن نکردم که همانند دیگر مصنفان، هر چه روایت نموده‌اند بیاورم، بلکه قصد آن کردم تا چیزهایی را گزارش نمایم که بدانها فتوی می‌دهم و بدرستی آن‌ها حکم می‌کنم و عقیده دارم که حجت میان من و خداوند من است».

هر چند در کتب شیخ صدوق، روایت صحیح و موثق یافت می‌شود ولی متأسفانه کتاب‌ها و آثاری وی، از اخبار نادرست و باطل نیز خالی نیستند که نمونه‌هایی از آن‌ها را به نظر خوانندگان ارجمند می‌رسانیم.

۱ - من لا يحضره الفقيه، ج ۱، صص ۲-۳، از منشورات جماعت المدرسین.

نقد احادیث شیخ صدوق

۱- در کتاب «من لا يحضره الفقيه» که شیخ صدوق، صحّت تمام احادیث آن را ضمانت نموده ضمن «کتاب الصوم» آمده است که ماه رمضان همیشه سی روز تمام خواهد بود و هیچگاه از سی روز کمتر نمی شود! روشن است که این حکم، با امر محسوس و مشهود مخالفت دارد، چه بارها در آغاز و انجام ماه رمضان، هزاران تن هلاک را رؤیت کرده‌اند و تعداد روزهای ماه را بیست و نه روز یافته‌اند. روایت مزبور به صورت‌های گوناگون، از جمله به شکل‌های زیر در «من لا يحضره الفقيه» دیده می‌شود:

* «في رواية محمد بن سنان عن خذيفة بن منصور عن أبي عبد الله -- عليه السلام - - قال: شهر رمضان ثلاثون يوما لا ينقص أبدا». ^۱
يعني: «در روایت محمد بن سنان از حذیفه بن منصور از امام ابو عبدالله صادق - - علیه السلام - - آمده که گفت: ماه رمضان سی روز است و هیچ گاه کمتر از آن نمی شود!»

** «وفي رواية حذيفة بن منصور عن معاذ بن كثير ويقال له معاذ بن مسلم الهراء عن أبي عبد الله - - علية السلام - - قال: شهر رمضان ثلاثون يوما لا

۱- من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۱۶۹ مقایسه شود با ترجمه فارسی آن در ج ۲ ، ص ۵۲۲ (مترجمان: آقایان صدر بلاغی و محمد جواد غفاری).

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

ينقص والله أبدا». ^۱

يعني: «در روایت حذیفه بن منصور، از معاذ بن کثیر (که معاذ بن مسلم هرّاء نیز به او گفته می‌شود) از امام صادق - علیه السلام - آمه است که گفت: ماه رمضان سی روز است، سوگند بخدا که هرگز کمتر از آن نمی‌شود»!
 *** «روی عن یاسر الخادم قال: قلت للرضا - علیه السلام - هل يكون شهر رمضان تسعه وعشرين يوما؟ فقال: إن شهر رمضان لا ينقص من ثلاثين يوما أبدا». ^۲

يعني: «از یاسر خادم، روایت شده که به امام رضا - علیه السلام - گفتم: آیا ماه رمضان بیست و نه روز می‌شود؟ گفت: همانا ماه رمضان هیچگاه از سی روز کمتر نمی‌شود»!

غلط بودن این احادیث، بر عالم و عامی آشکار است و به تحقیق در اسناد آنها نیاز نیست (بویژه که شیخ صدوق، اسناد روایاتش را در من لایحضره الفقيه نیاورده و غالباً به ذکر راوی نخستین بسنده می‌کند).

۲-شیخ صدوق در کتاب «من لا يحضره الفقيه» ضمن «باب المعايش والمكاسب» آورده است:

«وقال الصادق علیه السلام - لأبی الربيع الشامی: لا تختالط الأکراد فیان

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، صص ۱۶۹ و ۱۷۰ مقایسه شود با ترجمه فارسی آن در ج ۲، ص ۵۲۳.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۷۱ مقایسه شود با ترجمه فارسی آن در ج ۲، ص ۵۲۴.

٧ نقد احادیث شیخ صدوق

الأَكْرَادُ حِيٌّ مِّنَ الْجِنِّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُمُ الْغَطَاءُ^١!

يعني: «امام صادق - عليه السلام - به ابو ربيع شامي گفت: با کردها آمیزش مکن زیرا که کردها طایفه‌ای از جن هستند که خداوند عزو جل پرده از آن‌ها برداشته است^۲!»

شک نیست که این روایت، ساختگی و دروغ است زیرا قرآن مجید حکم می‌کند که همه افراد بشر به یک اصل و ریشه بر می‌گردند و همه، فرزندان آدم‌اند چنانکه می‌خوانیم:

(يَا يَاهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أُتْقَنُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ^٣)
[الحجرات: ١٣].

«هان ای مردم؛ ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و نژادها و دسته‌های گوناگون قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (ولی بدایید که) گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است که از تقوای بیشتری برخوردار باشد همانا خدا از احوال همه آگاه و با خبر است».

برخی از شارحان کتاب «من لا يحضره الفقيه» گفته‌اند که: چون کردها اخلاق و رفتار ناپسندی داشتند از این‌رو امام صادق عليه السلام-در این

١- من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ١٦٤ مقایسه شود با ترجمه آن در ج ٤، ص ٢١٨.

٢- حدیث مذکور در کافی هم آمده است بدینصورت که امام صادق -عليه السلام - به ابی ربیع شامي فرمود: «لا تنكحوا من الأَكْرَادُ أَحَدُ فِلَانِهِمْ جَنٌّ مِّنَ الْجِنِّ كَشَفَ عَنْهُمُ الْغَطَاءُ»! «با هیچ یک از کردها زناشویی مکنید زیرا آن‌ها از جنس جنیان هستند که پرده از آنان برداشته شده است»! (الفروع من الكافي، ج ٥، چاپ دارالکتب الإسلامية).

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

حدیث آنان را به طائفه‌ای از جن تشبیه نموده است که بصورت انسان ظاهر شده‌اند! ولی اوّلاً حدیث مذبور، از «آدات تشبیه» شوند. ثالثاً تشبیه طائفه بزرگی چون کردها به جن با آنکه افراد پاک و متقی در میان ایشان فراوان است، هرگز در شأن یک امام و رهبر جامعه اسلامی نیست. بنابراین توجیه این حدیث ساختگی، بی‌فایده بنظر می‌رسد و باید آن را به کثار نهاد.

۳-شیخ صدوق در کتاب «من لا يحضره الفقيه» در ضمن مسائل مربوط به «صلوة الجمعة» روایتی از امام صادق - علیه السلام - آورده که نشان می‌دهد خطبة نماز جمعه، باید بعد از نماز برگزار شود! پیداست که این روایت درست نیست زیرا با اجماع مسلمانان (از شیعه و سنّی) و روایات فراوان از سوی هر دو دسته، مخالفت دارد. ابن بابویه می‌نویسد: «وقال أبو عبد الله - علیه السلام - أول من قدم الخطبة على الصلوة يوم الجمعة عثمان لأنَّه كان إذا صلي لم يقف الناس على خطبته وتفرقوا وقالوا ما نصنع بمواعظه وهو لا يتعظ بها وقد أحدث ما أحدث، فلما رأى ذلك قدم الخطبتين على الصلوة»!^۱

يعني: «امام ابو عبدالله صادق علیه السلام - گفت: نخستین کس که در روز جمعه، خطبه را بر نماز مقدم داشت عثمان بود زیرا که چون نماز را می‌خواند مردم برای شنیدن خطبة او نمی‌مانند و پراکنده می‌شدند و می‌گفتند که موعظه‌های وی برای ما چه سودی دارد با آنکه خودش از آن‌ها پند نمی‌گیرد

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۳۲-۴۳۳ مقایسه شود با ترجمه آن در ج ۲، ص ۱۰۷.

٧ نقد احادیث شیخ صدوق

٧٥

و بدعت‌ها پدید آورده است؟! پس چون عثمان چنین دید دو خطبه را بر نماز
مقدم داشت!!

همه شارحان «من لا يحضره الفقيه» گفته‌اند که این روایت خطا و باطل است و صدوق، خطبة نماز عیدین را (که پس از نماز باید خوانده شود) بجای خطبة نماز جمعه گمان کرده و به خطا در افتاده است! از امام باقر و صادق - عليه السلام - هم روایات متعددی مخالف با این روایت و فتوی در دست

داریم.^١

٤-شیخ صدوق (همانند کلینی) در کتاب «من لا يحضره الفقيه» ضمن فصل مربوط به «صلة الآيات» اسطورة نهنگی را آورده که سبب زلزلة زمین می‌شود! شیخ مثل دیگر موارد، سند روایتش را حذف کرده است و افسانه مزبور را با اطمینان خاطر به امام صادق عليه السلام - نسبت می‌دهد او می‌نویسد: قال الصادق - عليه السلام - «إن الله تبارك وتعالى خلق الأرض فأمر الحوت فحملتها، فقالت: حملتها بقوتي! فبعث الله عز وجل إليها حوتا قدرفتر فدخلت في منخرها فأضطررت أربعين صباحا. فإذا أراد الله عز وجل أن يزلزل أرضا تراءت لها تلك الحوتة الصغيرة فزلزلت الأرض فرقا». ^٢

يعني: «امام صادق عليه السلام - گفت: همانا خدای تبارک و تعالی زمین

١- به: الفروع من الكافي، كتاب الصلة، باب تهئته الإمام للجمعه و خطبته و الإنصات (ج ٣، ص ٤٢١)، چاپ تهران) حدیث ١ و ٢ و ٣ و ٧ رجوع کنید.

٢- من لا يحضره الفقيه، ج ١، صص ٥٤٢-٥٤٣ ترجمه آن در ج ٢، ص ٢٥٩.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

را آفرید و به فرمان وی آن ماهی بزرگ (یعنی نهنگ) زمین را حمل کرد. پس نهنگ پیش خود گفت که من زمین را به نیروی خویشتن حمل کردم! آنگاه خداوند عزوجل ماهی کوچکی را باندازه فاصله شست و سبابه بسویش فرستاد که در بینی وی داخل شد پس چهل روز آن نهنگ، سرگشته و پریشان بود و هر گاه که خدای عزوجل بخواهد در سرزمینی زلزله‌ای پدید آورد آن ماهی کوچک بر نهنگ نمایان می‌شود و نهنگ از ترس وی (می‌لرزد و) زمین را می‌لرزاند!»

ما قبلاً نظیر همین روایت را با مختصر تفاوتی از شیخ کلینی آوردهیم و ظاهراً سند صدق و کلینی مشترک است و دیدیم که سند کلینی درست نبود. در اینجا اضافه می‌کنیم که برخی از شارحان کتاب «من لا يحضره الفقيه» در مقام دفاع از این حدیث گفته‌اند که امام صادق علیه السلام-به راوی خبر، پاسخی مناسب با فهم وی داده است! ولی ما این ادعای نمی‌پذیریم زیرا دروغگویی را بر امام علیه السلام-روا نمی‌شمریم. اگر راوی یا پرسشگری برای درک مطلب آمده نباشد، بر امام مسلمین لازمست همچون رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- (در وقتی که از مسئله «روح» مورد پرسش قرار گرفت) پاسخ گوید:

(وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلٌ) [الإسراء: ۸۵].

«این امر از امور خداوندی است و شما را درک و فهم کامل آن می‌سّر نیست، نه آنکه به دروغ افسانه‌ای بسازد و فرهنگ مسلمانان را آلوده سازد!». بنابراین ما حق داریم بعکس شارحان من لا يحضره الفقيه این قبیل احادیث

٧ نقد احادیث شیخ صدوق

٧٧

را اساساً مجعلو و نادرست بشماریم و خطّ بطلان بر روی آنها بکشیم.
 ۵-شیخ صدوق در کتاب «الخصال» در «باب الثلاثة» روایتی خرافی تحت عنوان «ثلاث کن فی أمیر المؤمنین علیه السلام» آورده است و می‌نویسد: «حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال: حدثنا الحسن بن علي العدوی عن عباد بن صحیب [بن عباد] عن أبيه عن جده عن جعفر بن محمد علیه السلام - قال سأله رجل أمیر المؤمنین علیه السلام - فقال له: أسئلک عن ثلات هن فيك: أسئلک عن قصر خلقک، وعن کبر بطنک، وعن صلع رأسک! فقال أمیر المؤمنین علیه السلام - إن الله تبارک وتعالی لم يخلقني طويلاً، ولم يخلقني قصيراً، ولكن خلقتني معتدلاً، أضرب القصير فأقصده، وأضرب الطويل فأقطعه. وأما کبر بطنی فإن رسول الله صلى الله عليه وسلم - علمني بباب من العلم ففتح لي ذلك الباب ألف باب فأزدحم العلم في بطني فنفخت عنه عضوی وأما صلع رأسي فمن إدمان لبس البيض ومجالدة القرآن»!^۱

يعنی: «خبر داد به ما محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی - که خدا از او خشنود باد - گفت خبر داد به ما، حسن بن علی عدوی، از عباد بن صحیب بن عباد، از پدرش، از جدش، از جعفر بن محمد علیه السلام - که گفت مردی از امیر مؤمنان علیه السلام - سؤال کرد و بدو گفت در باره سه چیز که در تو است از تو می‌پرسم: (یکی) از کوتاهی پیکرت می‌پرسم و (دوم) از بزرگی شکمت و (سوم) از ریخته شدن موی جلوی سرت! امیر مؤمنان علیه

۱- الخصال، اثر شیخ صدوق، باب الثلاثة، ص ۱۸۹ از منشورات جماعة المدرسین.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

السلام - پاسخ داد: خداوند تبارک و تعالیٰ مرا دراز نیافرید و نیز کوتاه خلق نکرد بلکه معتدل آفرید (در نتیجه) بر کوتاه قامت ضربه می‌زنم و او را از طول به دو نیم می‌کنم و بر دراز قامت ضربه می‌زنم و او را از عرض به دو نیم می‌کنم! و اماً بزرگی شکمم (علّتش اینست که) رسول خدا صلی الله علیه وسلم - به من بابی از علم آموخت و آن باب، هزار باب را برای من گشود و علم در شکم من ازدحام کرد و از این رو شکمم برآمد! و اماً ریخته شدن موی جلوی سرم، بعلت بر سر نهادن کلاه خود بمدت دراز و کارزار با رقیبان است»!

اولاً در سند این حدیث، حسن بن علی عدوی، احوالش مجھول است و نام و نشان وی در کتب رجال دیده نمی‌شود. بعلاوه، عباد بن صحیب چنانکه علامه حلی در «خلاصة الأقوال» آورده «بتري مذهب» بوده است^۱ و برخی او را توثیق نموده و بعضی تضعیفش کرده‌اند چنانکه فاضل مقداد در «التنقیح» بر قول اخیر رفته است^۲. احوال پدر و جدّ وی هم معلوم نیست لذا خبر مزبور بلحاظ سند، مورد اعتماد و وثوق نمی‌باشد.

ثانیاً متن خبر، شاهکار خرافه‌پردازی است! بلکه نوعی اهانت و اسائمه ادب و امیر مؤمنان علیٰ سلیمانی السلام - در خلال آن صورت گرفته است. آیا حکمت و دانش در شکم آدمی جای می‌گیرد که هر کس از علم بیشتری برخوردار باشد شکمش بزرگ‌تر شود؟ شگفت آور، توجیه یکی از شارحان

۱ - خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ص ۳۸۰.

۲ - به تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۱ نگاه کنید.

٧ نقد احادیث شیخ صدوق

٧٩

حدیث است که می‌گوید: چون دانش و حکمت لذت آور می‌باشد از این رو علی سعیله السلام - از لذت علم، چاق می‌شد، هر چند تن را به ریاضت و عبادت‌های بسیار وا می‌داشته است! جناب شارح توجیه نداشته که اگر قرار باشد کسی از لذت دانش فربه شود، در آن صورت همه اعضای بدن وی فربه خواهد شد و پیکری متناسب پیدا می‌کند نه آنکه تنها شکمش بزرگ گردد! بعلاوه روایت می‌گوید که علت بزرگی شکم، ازدحام علوم در آن بوده است نه لذت روحانی از دانش! راستی چه لزومی دارد که ما این قبیل احادیث نابخردانه و خرافی را تأویل و توجیه کنیم؟!

٦-شیخ صدوق در کتاب «معانی الأخبار» ضمن «باب نوادر المعانی»

می‌نویسد:

«حدثنا أبي - (رح) قال حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن عيسى، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن محمد بن الفضيل، عن العزرمي قال: كنت مع أبي عبد الله - عليه السلام - في الحجر غالسا تحت المizarب ورجل يخاصم رجلا وأحدهما يقول لصاحبه: والله ما تدری من أين تهب الريح؟ فلما أكثر عليه قال له أبو عبد الله عليه السلام - فهل تدری أنت من أين تهب الريح؟ قال: لا ولكن أسمع الناس يقولون! فقلت: أنا لأبي عبد الله - عليه السلام - من أين تهب الريح جعلت فداك؟ قال: إن الريح مسجونه تحت هذا الركن الشامي فإذا أراد الله عز وجل أن يرسل منها شيئاً أخرجه أما جنوب فجنوب وأما شمال فشمال، وأما صبا فصبا، وأما دبور فدبور، ثم قال: وآية ذلك

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

إنك لا تزال ترى هذا الركن متتحركا في الشتاء والصيف أبدا الليل مع النهار.^۱
 يعني: «پدرم -که رحمت خدا بر او باد- بما خبر داد و گفت که سعد بن عبد الله بما خبر داد، از احمد بن محمد بن عیسی، از عباس بن معروف، از علی بن مهزیار، از محمد بن الحصین، از محمد بن فضیل، از عزرمی، وی گفت که با ابو عبدالله صادق علیه السلام -در حجر (اسماعیل) زیر ناودان (کعبه) نشسته بودم و مردی با مرد دیگری جدال و گفتگو می‌کرد و یکی از آن دو به رفیقش گفت: بخدا قسم تو نمی‌دانی که باد از کجا می‌وزد! آن مرد پاسخ داد: نه، ولی در این باره سخن مردم را می‌شنوم! در این هنگام من از امام صادق علیه السلام -پرسیدم: فدایت شوم باد از کجا می‌وزد؟ گفت: باد در زیر این رکن شامي (محلي در خانه کعبه) محبوس است و هنگامي که خداوند عزوّجل اراده فرماید، مقداری از آن را بیرون می‌فرستد، هر نوع بادی از باد جنوب و شمال و صبا و دبور. سپس گفت: نشانه آنهم اینست که تو پیوسته این رکن را در زمستان و تابستان همیشه در شب و روز متحرک می‌بینی»!^۲

اوّلا در سند این خبر اشکال وجود دارد. محمد بن الحصین -یکی از راویان آن- احوالش مجھول است. مامقانی در مورد او می‌نویسد: «لم أقف على حاله»^۳! «برحالش واقف نشدم» همچنین علامه حلی در بارة راوی دیگر آن یعنی محمد بن فضیل نوشته است: «يرمي بالغلو»! یعنی: «او متهم به غلو

۱ - معانی الأخبار، اثر شیخ صدق، صص ۳۸۴-۳۸۵، از منشورات جماعت المدرسين.

۲ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۰۸.

۳ - خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ص ۳۹۵.

٧ نقد احادیث شیخ صدوق

٨١

است! حديثی را که دو تن مجھول الحال و غلوکننده- گزارش نموده باشد
چگونه می‌توان مورد اعتماد قرار داد؟!

ثانیاً باد، هرگز انبانی در رکن شامی ندارد که هر وقت خدای متعال اراده
کند مقداری از آن را بیرون فرستد! باد، نتیجه اختلاف سطح حرارت در هوا
است. هوای گرم به بالا صعود می‌کند و هوای سرد جای آن را می‌گیرد و این
جابجایی، باد را جلوه‌گر می‌سازد. امروز دیگر کودکان دبستانی نیز این قبیل
مسائل را می‌دانند و حدیث مذکور، جز خرافه‌گویی چیزی به شمار نمی‌آید.
اینک یا باید گفت که امام صادق علیه السلام- تنها از احکام مذهبی آگاه
بوده‌اند و از رموز طبیعت خبر نداشتند و یا باید پذیرفت که راویان این
حدیث، بر امام صادق علیه السلام- دروغ بسته‌اند و ما قول دوم را ترجیح
داده بر می‌گزینیم زیرا که حرکت بادها از رکن شامی، در این خبر به خدای
متعال نسبت داده شده است و ما مقام امام صادق علیه السلام- را اجلّ از آن
می‌دانیم که چنین نسبت دروغی را به خداوند سبحان دهد.

٧-در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» اثر شیخ صدوق، حدیث طولانی و
غريبی از «سعد بن عبدالله قمی» نقل شده که ضمن آن، امام حسن
عسکري علیه السلام- در بارة خلیفة اول و دوم (ابوبکر و عمر)
گفته‌اند:

«... أَسْلَمَا طَمِعاً وَذَلِكَ بِأَنَّهُمَا يَجْلِسَانَ الْيَهُودَ وَيَسْتَخْبِرُ إِنَّهُمْ عَمَّا كَانُوا
يَجْدُونَ فِي التَّوْرِيهِ وَفِي سَائِرِ الْكِتَابِ الْمُتَقْدِمَةِ النَّاطِقَةِ بِالْمَلاَحمِ مِنْ حَالٍ إِلَى
حَالٍ مِنْ قَصَّةِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَمِنْ عَوَاقِبِ أَمْرِهِ، فَلَمَّا كَانَتْ

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

الیهود نذکر آن محمدا یسلط علی العرب کما کان بختنصر سلط علی بنی إسرائیل ولا بد له من الظفر بالعرب كما ظفر بختنصر بنی إسرائیل غير انه کاذب في دعوة أنه نبی فأتیا محمداً صلی الله علیه وسلم - فساعدها^۱
الحدیث»

يعني: «(ابوبکر و عمر) از روی طمع اسلام آوردن زیرا که آن دو با یهود مجالست داشتند و از اطلاعات ایشان در باره پیش‌بینی‌ها یا ملاحتم تورات و دیگر کتب گذشته که در این امر سخن بمیان آورده‌اند، خبرگیری می‌نمودند و از احوال و ماجراي محمّد صلی الله علیه وسلم - و سرانجام کار او می‌پرسیدند. پس چون یهود گفتند که محمّد بر عرب چیره می‌شود همانگونه که بختنصر (نبوکد نصر، پادشاه بابل) بر بنی اسرائیل چیره شد و این پیروزی حتمی است - جز آنکه محمّد در ادعایی پیامبری خود دروغگو می‌باشد! آن دو بسوی محمّد صلی الله علیه وسلم - آمدند و او را یاری نمودند...»!

درباره این خبر باید گفت که:

اولاً سند روایت مزبور غیرقابل اعتماد است زیرا در میان رواییان آن از «محمد بن بحر شیبانی» یاد شده که ابن الغضائی درباره‌اش گوید: انه ضعیف فی مذهبہ ارتفاع^۲ يعني «او در گزارش حدیث ضعیف است و در مذهب وی غلو (نسبت به امامان) وجود دارد» و علامة حلّی نیز در روایت وی توقف

۱ - کمال الدین و تمام النعمة، اثر شیخ صدق، ص ۴۶۳، از انتشارات جماعتة المدرسین.

۲ - خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ص ۳۹۷.

٧ نقد احادیث شیخ صدوق

٨٣

نموده است^١. و همچنین در سنده، از «احمد بن مسرور» نام برده شده که اساساً نشانی از وی در کتب رجال دیده نمی‌شود. «احمد بن عیسی بگدادی» نیز شناخته شده نیست و برویهم سنده حديث، اعتبار لازم را ندارد.

ثانیاً متن خبر، مخالف با قرآن کریم است زیرا در خلال آن ادعای شده که یهود از پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم - و پیروزی وی خبر می‌دادند اما می‌گفتند که او در ادعای نبوت، کاذب است! با آنکه در قرآن مجید می‌خوانیم که یهود نشانه‌های نبوّت پیامبر صلی الله علیه وسلم - را در تورات یافته بودند:

(النَّبِيُّ الْأَمِيُّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكَّتُوبًا عِنْهُمْ فِي التَّوْرَةِ) [الأعراف: ١٥٧]

و پیش از نزول قرآن از همراهی با پیامبر موعود (در غلبه بر کفار) خبر می‌دادند ولی پس از آمدن وی، کفر ورزیده او را انکار کردند! چنانکه می‌فرماید:

(وَكَانُوا مِنْ قَبْلٍ يَسْتَقْتَبُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ) [آل‌بقرة: ٨٩]

«پیش از این بر کافران پیروزی می‌جستند ولی وقتی چیزی را که می‌شناختند بسویشان آمد، انکارش کردند!».

لذا این روایت، ساختگی و دروغست و آن را برای تحریک مسلمانان بر ضدّ یکدیگر ساخته‌اند.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

۸-در کتاب «صفات الشیعه» اثر شیخ صدوق حدیثی بدینصورت آمده است: «الحدیث الرابع عشر. قال أبو حمزة وسمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام - يقول: رفع القلم عن الشیعه بضمہ الله وولایته». ^۱ یعنی: «حدیث چهاردهم، ابو حمزه گفت از ابو عبدالله جعفر بن محمد (امام صادق) عليه السلام - شنیدم که می گفت: از نوشتن گناهان شیعه، قلم برداشته شده است (هر گناهی کنند به حساب نمی آید!) بدان سبب که در حفظ و ولایت خدا هستند!»

اولاً این حدیث در سندش «انقطاع» وجود دارد زیرا صدوق آن را از شیخ خود (محمد بن حسن بن احمد بن ولید) شنیده و او از مفضل، به نقل از ابو حمزه گزارش کرده است و میان استاد صدوق و ابو حمزه که از یاران امام صادق عليه السلام - بوده افراد دیگری باید باشند که ذکر همه آنها نیامده است.

ثانیاً متن حدیث مورد اشکال است زیرا اگر ادعا کنیم که شیعیان بدليل حفظ خداوند، هرگز دچار گناه نمی شوند. این ادعا مخالف با امر مشهود و محسوس است! و چنانچه بگوییم آنان به گناه مبتلا می گردند ولی قلم از گناهانشان برداشته شده است! این قول با قرآن کریم نمی سازد که می فرماید: (إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَأَئْرَهُمْ) [یس: ۱۲]. «ما خود مردگان را زنده می کنیم و کارهایی که پیش فرستادند و آثارشان را

۱- صفات الشیعه و فضائل الشیعه، اثر شیخ صدوق، ص ۱۳، از انتشارات کتابخانه شمس (تهران).

٧ نقد احادیث شیخ صدوق

می‌نویسیم».

علاوه بر این، چنین احادیثی، مایة جرأت ورزیدن بر گناه در میان شیعیان می‌شود و با «حکمت شرع» موافقت ندارد.

۹- در کتاب «عقاب الأعمال» اثر شیخ صدوق آمده است:

«حدّثني محمد بن الحسن قال حدّثني محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي قال في رواية إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام - قال سمعته يقول من مضت له جمعة لم يقرأ فيها «قل هو الله أحد» ثم مات، مات على دين أبي لهب»!^۱

يعني: «محمد بن حسن -که خدا از او خشنود باد- مرا حدیث کرد، گفت محمد بن حسن صفار مرا حدیث کرد از احمد بن ابی عبدالله برقي گفت در روایت اسحاق بن عمار از ابو عبدالله (امام صادق) آمده که از امام شنیدم که می گفت هر کس جمعه‌ای بر او بگذرد و در آن مدت، سوره «قل هو الله أحد» را نخواند و سپس بمیرد، بر دین ابی لهب (عموی پیامبر صلی الله علیه وسلم - که ایمان نیاورد) مرده است!»

این حدیث به اجماع امت اسلام (از شیعه و سنی) باطل است زیرا هر هفته یکبار خواندن سوره توحید، بر مسلمانان واجب نیست تا چه رسد به آنکه تارکش، بر آیین ابی لهب بمیرد!

يعني: «محمد بن حسن -که خدا از او خشنود باد- مرا حدیث کرد، گفت محمد بن حسن صفار مرا حدیث کرد از احمد بن ابی عبدالله برقي گفت در

۱- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، اثر شیخ صدوق، ۵۱۰، از انتشارات اخلاق (قم) .

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

روایت اسحاق بن عمار از ابو عبدالله (امام صادق) آمده که از امام شنیدم که می‌گفت هر کس جمعه‌ای بر او بگذرد و در آن مدت، سوره «قل هو الله أحد» را نخواند و سپس بمیرد، بر دین ابی لهب (عموی پیامبر صلی الله علیه وسلم – که ایمان نیاورد) مرده است»!

این حدیث به اجماع امت اسلام (از شیعه و سنی) باطل است زیرا هر هفته یکبار خواندن سوره توحید، بر مسلمانان واجب نیست تا چه رسد به آنکه تارکش، بر آئین ابی لهب بمیرد!

۱۰- در کتاب «عيون أخبار الرضا» اثر شیخ صدوق آمده است: «وبهذا الإسناد قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم - يا علی إن الله تعالى قد غفر لك ولأهلک ولشیعتک ومحبی شیعتک^۱ الحديث».

يعني: «با این اسناد (که قبلًا ذکر شد) پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم - فرمود: ای علی، همانا خداوند متعال تو را آمرزید و خاندانت و پیروانت و دوستان پیروانت و دوستان دوستان پیروانت (همگی را آمرزید)!» در این حدیث چنانکه ملاحظه می‌کنید مبالغه‌ای شگفت صورت گرفته است، اعلام می‌دارد که هر کس (هر چند کافر و ظالم و فاسق باشد) دوستان دوستان شیعیان را دوست بدارد نزد خدای سبحان آمرزیده می‌شود! بی‌شک این سخن، کلام نبوی صلی الله علیه وسلم - نیست و دروغ آن چنان آشکار است که نیاز به بررسی سند ندارد.

۱- عيون اخبار الرضا، اثر شیخ صدوق، چاپ سنگی، ص ۲۱۱

٧ نقد احادیث شیخ صدوق

۸۷

این ده نمونه از احادیث کتب گوناگون شیخ صدوق، نقل و نقد شد تا خوانندگان ارجمند دریابند که در کتاب‌های مهم حديث، چه اخبار نادرستی آمده است و اگر بخواهیم بدون قید و شرط، احادیث این کتاب‌ها را پژوهشیم و مفتون بزرگی یا اشتئار نویسنده‌گان آن‌ها شویم، چه آسیب عظیمی به دین خدا وارد ساخته‌ایم.

محمد باقر مجلسی و آثار وی

از قدماهی محدثین (که عمده ایشان شیخ کلینی و شیخ صدوق‌اند)^۱ چون بگذریم به محدثین متأخر میرسیم و در میان آنها، ملا محمد باقر مجلسی

۱- البته شیخ ابو جعفر طوسی (متوفی در سال ۴۶۰ ه. ق) را نیز نباید از یاد برد که او را «شیخ الطائفه الامامیه» شمرده‌اند و دو کتاب «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار فيما اختلف فيه من الاخبار» کتب اربعه امامیه را او فراهم آورده است و کتاب «اماالی» شیخ در علم حدیث نیز در دسترس قرار دارد. شیخ، بیشتر فقیه بوده تا محدث، چنانکه کتاب «المبسوط» اثر وی گواهی می‌دهد و همچنین کتاب «مسائل الخلاف» در فقه تطبیقی، تماینده فقاوت او شمرده می‌شود و از این‌رو اهمیت کلینی و ابن بابویه در حدیث بیشتر از او است و ما هم در میان قدماهی محدثین، آن دو را بر گزیدیم. با وجود این، خاطر نشان می‌سازیم که در خلال نقد احادیث مجلسی و شیخ حر عاملی، روایات شیخ طوسی را در کتاب ما مکرر ملاحظه می‌کنید که نقادی شده‌اند. این هم ناگفته نماند که بزرگترین کتاب شیخ طوسی در حدیث یعنی «تهذیب الاحکام» مانند کتب دیگر حدیث از تحریف و خطأ مصون نمانده است. شیخ یوسف بحرانی (صاحب کتاب الحدائق الناضرة) با آنکه خود از محدثین و اخباریون مشهور بشمار می‌آید، ناگزیر در کتاب «لؤلؤة البحرين» به این امر اذعان نموده و مینویسد: و قدبینا في كتابنا الحدائق الناضرة جملة ما وقع له (للشيخ الطوسی) أيضا من السهو و التحریف في متون الاخبار و قلما یسلم خبر من اخبار الكتاب المذکور (ای تهذیب الاحکام) من سهو او تحریف في سنه او متنه (لؤلؤة البحرين، ص ۶۵، چاپ موسسه آل البيت). یعنی: «ما در کتاب (الحدائق الناضرة) جمله اي از خطاهما و تحریفاتي را که برای شیخ طوسی در متون اخبار رخداده روشن ردیم و در حقیقت، اندکی از اخبار کتاب مذکور (یعنی تهذیب الاحکام) بلحاظ سند یا متن، از گزند سهو یا تحریف در امان

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

(متوّفی در سال ۱۱۱۰ هجری قمری) را محدثی برجسته و پر آوازه می‌یابیم که از ارکان شیعه امامیه در دوره صفویه شمرده می‌شود و محدثین پس از وی، تحت تأثیر آثار او قرار گرفته‌اند. در باره شخصیت مجلسی و آثارش در کتاب‌های تذکره، به تفصیل سخن گفته شده است و غالباً او را از اقطاب مذهب مامیه و زنده‌کننده حدیث و خادم علوم اهل بیت علیه السلام - معروفی نموده‌اند. نویسنده کتاب «لؤلؤه البحرين» در باره مجلسی می‌نویسد:

«هذا الشیخ كان إمامنا في وقته في علم الحديث وسائر العلوم، شیخ الإسلام بدار السلطنه أصفهان، رئيسا فيها بالرئاستین الدينیه والدنيویه، إماما في الجمعه والجماعه، وهو الذي روج الحديث ونشره لاسیما في دیار العجمیه وترجم لهم الأحادیث العربیه بأنواعها بالفارسیه»^۱...

يعني: «این شیخ (محمد باقر بن محمد تقی مشهور به مجلسی) پیشوای ما در علم حدیث و دیگر دانش‌ها در روزگار خود به شمار می‌رود. او در

مانده است». همچنین کتاب دیگر شیخ طوسی یعنی «الاستبصار» احادیث ضد و نقیضی را در بر دارد بطوریکه علامه ابوالحسن شعرانی در کتاب «المدخل الى عذب المنهل» درباره آن می‌نویسد: «يشمل كتاب الاستبصار على نحو ألف ومائة باب ويوجد في أكثر أبوابه - إن لم يكن (في) جميعها - حديث لا يمكن حمله على وجه يجوز صدور من أهل العصمة - عليهم السلام - إلا بتكلف يتزوج عليه إحتمال عدم صدوره في العقل! (المدخل الى عذب المنهل، صص ۴۳-۴۴، چاپ باقری، قم). يعني: «كتاب استبصار در حدود ۱۲۰۰ باب را در بر دارد و در بيشرتر ابوابش - اگر نگوییم در همه آن‌ها - حدیثی موجود است که ممکن نیست آن را به صورتی معنی کنیم که صدورش از سوی معصوم - علیه السلام - روا باشد مگر با تکلف، بطوریکه نزد عقل احتمال صادر نشدنش ترجیح دارد».

۱- لؤلؤة البحرين، اثر شیخ یوسف بحرانی، ص ۵۵، چاپ قم.

٨ محمد باقر مجلسی و آثار وی

دارالسلطنة اصفهان شیخ الإسلام بود و ریاست دینی و دنیوی را بر عهده داشت. در نمازهای جمعه و جماعت نیز امامت می‌کرد. او کسی است که حدیث را بویژه در دیار عجم منتشر ساخت و انواع احادیث را برای پارسی زبانان از عربی به پارسی ترجمه کرد ...».

آثار مجلسی، متعدد است و از میان همه آن‌ها کتاب «بحار الأنوار الجامعية للدرر أخبار الأئمة الأطهار عليه السلام» از شهرت فراوانی برخوردار است و مرجع محدثین و علاقمندان به حدیث فرقه امامیه به شمار می‌آید. مجلسی در این کتاب (که اخیراً در صد و ده مجلد، تجدید چاپ شده است) از کتب قدماء و نیز معاصرانش بهره می‌گیرد و گاهی هم از برخی کتاب‌ها، حدیثی را نقل می‌کند که مورد اعتماد خودش نیست! به عنوان نمونه در مجلد پنجاه و هفتم، حدیث غریبی از کتاب «جامع الأخبار» گزارش می‌نماید و سپس در بارة آن می‌نویسد:

«أوردتها صاحب الجامع فأوردتها ولم أعتمد عليها»^۱

يعني: «این حدیث را صاحب جامع الاخبار آوردته است و من نیز آن را آوردم ولی اعتماد بر آن ندارم!»

باز در همان مجلد، خبر دیگری را از شیخ صدوق نقل می‌نماید و در پی آن می‌نویسد:

«أقول الخبر في غاية الغرابة والاعتماد عليه لعدم كونه مأخوذا من أصل معتبر وإن نسب إلى الصدوق ره». ^۱

۱- بحار الأنوار، اثر محمد باقر مجلسی، ج ۵۷، ص ۳۳۱
(چاپ جدید)، از انتشارات دارالکتب الإسلامية.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

يعني: «مي گويم: اين خبر در نهايَت غرائب است و من اعتماد بر آن ندارم زيرا که از اصل معتبری گرفته نشده هر چند به صدق (رح)- نسبت داده شده است»!

بنابراین، مجلسی بر خلاف کلینی و ابن بابویه، بر آن نبوده که تنها احادیث صحیح و مورد اعتماد را در کتاب خود گرد آورد. وي بیشتر در صدد جمع اخبار در کتاب «بحار الانوار» بر آمده است از این رو در کتاب مذکور علاوه بر اخبار صحیح و سودمند، احادیث دروغین و اخبار مجعلول نیز به فراوانی یافت می‌شود و انتشار آن‌ها در میان توده مردم، بدون تصریح به ساختگی بودنشان فرهنگ عامه را آلوده می‌سازد و آنان را به خرافات و اساطیر و عقاید غلوامیز پای بند می‌کند. توضیح و بیانی که مجلسی در ذیل برخی از اخبار غریب آورده هر چند گاهی مفید است ولی کافی نیست. بعلاوه، وي در باره اخبار بسیاری که به خطأ، یا به غلوامیخته شده سکوت نموده است. از این رو «بحار الانوار» به نقد گسترده و دقیقی نیاز دارد و کتاب مستقلی در این باره باید نگاشت.^۲

۱- بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۴۱.

۲- سید محسن امین عاملی در کتاب *أعيان الشيعة* (ج ۹، ص ۱۸۳) درباره مؤلفات مجلسی نوشته است: «لكن لا يخفى أن مولفاته تحتاج إلى زياذه تهذيب وترتيب، وقد حوت الغث والسمين. وبيناته وتوضيحاته وتقسيمه للأحاديث وغيرها كثير منه كان على وجه الاستعمال الموجب قله الفائدة والوقوع في الإشتباہ». يعني: «مخفي نماند که آنچه (مجلسی) تأليف نموده به پاکسازی و ترتیب نیازمند است چرا که نادرست و درست را در بر دارد و بسیاری از توضیحات و تفسیرها یش درباره احادیث و جز این‌ها، از روی شتاب صورت گرفته و موجب کمی فائدہ و افتادن در اشتباہ شده است».

۸ محمد باقر مجلسی و آثار وی

ملاً باقر مجلسی کتاب‌های متعددی به زبان فارسی نیز بنگارش در آورده
که از آن جمله:

«حلیة المتقین» و «عین الحیوۃ» و «حیوۃ القلوب» و «حق الیقین» و «جلاء العیون» و «زاد المعاد» و جز این‌ها است.

ما در این جا به عنوان نمونه، به نقد ده حدیث از دو کتاب عربی و فارسی مجلسی (بحار الانوار و حلیة المتقین) می‌پردازیم تا خوانندگان ارجمند، خود حدیث مفصل از این مجمل بخوانند.

نقد آثار مجلسی

۱- مجلسی در کتاب «بحار الانوار» روایت مفصلی از امام صادق - علیه السلام - در بارة ولادت علی - علیه السلام - در خانة کعبه آورده است. در ضمن آن روایت می خوانیم که پس از تولد علی علیه السلام - و بازگشت مادرش به خانه، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم - برای دیدن نوزاد تصمیم گرفت به خانة ابو طالب رود و آنگاه:

«دخل رسول الله صلی الله علیه وسلم - فلما دخل أهتز له أمير المؤمنين - علیه السلام - وضحك في وجهه وقال: السلام عليك يا رسول الله ورحمة الله وبركاته. ثم تنحنح بإذن الله تعالى وقال: بسم الله الرحمن الرحيم. قد أفلح المؤمنون. الذين هم في صلوتهم خاشعون. إلى آخر الآيات. فقال رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قد أفلحوا بك وقراء تمام الآيات إلى قوله: أولئك هم الوارثون. الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون. فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم - أنت والله أميرهم ^{الحادي}». .

يعني: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم - به خانة (ابوطالب) وارد شد و

۱- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۷-۳۸ در رساله ساختگی «مکالمات حسنیه» که بهمراه «حلیه المتقین» بچاپ رسیده، آمده است که علی - علیه السلام - هنگامی که از مادر زاده شد کتاب آدم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن مجید را از اول تا آخر خواند! (حلیه المتقین مکالمات حسنیه - ص ۵۰۴ از انتشارات مطبوعاتی حسینی ۱۳۶۲).

- بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث

چون بدانجا قدم نهاد امیر مؤمنان (که تازه تولّد یافته بود) به حرکت در آمد و در چهره او خندید و گفت: ای فرستاده خدا، درود و رحمت و برکات خداوند بر تو باد! سپس به اذن خدای بزرگ صدائی از سینه‌اش بر آورد و این آیات را خواند: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ。قَدْ أَفَلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۚ۱
الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ ۲...) تا پایان آیات. رسول خدا صلی الله علیه وسلم - به او فرمود: مؤمنان بسبب تو رستگار می‌شوند. سپس علی سعید السلام - تمام آیات سوره مؤمنون تا (أُولئكَ هُمُ الْوَرِثُونَ ۱۰ الَّذِينَ يَرِثُونَ
الْفِرِيدَوَسَ هُمْ فِيهَا خَلَدُونَ ۱۱) را قرائت نمود و رسول خدا صلی الله علیه وسلم - بدو گفت: سوگند به خدا که تو امیر ایشان هستی...!!

- بنابر مفاد این روایت، ده سال پیش از آن که حضرت محمد بن عبدالله - صلی الله علیه وسلم - به نبوت رسد و در غار حراء، قرآن بر او نازل شود، علی عليه السلام - بهنگام نوزادی، قرآن خوانده و از آیات سوره مؤمنون آگاه بوده است! با آنکه در خود قرآن تصریح شده که پیش از وحی، نه پیامبر از قرآن اطلاعی داشته است و نه قوم وی! چنانکه می‌فرماید:

(تلِكَ مِنْ أَئْبَاءِ الْأَغْيَّبِ نُوحِيَهَا إِلَيْكُمْ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا
قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْهُ إِنَّ الْعَقْبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ۝) [هود: ۴۹].

این‌ها از اخبار غیب است که بر تو وحی می‌کنیم، پیش از این، نه تو آن‌ها را می‌دانستی و نه قومت».

دان ده ق آن و ف مانا

۱۰۷

(وَكَدِّيْتُ أَوْحِيْتُ إِلَيْكَ رُوحٌ مِّنْ أَمْرِنَا مَا كَتَبْتُ نَذْرِيْ مَا

۹ نقد آثار مجلسی

آلِ كِتَبٌ وَلَا آلَّ إِيمَانُ [الشورى: ۵۲].

«اینچنین روحی را به فرمان خوبسوی تو با وحی فرستادیم، تو نمی‌دانستی که کتاب چیست و نه ایمان کدامست»!.

و همچنین می‌فرماید:

(وَمَا كُنْتَ تَرْجُواً أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ آلِ كِتَبٌ إِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ)
[القصص: ۸۶].

«تو امید نداشتی که این کتاب بسویت فرو فرستاده شود مگر آنکه رحمت خدایت چنین کرد».

جایی که پیامبر ارجمند اسلام صلی الله علیه وسلم - پیش از بعثت و نزول روح القدس، از کتاب خدا خبر نداشت (و در غار حراء از نزول فرشته وحی دچار دهشت شد) چگونه علی سلیمانی السلام - در نوزادی قرآن خوانده است؟ آیا او پیش از رسول خدا صلی الله علیه وسلم - به دریافت وحی نائل آمدهاست؟! آیا این افسانه، از جمله اخباری نیست که غالباً برای بزرگداشت مقام امیر مؤمنان سلیمانی السلام - ساخته‌اند؟! عجب آنکه در ذیل همین حدیث می‌خوانیم: «فَلَمَّا كَانَ مِنْ غَدِ دَخْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى فَاطِمَةَ (بَنْتِ أَسَدٍ) فَلَمَّا بَصَرَ عَلِيًّا سَلِيمًا بَرِسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - سَلَمَ عَلَيْهِ وَضَحَّكَ فِي وَجْهِهِ وَأَشَارَ إِلَيْهِ أَنْ خَذِنِي إِلَيْكَ وَاسْقُفِي بِمَا سَقَيْتِنِي بِالْأَمْسِ قَالَ: فَأَخْذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: عَرَفْتُهُ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ قَالَ فَلَكَلَامُ فَاطِمَةَ سَمِيَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمُ عِرْفَةَ يَعْنِي أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَلِيمًا عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (بحار، ج

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

۳۵، ص (۳۸) یعنی: «چون فردا فرا رسید پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم - دوباره بر فاطمه بنت اسد (مادر علی سعیه السلام-) وارد شد و چون چشم علی سعیه السلام - بر پیامبر صلی الله علیه وسلم - او فتاد سلام کرد و در چهره‌اش بخندید و اشاره نمود که مرا در آغوش خود بگیر و از آنچه دیروز بمن نوشاندی (یعنی از آب دهانت!) امروز هم بنوشان. رسول خدا صلی الله علیه وسلم - او بر گرفت و فاطمه بنت اسد گفت سوگند بخدای کعبه که او را شناخت! و بخاطر سخن فاطمه، آن روز را روز عرفه نامیدند! یعنی امیر مؤمنان علیه السلام - پیامبر صلی الله علیه وسلم - را شناخت!»

در حالی که نزد مورخان از جمله مسلمات تاریخ است که روز «عرفه» پیش از تولد علی سعیه السلام - نامگذاری شده بود و در میان عرب مشهور و معروف بوده است.

۲ - مجلسی در مجلد چهل و یک از کتاب «بحار الانوار» چنین می‌نویسد: «أبو الفتح الحفار بإسناده أَنْ عَلِيًّا - سعیه السلام - قَالَ مَا زَلْتَ مظلوماً مذكنت! قيل له: عرفنا ظلمك في كبرك، فما ظلمك في صغرك؟! فذكر أن عقيلاً كان به رمد، فكان لا يذرهما حتى يبدؤوا بي»!^۱

یعنی: «ابو الفتح حفار به اسناد خود آورده است که علی سعیه السلام - گفت: من تا عمر داشتم همواره مورد ستم قرار گرفته‌ام! گفته شد (ای امیر مؤمنان) ستمی را که در سینین بزرگی بر تو رفته است شناخته‌ایم ولی ظلمی که در کودکی بر تو شد چیست؟ پاسخ داد: عقیل (برادر بزرگترم) در چشم

۱ - بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۰.

۹ نقد آثار مجلسی

۹۹

داشت و هیچ گاه بر دو چشمش دارو نمی‌ریختند مگر آنکه از من آغاز می‌کردند (برای راضی شدن او، نخست بر دیدگان من دارو می‌ریختند!).

باید گفت که سازنده این خبر، بسیار ناشی بوده است زیرا عقیل مدت بیست سال از علی سعیه السلام - بزرگ‌تر بود! و هیچ گاه برای آنکه جوانی بیست ساله حاضر شود تا در چشمانش دارو بریزند، در دیدگان نوزادی شیرخوار دارو نمی‌ریزند. اینکار را اگر بکنند برای کودکان می‌کنند نه برای جوان عرب بیت ساله!

از اختلاف سن عقیل و علی سعیه السلام - در همان کتاب «بحار الأنوار» بدین صورت یاد شده است:

«آن مولانا أمیر المؤمنین - سعیه السلام - کان أصغر ولد أبي طالب کان أصغر من جعفر عشر سنین و جعفر أصغر من عقیل عشر سنین و عقیل أصغر من طالب عشر سنین».^۱

يعني: «همانا مولای ما امیر مؤمنان - سعیه السلام - کوچک‌ترین فرزندان ابو طالب بود. او از جعفر ده سال کوچک‌تر بود و جعفر از عقیل ده سال کوچک‌تر بود و عقیل از طالب ده سال کوچک‌تر بود». بنابراین، تفاوت سن عقیل و علی سعیه السلام - بیست سال بوده است.

۳ - در کتب شیعیان و سنیان روایت شده که خلیفه دوم (عمر بن خطاب) دختر علی سعیه السلام - یعنی: ام کلثوم را به همسری برگزید و

^۱ - بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۱۰.

۱۰۰
نقد کتب حدیث

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

فرزندي بنام «زید بن عمر»^۱ از او پدید آمد. برخی از نویسندهان شیعه مانند شیخ مفید، این روایت را تضعیف کرده‌اند و سند آن را که از طریق سنیان رسیده تخطیه نموده‌اند ولی مجلسی در «بحار الأنوار» روایاتی از طریق شیعیان آورده که حکایت از صحّت آن ماجری می‌کند و در باره انکار شیخ مفید می‌نویسد:

«إنكار المفید - (رح) - أصل الواقعه إنما هو لبيان أنه لم يثبت ذلك من طريقهم وإلا فبعد ورود ما مر من الأخبار إنكار ذلك عجيب وقد روی الكليني عن حمید بن زیاد عن أبي سماعۃ عن محمد بن زیاد عن عبد الله بن سنان و معاوية بن عمار عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: إن عليا لما توفي عمر أتى أم كلثوم فأنطلق بها إلى بيته. وروي نحو ذلك عن محمد بن يحيى وغيره عن أحمدر بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سوید، عن هشام بن سالم، عن سليمان بن خالد عن أبي عبد الله عليه السلام».^۲

يعني: «انکار شیخ مفید -که خدای رحمتش کند- در باره اصل واقعه (ازدواج خلیفه با ام کلثوم) تنها مربوط به آنستکه این حادثه از طریق آنان (اهل

۱ - در کتاب «وسائل الشیعه» اثر شیخ حر عاملی، ضمن «كتاب المیراث» از امام باقر -علیه السلام - نقل کرده است که : ماتت ام کلثوم بنت علی -علیه السلام - و ابینها زید بن عمر بن الخطاب فی ساعه واحدة ... (وسائل الشیعه، چاپ سنگی، ج ۳، ص ۴۰۸) یعنی: «ام کلثوم دختر علی -علیه السلام - و پسرش زید فرزند عمر بن خطاب در یخک زمان (مقارن با یکدیگر) مردند ...».

۲ - بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۰۹.

٩ نقد آثار مجلسی

١٠١

سنت) ثابت نمی شود و گرنه، پس از ورود اخباری که (از طریق امامیه) گذشت انکار این امر، شگفت است! و کلینی به سند خود (سلسله سند را می آورد) از ابو عبدالله صادق - عليه السلام - گزارش نموده که گفت: چون عمر وفات یافت علی عليه السلام - نزد ام کلثوم رفت و او را به خانه خود بردا. و همانند این روایت با سند دیگر (سند را ذکر می کند) از ابو عبدالله صادق عليه السلام - نیز گزارش شده است».

اما موضوع عجیب آنستکه مجلسی در مجلد ٤٢ بحار الأنوار روایتی از امام صادق عليه السلام - آورده که این ازدواج را به صورت غریبی توجیه می کند! و آن روایت بسی نامعقول و باور نکردنی است.

متن آن روایت با سندش در کتاب بحار، چنین آمده است:

«الصفار عن أبي بصير، عن جذعان بن نصر، عن محمد بن مسعدة، عن محمد بن حموية بن إسماعيل، عن أبي عبد الله الربيبي، عن عمر بن أذينه قال قيل لأبي عبد الله - عليه السلام - إن الناس يحتجون علينا ويقولون: إن أمير المؤمنين عليه السلام - زوج فلانا إبنته أم كلثوم. وكان متکئاً فجلس وقال: أ يقولون ذلك؟ إن قوماً يزعمون ذلك لا يهتدون إلى سواء السبيل. سبحان الله ما كان يقدر أمير المؤمنين عليه السلام - أن يحول بينه وبينها فینفذها؟! كذبوا ولم يكن ما قالوا! إن فلانا خطب إلى علي - عليه السلام - بنه أم كلثوم فأبی علي - عليه السلام - فقال للعباس: والله لئن لم تزوجني لأنظر عن منك السقايه وزمزم! فأتى العباس علياً فكلمة فأبی عليه، فألح العباس، فلما رأى أمير المؤمنين عليه السلام - مشقة كلام الرجل على العباس وأنه سيفعل

١٠٢
نقد کتب حدیث

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

بالسقایة ما قال أرسل أمير المؤمنين عليه السلام - إلى جنية من أهل نجران يهودية يقال لها سحيفة بنت حريرية فأمرها فتمنت في مثال أم كلثوم وحجبت الأبصار عن أم كلثوم وبعث بها إلى الرجل، فلم تزل عنده حتى أنه استراب بها يوما فقال: ما في الأرض أهل بيت أسرح منبني هاشم. ثم أراد أن يظهر ذلك للناس فقتل وحوت الميراث وأنصرفت إلى نجران وأظهر أمير المؤمنين عليه السلام - أم الكلثوم^۱!

يعني: «صفار از ابی بصیر از جذعان بن نصر از محمد بن مسعوده از محمد بن حمویه بن اسماعیل، از ابی عبدالله ربیی از عمر بن اذینه، روایت کرده است که گفت: به ابو عبدالله صادق - عليه السلام - گفتم مردم بر ضد ما دلیل می آورند و می گویند: امیر مؤمنان عليه السلام س دخترش ام کلثوم را به همسری فلانکس (عمر بن خطاب) در آورد. امام صادق که در این هنگام تکیه زده بود نشست و گفت: آیا چنین می گویند؟ گروهی که اینگونه گمان می کنند به راه راست هدایت نشده‌اند. سبحان الله! آیا امیر مؤمنان عليه السلام - توانيي نداشت که میان او و دخترش مانع شود و دختر خود را نجات دهد؟ دروغ گفتند و چنین چیزی نبوده است که آن‌ها گفته‌اند.

فلانکس (خلیفه) دختر امیر مؤمنان عليه السلام - ام کلثوم را از او خواستگاری کرد و علی عليه السلام - از دادن دخترش خودداری ورزید. آنگاه (خلیفه) به عباس (عموی علی عليه السلام) گفت: سوگند بخدا که اگر دختر علی را به همسری من در نیاوری مقام آب رسانی به حجاج و

۹ نقد آثار مجلسی

۱۰۳

سرپرستی زمم را از تو می‌گیرم. عباس بسوی علی سعیله السلام- آمد و با
وی مذاکره نمود. علی سعیله السلام- با هم از دادن دخترش به خلیفه
خودداری ورزید. عباس در این باره اصرار کرد و امیر مؤمنان سعیله السلام-
چون دید که سخن خلیفه بر عباس دشوار آمده و کاری را که خلیفه در باره
آبرسانی به حجاج، گفته بود انجام خواهد داد به سوی ذنی از جنی‌های
نجران که او را سحیفه دختر جریریه می‌گفتند پیام فرستاد و امر کرد که
بصورت ام کلثوم در آید و ام کلثوم از نظرها پنهان شد و علی سعیله السلام-
آن زن جنی را به سوی خلیفه فرستاد و مدّتی نزد وی بود تا اینکه روزی
خلیفه در کار آن زن به شک افتاد و گفت: در روی زمین جادوگرتر از بنی
هاشم کسی نیست! سپس خواست تا این امر را بر مردم آشکار کند ولی کشته
شد و آن زن جنی، میراث او را گرفته به نجران بازگشت و امیر مؤمنان سعیله
السلام- ام کلثوم را آشکار ساخت»!.

اوّلاً در سند این افسانه خرافی، نام افراد مجھولی مانند جذعن بن نصر و
محمد بن مسعده و محمد بن حمویه دیده می‌شود و از این رو اعتبار روایت
بلحاظ سند، مخدوش می‌گردد.

ثانیاً باید پرسید که آیا جنیان می‌توانند با آدمیان ازدواج کنند و از این راه
فرزنندی (چون زید بن عمر) پدید آید؟! آیا جایز است که امام متقیان سعیله
السلام- بخاطر مقام آبرسانی عباس، نیرنگ بکار برد و جنی را بصورت
انسان در آورد تا خلیفه با وی زناشویی کند؟ بعلاوه اگر این روایت صحیح
باشد که زن جنی به نجران بازگشت و ام کلثوم آشکار شد! پس چرا در

١٤
نقد کتب حدیث

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

روایات دیگر آمده که پس از قتل عمر، علی علیه السلام - به خانه خلیفه رفت و ام کلثوم را به منزل خودش برد؟!

۴ - بدتر از روایت مذکور، روایت دیگری است که مجلسی در مجلد چهل و دوم «بحار الأنوار» آورده و می‌نویسد:

«علی بن إبراهیم، عن أبي عمیر، عن هشام بن سالم و حمّاد، عن زراره عن أبي عبد الله - علیه السلام - فی تزویج أم کلثوم فقال: إن ذلك فرج غصباً!»^۱

يعني: «علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم و حمّاد، از زراره از ابو عبدالله صادق - علیه السلام - در باره به همسری در آوردن ام کلثوم روایت کرده است که امام صادق گفت: آن عورتی بود که از ما غصب کردند!».

به نظر ما علی علیه السلام - بسیار غیورتر از آن بود که اجازه دهد کسی ناموس او را غصب کند بلکه ازدواج ام کلثوم و خلیفه، با رضایت ام کلثوم صورت گرفته است چنانکه برخی از مورخان بدین امر تصريح نموده‌اند و در خود کتاب «بحار الأنوار» نیز آمده است که: «تارة يروي أنه كان عن اختيار وإيثار»^۲ يعني: «گاهی روایت شده که این ازدواج از روی اختیار و ایثار انجام گرفته است».

۵ - مجلسی در مجلد چهل و دوم از «بحار الأنوار» چنین می‌نویسد:

۱ - بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۰۶.

۲ - بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۰۷.

٩ نقد آثار مجلسی

١٠٥

«روی عن محمد بن سنان قال دخلت على الصادق - عليه السلام -
فقال لي: من بالباب؟ قلت: رجل من الصين! قال فأدخله، فلما دخل قال له أبو
عبد الله عليه السلام - هل تعرفونا بالصين؟ قال: نعم يا سيدی. قال بماذا
تعرفوننا؟ قال يا ابن رسول الله إن عندنا شجرة تحمل كل سنة وردا يتلون كل
يوم مرتين فإذا كان أول النهار نجد مكتوبا عليه: لا إله إلا الله، محمد رسول الله،
وإذا كان آخر النهار فإننا نجد مكتوبا عليه: لا إله إلا الله، على خليفة رسول الله).^۱
الله»!

يعني: «از محمد بن سنان روایت شده که گفت بر امام صادق - عليه
السلام - وارد شدم، به من گفت: چه کسی در آستانه (خانه ما) ایستاده
است؟ گفتم: مردی است از اهل چین. گفت: او را داخل کن. پس چون آن
مرد به خانه وارد شد، امام صادق عليه السلام - از او پرسید: آیا ما (خاندان
پیامبر عليه السلام) را در چین می‌شناسید؟ آن مرد جواب داد: آری ای
سرور من! گفت: به چه چیز ما را می‌شناسید؟ پاسخ داد: ای پسر رسول خدا،
نzd ما درختی هست که هر ساله گلی بر می‌آورد که رنگش روزی دوبار
دگرگون می‌شود، چن آغاز روز آید ملاحظه می‌کنیم که بر آن نوشته شده: لا
إله إلا الله. محمد رسول الله. و چون پایان روز فرا می‌رسد می‌بینیم که بر آن
نوشته شده است: «لا إله إلا الله، على خليفة رسول الله».

اولاً این روایت، سلسله سندش بطور کامل معلوم نیست تا بلحاظ رجال
حدیث، مورد نقد قرار گیرد ولی همان را وی اولش که محمد بن سنان باشد

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

اعتماد ما را از روایت سلب می‌کند زیرا در باره وی اختلاف شده و گروهی از رجالشناسان او را مورد وثوق ندانسته‌اند^۱. ابن الغضائري و نجاشی در شأن وی گفته‌اند: «إنه ضعيف غال لا يلتفت إليه»^۲. (او در نقل حدیث ضعیف است و غلو می‌کند و نباید بدو اعتناء کرد). شیخ طوسی نیز وی را تضعیف نموده است. ابو عمر وکشی هم در کتاب رجالش در باره وی می‌نویسد: «فإنه قال قبل موته كلما حدثتم به لم يكن لي سمع ولا رواية إنما وجدته»^۳!
يعني: «محمد بن سنان، پیش از مرگش گفته است هر حدیثی که برای شما نقل کردم آن را از کسی نشنیدم و از روایان نیز نقل نکرده‌ام فقط آن را یافته‌ام!» پس حدیث چنین مردی در خور اعتماد نیست.

ثانیاً اگر در کشور چین گلی با آن اوصاف هر ساله می‌رویی، حکایتش بر سر زبان‌ها می‌افتد و آوازه آن فراگیر می‌شد و هزاران تن در چین به تشیع روی می‌آوردن و چه بسا آن گل (همچون چای چین) به نواحی دیگر بویژه کشورهای اسلامی صادر می‌شد! در حالی که ابداً از این امور خبری در میان نبوده و نیست و بیشتر مردم چین اساساً مسلمان نیستند و اکثر قریب باتفاق مسلمانان آن دیار، بر مذهب اهل سنت و جماعت‌اند که در اثر رفت و آمد بازرگانان سنتی بدانجا و تبلیغ آنان، به مذهب اهل سنت روی آورده‌اند. پس این افسانه را نباید باور کرد.

۱ - و به اصطلاح علم رجال: «جارح بر معدل، مقدم است».

۲ - خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ص ۳۹۴.

۳ - رجال کشی (اختیار معرفظ الرجال)، ص ۵۰۷، چاپ مشهد ۱۳۴۸.

۹ نقد آثار مجلسی

۱۰۷

۶ - مجلسی در مجلد بیست و ششم از «بحار الانوار» چنین می‌نویسد: «ومن كتاب القائم للفضل بن شاذان عن صالح بن حمزة، عن الحسن بن عبد الله، عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال أمير المؤمنين عليه السلام - على منبر الكوفة: والله إني لديان الناس يوم الدين ... وأنا صاحب النشر الأول والنشر الآخر ... الحديث».

يعني: «از کتاب قائم اثر فضل بن شاذان نقل شده از صالح بن حمزه، از حسن بن عبدالله، از ابو عبدالله صادق عليه السلام - که گفت: امیر مؤمنان - عليه السلام - در بالای منبر کوفه فرمود: سوگند به خدا که من پاداش دهنده مردم در روز جزا هستم و من خداوند زندگی نخستین و زندگی باز پسین هستم...»!

درباره این حديث باید گفت که: اولاً برخی از راویانش به غلو متهم‌اند و برخی دیگر مجهولند! مثلاً علامه حلی در «خلاصة الأقوال» در بارة «حسن بن عبدالله» می‌نویسد: «يرمي بالغلو^۱ يعني «به او نسبت غلو داده می‌شود».

ثانیاً هر کس از دوران حکومت امیر مؤمنان عليه السلام - در کوفه و اوضاع اجتماعی آنجا آگاهی داشته باشد بخوبی در می‌یابد که این خبر، ساختگی و دروغست! زیرا در کوفه پای منبر علی عليه السلام - مردمان متعصب و خشکی (چون خوارج) نشسته بودند که هرگز تحمل نمی‌کردند امام بگوید: «من خداوند زندگی نخستین و زندگی بازپسین هستم»! دروغ

۱ - خلاصة الأقوال ، ص ۳۳۴ .

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

بودن این خبر از همین جا معلوم می‌شود که راوي ناشی آن نمی‌گوید که علی علیه السلام - این سخنان را در خفاء و مثلاً به اصحاب سرّ خود گفت بلکه ادعا دارد امیر مؤمنان علیه السلام - بالای منبر کوفه آشکارا دم از اوصاف خدایی برای خود می‌زد!

پیداست که این خبر، ساخته غلاه و دروغگویانی است که مولای متقیان -

علیه السلام - در باره ایشان فرمود:

«هلک فی رجلان، محب غال مبغض قال». ^۱

«دو مرد در حقّ من به هلاکت رسیدند، یکی دوست غلوکننده و دیگری دشمن خصومت گر».

باز فرمود:

«یهلک فی رجلان، محب مفرط وباهت مفتر». ^۲

«دو مرد در باره من هلاک می‌شوند، دوستی که زیاده‌روی کند و بهتان زننده‌ای که (بر من) دروغ بندد».

۷ - مجلسی در مجلد بیست و ششم از «بحار الأنوار» حدیث غریبی را از

كتابي ناشناخته بدینصورت نقل می‌کند:

«ذكر والدي - (رح) - أنه رأي في كتاب عتيق جمعه بعض محدثي أصحابنا في فضائل أمير المؤمنين - علیه السلام - هذا الخبر ووجده أيضا في كتاب عتيق مشتمل على أخبار كثيرة. قال روي عن محمد بن صدقة أنه قال:

۱ - نهج البلاغة، کلمات قصار، شماره ۴۶۹، چاپ بیروت.

۲ - نهج البلاغة، کلمات قصار، شماره ۴۶۹، چاپ بیروت.

٩ نقد آثار مجلسی

١٠٩

سال أبو ذر الغفاری سلمان الفارسی - (رض) - يا أبا عبد الله ما معرفة الإمام أمیر المؤمنین عليه السلام - بالنورانیه؟ قال يا جندب فأمض بنا حتى نسأله عن ذلك قال فأتيناه فلم نجده. قال فانتظرناه حتى جاء قال - صلوات الله عليه - ما جاء بكم؟ قالا جئناك يا أمیر المؤمنین نسائلك عن معرفتك بالنورانیه! قال - صلوات الله عليه - مرحبا بكم من ولیین متعاهدین لدینه لستم بمقصرين، لعمری إن ذلك الواجب على كل مؤمن ومؤمنة ثم قال - صلوات الله عليه - يا سلمان ويَا جندب قالا: ليک يا أمیر المؤمنین! قال عليه السلام - إنه لا يستكمل أحد الإيمان حتى يعرفي كنه معرفتي بالنورانیة فإذا عرفني بهذه المعرفة فقد أمتحن الله قلبه للإیمان وشرح صدرة للإسلام وصار عارفاً مستبصراً ومن قصر عن معرفة ذلك فهو شاك ومرتاب! يا سلمان ويَا جندب قالا ليک يا أمیر المؤمنین! قال عليه السلام - معرفتي بالنورانیة معرفة الله عز وجل ومعرفة الله عز وجل معرفتي بالنورانیة ... يا سلمان ويَا جندب. قالا ليک يا أمیر المؤمنین! قال عليه السلام - أنا الذي حملت نوحاً في السفينة بأمر ربی! وأنا الذي أخرجت يونس من بطن الحوت بإذن ربی! وأنا الذي جاوزت موسى بن عمران البحر بأمر ربی! وأنا الذي أخرجت إبراهیم من النار بإذن ربی! وأنا الذي أجريت أنهارها وفجرت عيونها وغرست أشجارها بإذن ربی ... وأنا الخضر عالم موسی! وأنا معلم سلیمان بن داود! وأنا ذو القرنين! وأنا قدرة الله عز وجل^١ ... الحديث»

يعني: «پدرم - که رحمت خدا بر او باد - گفت در کتاب‌های قدیمی که

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

بوسیله برخی از محدثین شیعه در باره فضائل امیر مؤمنان علیه السلام- گردآوری شده، این خبر را دیده است و من نیز در کتابی کهنه که اخبار بسیاری را در بر داشت آن را یافتم. در آنجا نوشته بود از محمد بن صدقه روایت شده که گفت ابوذر غفاری از سلمان پارسی پرسید: ای ابا عبدالله، شناسایی امام امیر مؤمنان علیه السلام- به نورانیت کدامست؟ سلمان پاسخ داد: ای جندب (نام ابوذر بوده است)، باید نزد علی برویم و در این باره از او سؤال کنیم. هر دو رفتند و علی علیه السلام- را نیافتند و گفتند که در انتظار وی می‌مانیم. تا آنکه علی حصلوات الله علیه- آمد و پرسید چه امری شما را بدینجا آورده است؟ گفتند ای امیر مؤمنان آمده‌ایم تا در باره شناسایی تو در مقام نورانیت سؤال کنیم! علی حصلوات الله علیه- فرمود آفرین بر شما دو دوست هم‌پیمان در دیانت که در کار دین کوتاهی نمی‌کنید. بجان مردم سوگند که تحقیق از این امر بر هر مرد و زن مؤمنی واجب است سپس گفت: ای سلمان وای جندب، گفتند بله ای امیر مؤمنان. فرمود: ایمان هیچ کس به کمال نمی‌رسد تا به کنه معرفت من در مقام نورانیت نائل شود و چون آن را شناخت خداوند دل او را در ایمان آزموده و سینه‌اش را برای اسلام گشوده و او عارفی شده که بصیرت یافته است و هر کس در این راه کوتاهی ورزد، وی اهل شک و تردی است. ای سلمان و ای جندب، معرفت من به نورانیت، معرفت خداوند عزوجلّ به نورانیت است و معرف خداوند عزوجلّ، معرفت من به نورانیت است! ... ای سلمان و ای جندب، گفتند بله ای امیر مؤمنان گفت منم کسی که به اذن خداوندم نوح را در کشتی حمل کردم! منم کسی که

۹ نقد آثار مجلسی

۱۱۱

به اذن خداوندم یونس را از شکم نهنج بیرون آوردم! منم کسی که به اذن خداوندم موسی بن عمران را از دریا گذراندم! منم کسی که به اذن خداوندم ابراهیم را از آتش بدر آوردم! منم کسی که به اذن خداوندم رودخانه‌ها را روان ساختم و چشم‌سارهای زمین را شکافتم و درختان آن را نشاندم! من خضر دانشمندم که با موسی همراه بود. من آموزگار سلیمان بن داودم و من قدرت خداوند عزوجل هستم»...! در باره این حدیث غریب باید گفت:

اولاً بلحاظ سند، مجلسی و پدرش این روایت را در کتابی قدیمی یافته‌اند که هیچ معلوم نیست مؤلف آن چه کسی بوده و از چه راهی این روایت بدرو رسیده است؟! بعلاوه در سند روایت مذکور، انقطاع وجود دارد زیرا محمد بن صدقه -راوی آن- با ابوذر و سلمان معاصر نبوده و معلوم نیست چگونه این روایت را از آن دو نقل می‌کند؟! از این گذشته، ما در کتب رحال دو شخص به نام محمد بن صدقه داریم. یکی محمد بن صدقه عبدي است که با امام صادق علیه السلام -و امام کاظم علیه السلام- معاصر بوده و ابو عمر و کشی او را «بتری مذهب» می‌داند و خود مجلسی هم وی را تضعیف می‌کند.^۱. دوم محمد بن صدقه عنبری بصری است که با امام رضا علیه السلام -معاصر بوده و شیخ طوسی و علامه حلی هر دو، او را از غاله معرفی نموده‌اند.^۲

پس این دو تن، بعلاوه بر آنکه فاصله زمانی با ابوذر و سلمان داشته‌اند، مورد وثوق همه علمای امامیه نیز نیستند و از این‌رو سند روایت مذکور، مخدوش و بی‌اعتبار است. شگفت آنکه خود مجلسی هم بدان اعتماد ندارد! و

۱ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۳۳.

۲ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۳۳.

١١٢
نقد کتب حدیث

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

هنگامی که تصمیم می‌گیرد این روایت را توجیه نماید می‌نویسد: «لو صح صدور الخبر عنه عليه السلام - لاحتمل أن يكون المراد» ...^۱

يعني: «اگر صدور این خبر از علي عليه السلام - درست باشد احتمال دارد که مراد آن حضرت این بوده است که ...!»

ثانياً متن روایت مذکور، با قرآن مجید سازگار نیست زیرا قرآن کریم در آیات متعددی تصریح فرموده که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم - در عصر پیامبران پیشین نبوده و بر احوال آنان حضور و آگاهی نداشته است! چگونه می‌شود که علي عليه السلام - این سمت را احرار کرده و از پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - سبقت گرفته است؟! قرآن می‌فرماید:

(وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْطُّورِ إِذْ نَادَيْتَنَا) [القصص: ٤٦].

«تو (ای پیامبر) در جانب طور نبودی چون ندا در دادیم».

(وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَيْهِ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّهِدِينَ ٤) [القصص: ٤٤].

«تو (ای پیامبر) در جانب غربی (میقات موسی) نبودی چون وحی بر موسی را به انجام رساندیم و تو از شاهدان (آن صحنه) نبودی».

(وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقَوْنَ أُقْلَمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرَيْمَ) [آل عمران: ٤٤].

«و تو (ای پیامبر) نزد ایشان نبودی آنگاه که قلمهای خود را (به قصد قرعه) افکندند تا کدامیک مریم را سرپرستی کند».

۹ نقد آثار مجلسی

۱۱۳

بعلاوه معنای «أنا قدره الله عز وجل» چیست؟ مگر قدرت، از صفات ذاتی حق تعالی به شمار نمی‌آید؟ و مگر کسی می‌تواند در مقام ذات، با خدای سبحان متّحد یا شریک شود؟! آیا ظاهر این کلمات، کفر آمیز به نظر نمی‌آید؟ و آیا غلاه و علی‌الله‌ی‌ها مخترع این سخنان نیستند؟!

۸ - مجلسی در مجلد بیست و ششم از «بحار الانوار» روایتی از ابو جعفر باقر عليه السلام - بدینصورت نقل کرده است:

«عن أحمد بن الحسين عن الأهوازي عن عمر بن تميم عن عمار بن مروان عن أبي جعفر عليه السلام - قال: إنا لنعرف الرجل إذ رأيناه بحقيقة الإيمان وبحقيقة النفاق»^۱

يعني: «از احمد بن حسین از اهوازی از عمر بن تمیم از عمار بن مروان از ابو جعفر باقر - عليه السلام - روایت شده که گفت: ما هر گاه مردی را ببینیم می‌شناسیم که آیا حقاً ایمان دارد یا براستی منافق است!»

این روایت نیز علاوه بر آنکه در سندش کسی مانند «عمر بن تمیم» دیده می‌شود که ناشناخته و مجھول است با قرآن کریم نیز سازگاری ندارد زیرا در قرآن مجید بتصریح آمده است که پیامبر عالیقدر اسلام -صلی الله علیه وسلم- منافقان را نمی‌شناخته، چگونه امام عليه السلام -بمحض دیدن مردی، می‌شناخته که او منافق است یا مؤمن؟!

در قرآن ضمن سوره شریفة توبه می‌خوانیم:

(وَمِنْ حَوْكُمْ مَنْ أَلْأَعْرَابِ مُنْفَقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا

۱۱۴
نقد کتب حدیث

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

عَلَى الْنَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ [التوبه: ۱۰۱].

«در پیرامون شما از بادیه نشینان، کسانی منافقند و برخی از اهل مدینه نیز بر نفاق خوگرفته‌اند، تو (ای پیامبر) آن‌ها را نمی‌شناسی و ما آنان را می‌شناسیم».

باز در قرآن مجید ضمن سوره کریمه بقره می‌خوانیم:

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعِيْجُ جُبُكَ قَوْلُهُ فِي أَلْحَيَّةِ الدُّنْيَا وَيُشَهِّدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ اللَّهُ أَلَّا خِصَامٍ [البقرة: ۲۰۴]).

«از میان مردم کسی است که گفتارش در بارة (بی‌اعتباری) زندگانی دنیا تو را به شگفت می‌افکند و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد، ولی او (در باطن) سخت‌ترین دشمنان است».

پیدا است سخنی که با قرآن مخالفت داشته باشد از امام باقر علیه السلام -

صادر نشده و افتراء بر ایشان است.

۹ - یکی از راههای شناخت احادیث ساختگی آنست که در خلال حدیث،

وعده ثواب‌های عجیب و غریب و بسیار مبالغه‌آمیز در بارة کاری سهل

و آسان آمده باشد مانند آنچه مجلسی در کتاب «حلیة المتقین» می‌نویسد

که:

«از حضرت رسول صلی الله علیه وسلم - منقول است که هر که بپای خود برود بخانه خویشان به دیدن ایشان یا برای آنکه مالی به ایشان برساند، حقتعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و به عدد هر گاه بر دارد چهل هزار حسنہ در نامه اعمالش نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل

۹ نقد آثار مجلسی

۱۱۵

هزار درجه برای او در بهشت بلند شود و چنان باشد که صد سال عبادت خدا
به اخلاص کرده باشد»!^۱

با این حساب، شهیدان راه خدا بسیار زیان کردند! زیرا اگر بجای رفتن به
میدان جهاد و شهادت، مثلاً بسوی خانه خاله و عمه خویش رهسپار می‌شدند
هر بار، دویست برابر بیشتر از ثواب شهادت، بهره می‌بردند!
آیا چنین روایت غلوامیزی، ساختگی و مجعلول نیست؟!

۱۰ - باز مجلسی ضمن همان کتاب در باره ثواب سنگ‌هایی که در
بیابان‌های نجف افتاده و می‌توان از آن‌ها انگشت‌تری ساخت و بر دست
کرد، می‌نویسد:

حضرت صادق علیه السلام - فرمود: «آن دری که در نجف اشرف، خدا
ظاهر می‌سازد بدرستی که هر که آن را دست کند به هر نظر کردنی به آن،
خداؤند عالمیان زیارتی یا حجی یا عمره‌ای در نامه اعمال او بنویسد که ثوابش
ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر خدا رحم نمی‌کرد بر شیعیان ما، هر آینه
هر نگین از آن، به قیمت بسیار می‌رسید و لیکن خدا ارزان کرده است برای
ایشان که توانگر و فقیر ایشان توانند در دست کرد».^۲

آیا ثواب پیغمبران خدا آن اندازه ارزان است که با نگاه کردن به قطعه سنگی
برابری می‌کند؟!

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجلل!

۱ - حلیة المتقین، ص ۱۹۳، ص چاپ تهران، چاپ مطبوعاتی
حسینی ۱۳۶۲.

۲ - حلیة المتقین، صص ۱۹-۲۰.

۱۱۶ بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -
~~نقده کتب حدیث~~

حرّ عاملی و آثار وی

از جمله محدثین اخیر که آوازه‌ای بسیار در علم حدیث دارد، شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی (متوفی در سال ۱۱۰۴ هجری قمری) را باید نام برد که کتاب مشهور وی «وسائل الشیعه» مرجع فقهای پس از او، در رأی و فتوی قرار گرفته است. شیخ حرّ در یکی از دهکده‌های جبل عامل (در جنوب لبنان) زاده شد و در آن دیار به تحصیل علوم دینی و فرا گرفتن حدیث پرداخت. سپس مسافرت‌هایی به حجاز و عراق و ایران کرد و سرانجام در شهر مشهد اقامت گزید و در همانجا وفات کرد. شیخ حرّ با ملاً محمد باقر مجلسی معاصر بود و از او اجازه روایت گرفت چنانکه مجلسی نیز از وی اجازه نقل حدیث دریافت کرد. شرح احوال و ذکر آثار شیخ حر در کتب تذکره آمده است و خود او نیز کتابی بنام «أمل الأمل» در احوال علمای جبل عامل، تألیف کرده و در باره سوانح زندگی و آثار خودش نیز سخن گفته است. شیخ یوسف بحرانی در کتاب «لؤلؤة البحرين» از وی تجلیل نموده می‌نویسد او دانشمندی فاضل و محدثی اخباری مسلک بود: «كان عالما فاضلا محدثاً أخباريا». حرّ عاملی در ایران شهرت فراوانی یافت و از سوی پادشاه وقت، مقام «شیخ الإسلام» و «قاضی القضاة» در خطّه خراسان بدون تفویض شد. کتاب‌هایی که ما از این شیخ در اختیار داریم همه به روش علمای اخباری

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

تألیف شده است و از جمله آنها: کتاب «الجواهر السنیه» در احادیث قدسی و «الفوائد الطوسيه» در مباحث گوناگون و «الإيقاظ من الهجعه» در موضوع رجعت و «الإثنا عشریه» در رد صوفیه و «الفصول المهمه في إصول الأئمه» را می‌توان نام برد. ولی بی‌تردید مهم‌ترین کتاب شیخ حر عاملی «تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة» شمرده می‌شود. شیخ حر در این کتاب کوشیده تا احادیث کتب اربعة امامیه یعنی (کافی و من لا یحضره الفقیه و تهذیب و استبصار) را با روایات کتب دیگری در امر حدیث گرد آورد ولی از میان احادیث این کتاب‌ها، آنچه را که با «فروع مذهب امامیه» پیوند دارد جمع‌آوری کرده است و از این حیث با «بحار مجلسی» که محدود به فروع مذهب نیست و در مباحث گوناگون تألف شده تفاوت دارد و لذا چنانکه گفتیم کتاب وسائل، از مراجع مهم فقهای امامیه در رای و فتوی به شمار می‌آید و محدث مشهور، میرزا حسین نوری هم مستدرکی بر آن نگاشته که بچاپ رسیده و در دسترس قرار دارد. شیخ حر در کتاب اخیرش به روش اخباری‌های شیعه، معمولاً همه احادیث را می‌پذیرد و به بررسی اسناد و رجال حدیث نمی‌پردازد و بیشتر می‌کوشد تا مفاد احادیث را جمع یا توجیه کند و در این کار از شیخ ابو جعفر طوسي بسیار تأثیر پذیرفته است بطوریکه غالباً به توجیهات شیخ طوسي استناد می‌نماید.

شیوه کار و روش نگارش او حتی مورد قبول برخی از اخباری‌های معتدل امامیه، مانند شیخ یوسف بحرانی قرار نگرفته است و از این‌رو بحرانی در کتاب «لؤلؤة البحرين» در مورد تصانیف شیخ حر می‌نویسد:

۱۰ حُرّ عَامِلٍ و آثارٍ وَيْ

۱۱۹

«لا يخفى إنه وإن كثرت تصانيفه – قدس سره – كما ذكر إلا أنها خالية عن التحقيق والتحبير، تحتاج إلى تهذيب وتحرير كما لا يخفى على من راجعها».^۱ يعني: «پوشیده نماند که مصناف (شیخ حر قدس سره) هر چند بسیار است -همانگونه که ذکر شد- ولی خالی از تحقیق و زیبانویسی میباشد و به پاکسازی و بازنویسی نیاز دارد چنانکه هر کس بدانها رجوع کند بر او پنهان نمیماند».

ما پس از مجلسی، در میان محدثین دورانهای اخیر، شیخ حر عاملی را برگزیده‌ایم و به نقد احادیث او پرداخته‌ایم زیرا ملاحظه کردیم که بویژه کتاب بزرگ وی یعنی «وسائل الشیعة» اثر بسیاری در معاصرین ما بجای نهاده است بطوریکه اغلب فتاوی ایشان با عنوانهای این کتاب، هماهنگی دارد. در اینجا مانند فصل‌های پیشین، ده نمونه از احادیث کتاب وسائل را می‌آوریم و نشان می‌دهیم که آن احادیث، غیرقابل اعتماد و ساختگی‌اند.

۱ - لؤلؤة البحرين ، ص . ۸۰

نقد احادیث وسائل الشیعه

۱- شیخ حر عاملی در «كتاب الطهارة» از وسائل الشیعه روایت عجیبی آورده است بدین صورت که می‌نویسد:

«محمد بن الحسن الطوسي بإسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن
يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمیر، عن داود بن فرقد عن أبي عبد الله عليه
السلام - قال كان بنو إسرائيل إذا أصاب أحدهم قطرة بول قرضاوا لحومهم
بالمقاريض وقد وسع الله عليكم بأوسع ما بين السماء والأرض وجعل لكم
الماء طهورا، فأنظروا كيف تكونون». ^۱

يعني: «محمد بن حسن طوسي -که خدا از او خشنود باد- به اسناد خود از
محمد بن احمد بن يحيى، از يعقوب بن يزيد، از ابن ابي عمیر، از داود بن
فرقد از ابو عبدالله صادق - عليه السلام - روایت نموده که گفت: چون بر
پیکر فردی از بنی اسرائیل قطره‌ای بول می‌رسید، آنان گوشت‌های پیکرشان را
با قیچی‌ها می‌چیدند! ولی خداوند کار طهارت شما (مسلمانان) را بیشتر از
فاصله میان آسمان و زمین وسعت داده و آب را وسیله پاکی شما قرار داده
است. پس بنگرید که شما چگونه (شکرگزار) می‌باشید!»

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷۷ (چاپ سنگی). و ج ۱، ص ۱۰۰
چاپ ۲۰ جلدی مطبعه اسلامیه.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

آیا چنین کاری در میان بنی اسرائیل مرسوم بوده است که بمحض چکیدن قطره بولی بر بدنشان بجای شستن آن- پیکر خود را قیچی می‌کردند؟! (بیچاره کسانی که به بیماری سلسله البول دچار بودند)! پس چگونه از این حکم دردناک، هیچ خبر و اثری در تورات دیده نمی‌شود؟! و آیا خداوند عادل و حکیم و مهربان برای پاک کردن یک آلودگی طبیعی، چنین حکمی را صادر می‌کند؟! و آیا برای نشان دادن سهولت احکام اسلام، لازمست به چنین دروغ‌هایی متولّ شد؟!

ساختگی بودن این حدیث و امثال آن، بقدرتی روشن است که به تحقیق در اسناد آن‌ها نیاز نداریم.

۲- شیخ حرّ عاملی در همان «كتاب الطهارة» از وسائل الشیعه روایتی آورده که بر «نجس بودن آهن» دلالت دارد! صورت روایت مذبور چنین است:

«وبياناً عن عمَّار عن أبي عبد الله عليه السلام - في الرجل إذا قص أظفاره بالحديد أو جز شعره أو حلق قفاه فإن عليه أن يمسحه بالماء قبل أن يصلّي؟ سأله: فإن صلي ولم يمسح من ذلك بالماء؟ قال - عليه السلام -: يعيَد الصلوة لأن الحديد نجس وقال لأن الحديد لباس أهل النار والذهب لباس أهل الجنة». ^۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۴ (چاپ سنگی). وج ۱، ص ۲۰۴
چاپ ۲۰ جلدی مطبعه اسلامیة.

۱۱ نقد احادیث وسائل الشیعه

يعني: «محمد بن حسن (شيخ طوسي) به استناد خود از عمار از ابي عبدالله صادق - عليه السلام - روایت کرده که عمار در بارة مردي از امام سؤال که چون ناخن هاي خويش را با آهن (قيچي آهنين) بچيند يا مويش را قطع کند يا پشت سرش را بتراشد، آيا وظيفه دارد پيش از آنكه نماز گزارد، آنجا را با آب بشويد؟ و پرسيد که اگر آن مرد نماز گزارد ولی جايگاه مذكور را با آب نشسته باشد، چه باید بکند؟ امام صادق عليه السلام - پاسخ داد: وي نماز را اعاده کند (دوباره بخواند) زира که آهن نجس است و گفت: زира که آهن، لباس دوزخيان و طلا، جامه بهشتian است! اين حکم (نجاست آهن) و لزوم اعاده نماز، بر خلاف اجماع علمای اسلام است. در قرآن کريم نيز آمده که مسلمانان در سفرهای جنگی، با سلاح (آهنين) نماز گزارند و نفرموده تا سلاحشان را بکنار خود نهند چنانکه می خوانیم:

(وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقْمِّتَ لَهُمُ الْصَّلَاةَ فَلَمْ تَقْعُدْ مِنْهُمْ مَعَكَ
وَلَمْ يَأْتِنْدُوا أَسْلَحَتَهُمْ) [النساء: ۱۰۲]

«و چون در میان یارانت بودی و برای ایشان نماز بپا داشتی، پس گروهي از آنان بهمراه تو به نماز برخیزند و اسلحه خود را بر گیرند...».

بنابراین کسی که مثلاً ناخن خود را با قیچی گرفت و سپس نماز خواند، لازم نیست نمازي را که خوانده است اعاده کند زира که آهن، نجس و باطل کننده نماز نیست.

۳- و ۴- شیخ حر عاملی در «كتاب الصلوة» از وسائل الشیعه می نویسد:

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

«محمد بن الحسن بایسناده عن أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ نَصْرٍ عَنْ ثَعْلَبٍ
بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مَيْسِرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: شَيْئَانٌ يَفْسُدُ النَّاسَ
بِهِمَا صَلَوَاتُهُمْ، قَوْلُ الرَّجُلِ: تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ، وَإِنَّمَا
قَالَتِهِ الْجَنُّ بِجَهَالتِهِ فَحَكَى اللَّهُ عَنْهُمْ. وَقَوْلُ الرَّجُلِ: السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ
الصَّالِحِينَ».^۱

يعني: محمد بن حسن (شیخ طوسی) به اسناد خود از احمد بن محمد، از ابن ابی نصر، از ثعلبه بن میمون، از میسر از ابو جعفر باقر - علیه السلام - روایت کرده است که گفت: مردم با گفتن دو چیز، نماز خود را باطل می کنند! (یکی) سخن مردی که (در دعای افتتاح نمازش) گوید: تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله غيرک (یعنی: خداوندا نام تو مبارک است و جلال و عظمت تو بلند است و معبدی جز تو نیست) و این سخنی است که جن ها از روی نادانی گفتند و خداوند (در قرآن) از ایشان حکایت نمود! و (دوم) سخن مردی که (در تشهد اول نماز خود) بگوید: «السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين».

در «وسائل الشیعه» روایت مذبور بصورت دیگری هم آمده است و می نویسد:

«محمد بن علي بن الحسين قال قال الصادق - علیه السلام - أفسد ابن مسعود على الناس صلوتهم بشیئین، بقوله: تبارک اسم ربک و تعالی جدک.

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۱۵ (چاپ سنگی) و ج ۶، ص ۱۰۰۰
چاپ ۲۰ جلدی مطبعه اسلامیة.

١١ نقد احادیث وسائل الشیعه

فهذا شيء قاله الجن بجهالة، فحكي الله عنها. ويقوله: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين في التشهد الأول!^١

يعني: «محمد بن علي بن الحسين (شيخ صدوق) گفت که امام صادق - عليه السلام - گفته است: عبدالله بن مسعود (صحابي معروف) نماز مردم را با دو چيز باطل کرد: (يکي) با گفتن تبارک اسم ربک و تعالى جدک که جنیان از روی ناداني آن را گفتند و خداوند (در قرآن) از آنها حکایت نمود و (دوم) با گفتن «السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين»، در تشهد اوّل».

این هر دو روایت، بدون تردید غلط است زیرا عبارت «تعالی جد ربنا» در قرآن کریم عبارتی نیست که خداوند سبحان از جنیان نادان حکایت نموده باشد لکه خدای متعال آن را به رسم تصدیق، از مؤمنان و موحدان ایشان گزارش فرموده است که گفتن:

(وَأَنَّهُ تَعَلَّى جَدُّ رَبِّنَا مَا أَتَخَذَ صَحِّبَةً وَلَا وَلَدًا ۚ) [الجن: ٢]

«همانا جلال و عظمت خداوند ما بس بلند است، او نه همسري اختيار کرده و نه فرزندی گرفته است».

اما راویان نادان چنان پنداشته‌اند که واژه «جد» در این آیه شریفه بمعنای «پدر بزرگ»! بکار رفته است و جنیان از روی ناداني آن را به خداوند نسبت داده‌اند! از این‌رو اضافه کلمه مذکور را به «ربنا» جایز ندانسته‌اند و از قول امام عليه السلام - گفتن آن را موجب بطلان نماز شمرده‌اند! در حالی که مفسران

١ - وسائل الشیعه، ج ١، ص ٤١٥ (چاپ سنگی) و ج ٦، ص ١٠٠١
چاپ ٢٠ جلدی مطبعه اسلامیة.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

بزرگ شیعه و سنی معنای صحیح واژه مزبور را آورده‌اند و به عنوان نمونه شیخ طبرسی در تفسیر «جوامع الجامع» می‌نویسد:

«تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا أَيْ: تَعَالَى جَلَالُ رَبِّنَا وَعَظَمَتْهُ عَنْ اتِّخَادِ الصَّاحِبَةِ وَالْوَلَدِ. مِنْ

قُولُكَ: جَدُّ فَلَانَ فِي عَيْنِي إِذَا عَظَمٌ». ^۱

می‌گوید: «تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا» یعنی جلال و عظمت خداوند ما برتر از آنست

که همسر و فرزندی گیرد. از قبیل این سخن که گویی: جد فلان فی عینی.

یعنی فلانکس در چشم من بزرگ آمد».

از مؤیدات این مطلب آنست که در دعای توحیدی و معروف «جوشن کبیر» که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم - مروی است می‌خوانیم:

«يَا مَنْ تَبَارَكَ اسْمُهُ، يَا مَنْ تَعَالَى جَدُّهُ، يَا مَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ...»

یعنی: «ای کسی که نام تو مبارک است، ای کسی که جلال و عظمت تو بس بلند است، ای کسی که جز تو معبودی نیست...».

بنابراین، آن دو روایت ساختگی از جهل راویانش نسبت به زبان عرب ناشی شده است و با کتاب خداوند و دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم - مخالفت دارد.

۵- شیخ حر عاملی در «كتاب التجارة» از وسائل الشیعه آورده است:

«محمد بن إدريس في آخر السرائر نقلًا من كتاب جعفر بن محمد بن سنان الدهقان، عن عبيد الله، عن درست (بن أبي منصور)، عن عبد الحميد بن أبي

۱- تفسیر جوامع الجامع، اثر طبرسی، ج ۴، ص ۳۷۱، چاپ دانشگاه تهران (۱۳۷۸ ه. ش).

۲- مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر، بند ۷۶.

۱۱ نقد احادیث وسائل الشیعه

العلا، عن موسى بن جعفر عليه السلام - عن آبائه قال رسول الله - صلی الله عليه وسلم - من انهمک فی طلب النحو سلب عنه الخشوع». ^۱

يعني: «محمد بن ادريس در آخر کتاب «سرائر» از کتاب جعفر بن محمد بن سنان معروف به دهقان نقل کرده از عبیدالله، از درست (بن ابی منصور) از عبدالحمید بن ابی العلا، از موسی بن جعفر - عليه السلام - از پدرانش که رسول خدا - صلی الله عليه وسلم - گفت: کسی که در جستجوی (دانش) نحو، بسیار کوشد فروتنی از او سلب می شود!»

این حدیث، ساختگی است زیرا علاوه بر اینکه درست بن ابی منصور، واقعی مذهب بوده و روایتش پذیرفته نیست (چنانکه علامه حلی و مامقانی بدان تصريح نموده‌اند)^۲ علم نحو اساساً در زمان رسول خدا صلی الله عليه وسلم - ناشناخته بود و به اتفاق دانشمندان شیعه و سنّی، پس از دوره رسول اکرم صلی الله عليه وسلم - پدید آمد و از این‌رو با صدور این حدیث، مخاطبان پیامبر صلی الله عليه وسلم - بهیچ وجه نمی‌فهمیدند که آن بزرگوار چه می‌گوید و از تلاش در فرا گرفتن چه چیزی نهی می‌کند؟! با آنکه از رسول خدا صلی الله عليه وسلم - رسیده است که فرمود: «أنا معاشر الأنبياء أمرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم».^۳ يعني: «ما گروه پیامبران فرمان یافته‌ایم که با مردم به اندازه عقلشان سخن گوییم».

۱ - وسائل الشیعه، ج ۲، کتاب التجارة، ص ۶۰۷ (چاپ سنگی).

و ج ۱۲، ص ۲۴۶ چاپ اسلامیه.

۲ - خلاصة الأقوال، ص ۳۴۶ و تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۱۷.

۳ - الأصول من الكافي، ج ۱، ص ۲۳.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

این هم ناگفته نماند که هر چند «محمد بن ادریس حلّی» در آخر کتاب «سرائر» بخشی از اخبار آحاد را آورده است ولی به همه آنها اعتقاد نشان نمیدهد و برخی را صریحاً رد میکند.^۱ بویژه که در آغاز کتابش میگوید اخبار آحاد، به هیچ وجه حجیت ندارد تا آنجا که مینویسد:

«لا أعرج على أخبار الأحاديث فهل هدم الـسلام الإلهي؟!»^۲

يعني: «من بر اخبار آحاد اعتقاد نمیکنم، آیا اسلام را چیزی جز همین خبرهای واحد، ویران نموده است».؟!^۳

پس چنین خبر واحدی که سندش بلحاظ علم رجال، اشکال دارد و متنش با تاریخ علم نحو نمیسازد، حتماً با مذاق خود محمد بن ادریس نیز سازگار نیست.

۶-شیخ حر عاملی در «كتاب الطهارة» از وسائل الشیعه مینویسد:

«محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن عیسی، عن محمد بن اسماعیل بن بزیع، عن أبي اسماعیل السراج عن هارون بن خارجه، قال سمعت أبا عبد الله - عليه السلام - يقول من دفن في الحرم أمن من الفزع الأكبر! فقلت له: من بر الناس وفأجرهم؟! قال من بر الناس وفأجرهم؟!»

يعني: «محمد بن یعقوب (شیخ کلینی) از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن اسماعیل بزیع، از ابی اسماعیل سراج، از هارون

۱- به کتاب «السرائر» اثر ابن ادریس حلّی، ص ۴۷۷ چاپ قم (المطبعة العلمية) نگاه کنید.

۲- السرائر، ص ۵۰.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱، کتاب الطهارة، ص ۲۰۳ (چاپ سنگی). وج ۲، ص ۸۳۴، ص ۹، ص ۳۸۱ چاپ اسلامیه.

۱۱ نقد احادیث وسائل الشیعه

بن خارجه روایت کرده است که گفت: از ابو عبدالله صادق - علیه السلام - شنیدم که می‌گفت: هر کس در حرم (خدا) دفن شود، از بزرگترین ترس (فرع قیامت) در امان است! (هارون بن خارجه گفت) از امام صادق علیه السلام - پرسیدم: چه از مردم نیکوکار باشد و چه از بد کارانشان؟ پاسخ داد: چه از مردم نیکوکار باشد و چه از بدکارانشان!».

این روایت با دهها آیة قرآن مخالفت دارد که در آنها تصریح شده است هر شخصی در گرو اعمال خویش است و تنها سعی و عمل وی برایش کارساز خواهد بود مانند:

(كُلُّ أَمْرٍ يُبَدِّي بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ۚ) [الطور: ۲۱].

(وَأَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ) [النجم: ۳۹].

پس خاک و زمین، بدکاران را از فرع قیامت ایمن نمی‌سازد بلکه اعمال نیک است که موجب نجات و امنیت ایشان خواهد شد چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم:

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْ هَا وَهُمْ مِّنْ فَرَعَ يَوْمَئِذٍ إِمَّا مُنْتَهُونَ ۸۹
وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجَزِّ زَوْجَنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ ۹۰) [النمل: ۹۰ - ۸۹].

«هر کس نیکی آورد (پاداشی) بهتر، از آن اوست و ایشان در آن روز از ترس (فرع قیامت) در امان خواهند بود. و هر کس بدی آورد، ایشان با چهره خویش در آتش سرنگون خواهند شد، آیا جز در برابر آنچه می‌کردید جزا می‌یابید؟».

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

چه بسیار بدکاران اموی و نواصیر (دشمنان ائمه علیه السلام-) که در حرم خدا (با توجه به اینکه حرم، مساحت وسیعی دارد) دفن شده‌اند، آیا دفن آن فاجران و ستمگران از وی یارانشان، موجب اینمی‌آن‌ها از حوادث ترسناک قیامت خواهد شد؟!

این روایت، امنیت و آسودگی آخرت را امری اعتباری و بی‌ریشه نشان می‌دهد در حالی که عذاب و ثواب و ترس و امنیت اخروی، از نفسانیات آدمی و اعمال انسان سرچشمه می‌گیرد نه از مکانی که در آن دفن شده است و بر این معنا، دلائل گوناگونی از قرآن و حدیث دلالت می‌نماید که در اینجا از آوردن آن‌ها خودداری می‌ورزیم زیرا که مسئله بر خردمندان و اهل درایت، روشن است.

۷- و ۸- شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعه» روایات متناقضی را نقل می‌نماید که قابل جمع نیستند و ناگزیر یکی از آن دو باطل است. جالب آنکه راه علاج شیخ که غالباً حمل یکی از دو روایت به «تفیه» است نیز گاهی کارآمد نیست. با وجود این شیخ حر که مسلک اخباری دارد به هیچ وجه حاضر نمی‌شود به بطلان یکی از دو حدیث اعتراف کند! در احادیث ذیل، نمونه‌ای از آن روایات را آورده‌ایم:

«محمد بن الحسن (الطوسي) بإسناده عن سعد بن عبد الله، عن الحسن بن علي بن إبراهيم بن محمد عن جده إبراهيم بن محمد، إن محمد بن عبد الرحمن الهمданى كتب إلى أبي الحسن الثالث - عليه السلام - يسأله عن

۱۱ نقد احادیث وسائل الشیعه

الوضوء للصلوة في غسل الجمعة، فكتب: لا وضوء للصلوة في غسل يوم الجمعة ولا غيره».١

يعني: «محمد بن حسن (شيخ طوسي) به اسناد خود از سعد بن عبدالله، از حسن بن علي بن ابراهيم بن محمد، از نیای خود ابراهيم بن محمد روایت کرده است که محمد بن عبدالرحمن همدانی نامه‌ای به ابی الحسن سوم (يعني امام کاظم علیه السلام - نگاشت و از وی در باره وضوء گرفتن برای نماز پرسید در حالی که غسل جمعه انجام شده است. امام علیه السلام - در پاسخ نوشت: با انجام غسل روز جمعه و غیر آن، وضوء برای نماز لازم نیست».

با وجود این روایت، شیخ حر عاملی در ذیل آن می‌نویسد:
 «قال الكلینی وروی أنه ليس شيء من الغسل فيه وضوء إلا غسل يوم الجمعة فإن قبله وضوء»!٢

يعني: «کلینی گوید: روایت شده که هیچ غسلی نیست که بهمراه آن وضوء لازم باشد مگر غسل روز جمعه که پیش از آن وضوء باید گرفت».

پیدا است که روایت شیخ کلینی با حدیث شیخ طوسي سازگار نیست و هیچ یک را حمل بر تقویه نیز نتوان کرد زیرا که هیچ کدام با فتاوی ائمه اهل سنت موافق نمی‌باشد چرا که تمام فقهای اربعه گفته‌اند جایی که لازم است وضوء گرفته شود، غسل کفايت نمی‌کند، چه غسل جمعه باشد یا غیر آن!٣

١- وسائل الشیعه، ج ۱، کتاب الطهارة، ص ۱۴۶. و ج ۱، ص ۵۱۳، چاپ ۲۰ جلدی مطبعه اسلامیه.

٢- وسائل الشیعه، ج ۱، کتاب الطهارة، ص ۱۴۶، و ج ۱، ص ۵۱۴، چاپ ۲۰ جلدی مطبعه اسلامیه.

٣- در کتاب «الفقه على المذاهب الخمسة» تأليف مغنيه آورده است: «والمذاهب الأربع لم تفرق بين غسل الجنابة وغيره من الأغسال، من حيث

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

۹- و ۱۰- شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعه» آورده است:

«محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمر عن حفص بن البختری، عن جمیل بن دراج، عن ابی عبد الله - علیه السلام - فی زیارة القبور قال إنهم يأنسون بكم فإذا غبتم عنهم استو حشوا». ^۱

يعنی: «محمد بن یعقوب (شیخ کلینی)، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمر، از حفص بن بختری، از جمیل بن دراج از ابو عبدالله صادق - علیه السلام - روایت کرده که در باره زیارت قبور گفت: ایشان (مردگان قبور) با شما انس می‌گیرند و چون از آنان غایب شدید به وحشت می‌افتنند! شیخ حر عاملی در همان کتاب الطهارة از «وسائل الشیعه» روایت دیگری آورده بدینصورت:

«محمد بن علی بن الحسین بایسناده عن صفوان بن یحیی، قال قلت لأبی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام - بلغني أن المؤمن إذا أتاه الزائر أنس به فإذا أنصرف عنه استوحش! اس قال: لا يستوحش!»^۲

يعنی: «محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدق)، به إسناد خود از صفوان بن یحیی روایت کرده که گفت من به ابی الحسن موسی بن جعفر - علیه السلام - گفتم: به من رسیده است که شخص مؤمن، چون زیارت‌کننده‌ای به

عدم الإكفاء به فيما يتشرط به الموضوع» و (الفقه على المذاهب الخمسة، ص ۵۶، چاپ بیروت).

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، کتاب الطهارة، ص ۲۱۰ و ج ۲، ص ۸۷۸، چاپ ۲۰ جلدی مطبعه اسلامیه.
۲- وسائل الشیعه، ج ۱، کتاب الطهارة، ص ۲۱۰، و ج ۲، ص ۸۷۸، چاپ ۲۰ جلدی مطبعه اسلامیه.

۱۱ نقد احادیث وسائل الشیعه

سوی (قبرش) آید، با او اُنس می‌گیرد و همین که زائرش بر گردد به وحشت می‌افتد! گفت: به وحشت نمی‌افتد»!

می‌بینیم که راوی این حدیث، ظاهراً مضمون روایت امام صادق علیه السلام- را برای فرزندش (امام کاظم علیه السلام-) نقل کرده و با تکذیب ایشان روپرور شده است! آیا ممکن است این دو روایت متناقض، هر دو صحیح باشند؟ یا امامان با اقوال یکدیگر مخالفت نموده باشند؟!

شیخ حر عاملی که نمی‌خواهد حتی از روایات متناقض صرفنظر کند، در حلّ این مشکل چاره‌ای اندیشیده و در ذیل روایت کلینی می‌نویسد: اقول هذا مخصوص بعض الزائرين دون بعض! يعني: «گوییم که این امر (وحشت مردگان) ویژه برخی از زیارتکنندگان ایشان است نه همه آنها»! در صورتی که چنین تقسیمی در روایت نیامده و اگر توجیه مزبور درست بود لازم می‌آمد که امام کاظم علیه السلام- آن را برای سائل بیان می‌نمود با اینکه ایشان روایت او را مطلقاً نفي فرمود. شفگتا از عالم اخباری که به میل خود در روایت تصرف می‌کند و چیزی را که در حدیث نیامده بدان می‌افزاید! شک نیست که لاؤل، یکی از دو روایت باطل است و می‌توان ادعّا نمود که هر دو حدیث، ساختگی است (یعنی اساساً مردگان با زیارتکنندگان انس نمی‌گیرند)!

۱۳۴

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

~~نقد کتب حدیث~~

نقد احادیث تفسیری

تفسیری قرآن کریم به لحاظ مرتبه، در میان علوم اسلامی در درجه نخست قرار دارد. برای ورود در فن تفسیر، روش‌های گوناگونی میان مسلمین متداول شده است. بهترین روش، «تفسیر قرآن به وسیله خود قرآن» است. یعنی هر مفسّری بکوشد تا اجمالی یا ابهامی را که در آیه‌ای می‌یابد با کمک گرفتن از آیات دیگر، رفع کند و از این راه مقصود حقیقی آیات را کشف نماید. این روش را پیامبر اکرم اسلام صلی الله علیه وسلم - بنیانگذاری فرمود و همانگونه که در کتب تفسیر آورده‌اند واژه «ظلم» در آیه

(الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلِّبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ) [الأنعام: ۸۱].

را با کمک آیة

(إِنَّ الْشَّرِّكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) [لقمان: ۱۳].

به شرک تفسیر نمود.^۱ سیاق سوره انعام که از مناظره ابراهیم خلیل علیه السلام - با مشرکان حکایت می‌کند نیز این تفسیر را تأیید می‌نماید. رسول خدا صلی الله علیه وسلم - با این کار، امت خویش را به مقایسه آیات با یکدیگر و فهم مقاصد آن‌ها از این طریق، ارشاد فرمود.

۱- به تفسیر مجمع البیان اثر شیخ طبرسی و تفسیر جامع البیان اثر طبری، در ذیل آیه ۸۳ از سوره انعام نگاه کنید.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

اما برخی از محدثان شیعه که به «اخباریگری» متمایل بودند، راه دیگری را برای تفسیر قرآن در پیش می‌گرفتند و آن «تفسیر قرآن بوسیله روایات» است یعنی در فهم آیات به روایاتی که در تفسیر از ائمه علیه السلام - رسیده رجوع کرده‌اند و بطور مطلق بر آن‌ها اعتماد نموده‌اند. این راه با یک اشکال اساسی روپرور می‌باشد و آن اینست که در «احادیث متواتر»^۱ از امامان علیه السلام - وارد شده که احادیث ما را با قرآن بسنجد و حدیث‌های ناسازگار با آن را نپذیرید. بنابراین لازم می‌آید که حدیث را همواره، مفسّر قرآن نشماریم بلکه صحّت و سقم آن را با قرآن ارزیابی کنیم بعلاوه معلوم می‌گردد که قرآن بشرط تدبّر، فهیده می‌شود و گرنه چگونه می‌توان آن را میزان تشخیص برای احادیث درست از نادرست قرار داد؟! بعبارت دیگر: فهم این امر که فلان حدیث موافق با قرآن است یا نه؟ فرع بر آنست که قرآن فهمیده شود. در خود قرآن کریم نیز با تأکید به «تدبّر در قرآن» سفارش شده است چنانکه می‌فرماید:

(كِتَبُ أُنْزَلَ لِهِ إِلَيْكَ مُبَرَّكٌ لَّيْدَبَرُوا عَائِتَهُ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ) ۲۹

[ص: ۲۹].

و نیز:

(أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ أَلْقُرْءَانَ أُمَّ عَلَى قُلُوبِ أُقْفَالُهَا) ۲۴ [محمد: ۲۴]

و نیز:

۱- شیخ انصاری در کتاب «فرائد الاصول» بخشی از این روایات را آورده و به «تواهر معنوی» آن‌ها تصریح کرده است.

١٢ نقد احادیث تفسیری

۱۳۷

(أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ أَلْقُرْءَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ أَخْتِلَافًا كَثِيرًا) [النساء: ٨٢]

و نیز:

(أَفَلَمْ يَدَبَّرُوا أَلْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِهِمْ أَلْأَوْلَى) [المؤمنون: ٦٨]

با این همه، بنابر سلیقه «اخباریگری» جمعی از محدثین امامیه به گردآوری احادیث تفسیری از صحیح و ناصحیح پرداختند و کتب «تفسیر قرآن بوسیله روایات» را تدوین کردند که از جملة آنها: تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر محمد بن مسعود عیاشی و تفسیر «برهان» اثر سید هاشم بحرانی و تفسیر «وافي» اثر فیض کاشانی را می‌توان نام برد. در این فصل، ما ده نمونه از احادیث تفسیری را که در این کتاب‌ها آمده است نقد می‌کنیم و مخالفت آنها را با متن قرآن توضیح می‌دهیم. متأسفانه اینگونه احادیث در کتب مذکور بفراآوانی یافت می‌شوند.

۱ - در تفسیر «علی بن ابراهیم قمی» ذیل آیة

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعْوضَةً فَمَا فَوْقَهَا) [البقرة: ٢٦]

«همانا خدا شرم نمی‌دارد که به پشه‌ای و بالاتر از آن، مثل بزنند».

می خوانیم که مفسر مذکور می‌نویسد:

«حدثني أبي، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن المعلى بن خنيس عن أبي عبد الله - عليه السلام - إن هذا المثل ضربه الله لأمير

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

المؤمنین علی بن ابی طالب فالبعوضه امیر المؤمنین و ما فوقه رسول الله والدلیل علی ذلک قوله: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» یعنی امیر المؤمنین كما أخذ رسول الله المیاثق علیهم^۱

یعنی: «پدرم حدیث کرد از نصر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از معلی بن خنیس، از ابو عبدالله صادق - علیه السلام - که گفت: همانا این مثل را خداوند برای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام - زده است پس مراد از پشّه، علی علیه السلام - است و بالاتر از پشّه، رسول خدا حصلی الله علیه وسلم - است! دلیلش هم اینست که در دنبالة آیه می فرماید: (فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ) (اماً مؤمنان می دانند که آن مثل درست است و از سوی خداوند ایشان است) یعنی امیر مؤمنان! چنانکه رسول خدا حصلی الله علیه وسلم - از (یارانش برای او) پیمان گرفت».

درباره این تفسیر عجیب باید گفت:

اوّلاً معلی بن خنیس که راوی بلاواسطه آن از امام صادق علیه السلام - است مورد وثوق همه علمای رجال نیست. نجاشی در بارة وی می نویسد: «هو ضعیف جدا لا یعول عليه». ^۲ یعنی: «او جداً ضعیف است و اعتماد بر وی نباید کرد». و ابن الغضائري به نقل علامه حلی درباره اش گفته است: «الغلاة یضیفون إلیه کثیرا ولا اری إعتمادا على شيء من حدیثه». ^۳ یعنی: «غالیان، سخنان بسیاری را بر احادیث وی می افزایند و بنظر من به هیچ یک از احادیث

۱ - تفسیر علی بن ابراہیم ، ص ۳۱ ، چاپ سنگی.

۲ - رجال النجاشی ، ص ۲۹۶ ، چاپ قم (مکتبة الداوري).

۳ - خلاصۃ الأقوال ، ص ۴۰۹ .

۱۲ نقد احادیث تفسیری

۱۳۹

او اعتماد نباید داشت». بنابر قول ابن الغضائري، اگر خود معلى بن خنيس هم مورد وثوق باشد باز احادیث وي مشکوك است زира در معرض تحریف قرار گرفته‌اند. احوال را وي دوم يعني قاسم بن سليمان نيز بهتر از راوي نخستین نیست! مامقاني در بارة او مي‌نويسد: «قد ضعف الرجل غير واحد».^۱ يعني: «بیش از یک تن از علمای رجال وي را تضعیف نموده اند». آیا با چنین سندي، صدور روایت مذکور از امام صادق عليه السلام- اثبات مي شود؟ ثانیاً آیة مورد بحث در مقام تحکیر آمده است نه بزرگداشت! و مي‌فرماید خداوند شرم ندارد که برای هدایت خلق، به چيز حقيري چون پشه مثل زند (همانگونه که در يكی از سوره‌های قرآنی به عنکبوت مثل زده است). در اينجا علي عليه السلام- را بجای پشه نهادن، اهانت به آن امام بزرگوار محسوب مي شود و تفسيري کاملاً نابجا به شمار مي‌آيد. بویژه که مفسران قرآن «فما فوقها» را به موجودی فوق پشه در حقارت و کوچکی تفسير کرده‌اند چنانکه شیخ طبرسی در «تفسیر مجتمع البيان» مي‌نويسد: «قيل فما فوقها في الصغر والقله لأن الغرض ه هنا الصغر».^۲ يعني: «گفته شده که مقصود از فما فوقها در کوچکی و ریزی است زира غرض (خداوند) در اينجا مثل زدن به چizi کوچک است». و اين تفسير درست به نظر مي‌رسد زира در صوري که خداوند از مثل زدن به موجود حقيري چون پشه حيا نداشته باشد البته در مثل زدن به اشیاء بزرگ‌تر مانند شیر و شتر و فيل ... شرمي نخواهد داشت و ذكر اين موضوع، لازم نیست ولی برای مثل زدن به موجوداتي

۱ - تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۰.

۲ - مجتمع البيان، ج ۱، ص ۱۴۷، ۱۳۷۷ هـ. ق.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

حقیرتر از پشّه، جای توضیح باقی می‌ماند. مانند اینکه: اگر کسی بگوید من از دادن یکتومان به فقیر شرمی ندارم، لازم نیست تا بگوید که از بخشیدن مالی بالاتر از آن نیز شرمنده نیستم ولی می‌تواند بگوید حتی از بخشیدن کمتر از آن (مثلًاً ۵ ریال) هم شرمی ندارم.

با این توضیح، مصدق (فما فوقها) را رسول خدا دانستن، بدان معنی می‌انجامد که مقام رسول اکرم صلی الله علیه وسلم - از امیر مؤمنان علیه السلام - کمتر و پایین‌تر باشد! و این معنا، بر خلاف ضرورت اسلام و فرموده خود علی علیه السلام - است.

علاوه بر این، دلیلی که در متن روایت بر صحّت آن تفسیر کذايی آمده است به هیچ وجه مدعّعاً را اثبات نمی‌کند و امام علیه السلام - بالاتر از آنست که در وقت استدلال، مدعّای خود را تکرار نماید (و به اصطلاح، مصادره به مطلوب روا دارد).

اینکه در دنبالة آیه می‌فرماید: «مؤمنان می‌دانند که خدا هر مثلی زند، درست است» چه ربطی دارد به اینکه مراد از پشّه امیر مؤمنان باشد؟!

۲ - در تفسیر «محمد بن مسعود عیاشی» ذیل آیه شریفه

(يَنِي إِنْ رَعَيْلَ أَذْكُرُوا نِعَمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ
وَأَنِي فَضَلَّتُكُمْ عَلَى الْعَلَمِينَ) [البقرة: ۴۷].

چنین آمده است:

۱۲ نقد احادیث تفسیری

۱۴۱

«عن هارون بن محمد الحلبي قال: سئلت أبا عبد الله - عليه السلام - عن قول الله «يا بني إسرائيل» قال هم نحن خاصة!»^۱

يعني: «هارون محمد حلبي گفت از ابو عبدالله صادق - عليه السلام - در بارة گفتار خداوند که فرمود: «يا بني اسرائیل» پرسیدم، پاسخ داد: ایشان، مخصوصاً ما (آل محمد صلی الله علیه وسلم - صلی الله علیه وسلم-) هستیم!»^۲

در ذیل همان روایت می‌نویسد: «عن محمد بن علي عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال سالته عن قوله «يا بني إسرائيل» قال: هي خاصة بالمحمد صلی الله علیه وسلم»^۳

باز می‌نویسد:

«عن أبي داود عمن سمع رسول الله - صلی الله علیه وسلم - يقول أنا عبد الله اسمي أحمد وأنا عبد الله اسمي إسرائيل ...»^۴

يعني: «از ابی داود روایت شده و او از کسی که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم - شنیده نقل کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم - می‌گفت: من بنده خدا هستم، نامم احمد است و من بنده خدا هستم، نامم اسرائیل است...»

۱ - التفسیر، اثر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی (المعروف به عیاشی)، ج ۱، ص ۴۴، چاپ تهران (المکتبة العلمية الإسلامية).

۲ - التفسیر، اثر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی (المعروف به عیاشی)، ج ۱، ص ۴۴، چاپ تهران (المکتبة العلمية الإسلامية).

۳ - التفسیر، اثر عیاشی، ج ۱، ص ۴۴.

درباره این تفسیر غریب باید گفت که:

اولاًً محمد بن مسعود عیاشی هر چند خود مورد وثوق علمای امامیه است ولی همه راویان او، ثقه نیستند. نجاشی درباره اش می نویسد: «کان یروی عن الضعفاء کثیراً». یعنی: «او از کسانی که نزد علمای رجال ضعیف شمرده می شوند، بسیار نقل کرده است». علامه حلی نیز همین تعبیر را در باره عیاشی می آورد^۱. شاهد گفتار ما، سند روایات مذکور است بدین معنی که «هارون بن محمد» در کتب رجال ابدًا شناخته نیست و چند را «حلبی» گفته‌اند که هیچ کدام «هارون بن محمد» نیستند! در روایت دوم نیز سند کاملاً ذکر نشده و حذف و ارسال در آن وجود دارد و در سومین روایت، عبارت «عن سمع رسول الله» آمده و معلوم نشده که این راوي چه کسی بوده است؟ بنابراین، سند روایت عیاشی در خور اعتماد و اعتبار نمی باشد.

ثانیاً متن روایت عیاشی بكلی ضایع است زیرا اگر فرضًا بپذیریم که نام رسول اکرم صلی الله علیه وسلم- اسرائیل بوده و قبول کنیم که آل محمد نیز همان بنی اسرائیل مذکور در قرآن هستند، به مشکل بزرگتری برخورد می کنیم و آن مشکل اینست که در همان سوره بقره، بنی اسرائیل بسختی نکوهش شده‌اند و خداوند با خطاب «يا بنی اسرائیل ...» به آن‌ها می فرماید: (وَأَمْنُوا بِمَا أُنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَئِكَ كَافِرُ بِهِ وَلَا تَشَرُّوْ بِأَيْتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِنِّي فَاتَّقُونِ)[البقرة: ۴۰].

۱ - رجال النجاشی، ص ۲۴۷.

۲ - خلاصة الأقوال، ص ۲۴۶.

۱۲ نقد احادیث تفسیری

۱۴۳

«بدانچه فرو فرستاده‌ام که تصدیق می‌کند آنچه را با شما است ایمان آورید و نخستین کافر به آن مباشد و آیات مرا ببهایی اندک مفروشید و تنها از من پروا دارید».

و همچنین قرآن کریم از «فساد» بنی اسرایل یاد می‌کند چنانکه می‌فرماید:

(وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَبِ لِتُفَسِّرَ الدُّنْيَا فِي الْأَرْضِ مَرَّتِيْنِ وَلَعَنَّا عُلُوًّا كَبِيرًا) [الإسراء: ۳].

«در کتاب (خود) بسوی بنی اسرائیل وحی فرستادیم که شما دو بار در روی زمین فساد بر پا خواهید کرد و با سرکشی خودتان طغیان بزرگی خواهید نمود».

با وجود این آیات، چگونه می‌توان ادعای کرد که مراد از «بنی اسرائیل» آل محمد صلی الله علیه وسلم - هستند؟ آیا این سخن، اهانت به آن بزرگواران به شمار نمی‌آید؟

اساساً در کدام کتاب از کتب تاریخ و سیره گزارش شده است که نام پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - اسرائیل بوده تا آل محمد هم بنی اسرائیل باشند؟ آیا این یک دروغ آشکار نیست؟!

۳ - محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر خود بمناسبت آیة کریمة:

(إِمَّا مَنْ أَنْزَلَ الرَّسُولَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ) [آل‌بقرة: ۲۸۵].

حدیثی را از امام صادق - علیه السلام - گزارش می‌کند و در خلال آن می‌نویسد:

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

«إن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - كان نائماً في ظل الكعبة فأتاه جبرئيل ومعه طاس فيه ماء من الجنة فأيقظه وأمره أن يغسل بهثم وضع في محمل، له ألف ألف لون من نور ثم صعد به حتى انتهى إلى أبواب السماء فلما رأته الملائكة نفرت عن أبواب السماء وقالت لهين، إله في الأرض وإله في السماء»^۱

يعني: «رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - در سایه کعبه خوابیده بود که جبرئیل بسویش آمد و جامی بهمراه داشت که در آن آبی از بهشت بود. جبرئیل پیامبر را بیدار کرد و دستور داد که غسل کند سپس او را در محملي نهاد که هزاران نور رنگارنگ داشت آنگاه پیامبر را بالا برده تا به درهای آسمان رسید. چون فرشتگان، پیامبر را دیدند از درهای آسمان پا به فرار گذاشتند و گفتند: دو خدا !!! خدایی در زمین و خدایی در آسمان».!

این روایت مضحك، بلحاظ سند و متن مخدوش است زیرا اولاً راوی آن (عبدالصمد بن بشیر) مردی مجھول الهویه میباشد که هیچ نشانی از او در کتب رجال دیده نمیشود.

ثانیاً این روایت فرشتگان را گروهی جاہل و دور از معرفت خدای سبحان معرفی میکند زیرا که ادعا دارد آنها بمحض دیدن پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم - گمان کردند با خدای جدیدی که از زمین آمده، روبرو شده‌اند! و این سخن، خود از جهالت و ناآشنایی با کتاب خدا سرچشم میگیرد که

۱۲ نقد احادیث تفسیری

۱۴۵

تصریح می‌نماید فرشتگان همگی به یگانگی خدا و توحید او معتبرند چنانکه در سوره آل عمران می‌خوانیم:

(شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَآلُّ مَلَائِكَةٍ وَأَوْلَوْا أَلْعَلُّ مِمْ)[۱۸].
«خدا گواهی داد که جز او معبدی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز (بر یکتایی وی) گواهی دادند».

ولی روایت ابن بشیر، فرشتگان خدا را مشرک معرفی می‌کند! فرشتگانی که در همان آیه ۲۸۵ از سوره بقره، ایمان به آنها واجب شمرده شده و پس از ایمان به خدا ذکر آنان رفته است چنانکه می‌خوانیم:

(وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ ءامِنٍ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَةِ وَكُتُبِهِ وَرَسُلِهِ)[۸۵].
«و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگانش و کتاب‌های او و فرستادگانش ایمان آورده‌اند ...».

مضحک‌تر آنکه در دنباله این حدیث ساختگی آمده است:

«وَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حَتَّى انتَهَى إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ إِذَا هُوَ بِمَلَكٍ وَهُوَ عَلَى سَرِيرٍ، تَحْتَ يَدِهِ ثَلَاثَةُ أَلْفٍ مَلَكٍ، تَحْتَ كُلِّ مَلَكٍ ثَلَاثَةُ أَلْفٍ مَلَكٍ. فَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِالسُّجُودِ وَظَنَّ أَنَّهُ فَنِيدٌ أَنْ قَمَ فَقَامَ الْمَلَكُ عَلَى رَجْلِيهِ قَالَ فَعِلْمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ عَبْدٌ مَخْلُوقٌ! قَالَ فَلَا يَزَالُ قَائِمًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».!

يعني: «پیامبر (از آسمان سوم) گذشته تا به چهارمین آسمان رسید، ناگاه با فرشته‌ای روبرو شد که بر تختی تکیه زده بود و زیردستش سیصد هزار فرشته

١٤٦
نقد کتب حدیث

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

(خدمت می‌کردند) و زیردست هر کدام از آن‌ها نیز سیصد هزار فرشته بود، پیامبر تصمیم گرفت تا در برابر او سجده کند و گمان کرد که وی همان (خداآوند جهان) است! در این هنگام ندایی رسید که برخیز! بلاfacله آن فرشته بر دو پای خود ایستاد و پیامبر صلی الله علیه وسلم - دانست که او بنده‌ای آفریده است (نه خداوند آفریننده) پس آن فرشته پیوسته تا روز قیامت همچنان برپا ایستاده است!«

این روایت کذایی چنانکه می‌بینید پیامبر اکرم اسلام صلی الله علیه وسلم - را نیز علاوه بر فرشتگان - به خدا نشناسی متهم می‌کند و می‌گوید پیامبر تصمیم داشت در برابر فرشته‌ای بگمان اینکه او خدا است - سجده نماید! اس آیا این سخنان را بعنوان حديث امام صادق علیه السلام - باید پذیرفت؟ و از خلال آن (و امثال آن) تفسیر قرآن را باید آموخت؟ یا باید به ساختگی بودن این قبیل احادیث اعتراف کرد و آن‌ها را از کتاب‌های مسلمین زدود؟

۴ - محمد بن مسعود عیاشی در تفسیرش ذیل آیة شریفة

(شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَآلُّ مَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْأَعْلَمُ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۚ) [آل عمران: ۱۸]

چنین می‌نویسد:

«عن جابر قال سئلت أبا جعفر عليه السلام - عن هذه الآية (شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَآلُّ مَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْأَعْلَمُ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۚ). قال أبو جعفر: شهد الله أنه لا إله إلا هو فإن الله تبارك وتعالى يشهد بها لنفسه وهو كما قال فأما قوله: «والملائكة» فإنه أكرم

١٢ نقد احادیث تفسیری

١٤٧

الملائكة بالتسليم لربهم وصدقوا وشهدوا كما شهد لنفسه وأما قوله «وأولوا العلم قائما بالقسط» فإن أولي العلم الأنبياء والأوصياء وهم قيام بالقسط والقسط هو العدل في الظاهر والعدل في الباطن أمير المؤمنين عليه السلام». ^۱

يعني: «از جابر رسیده است که گفت از ابو جعفر باقر - عليه السلام - در باره این آیه پرسیدم که می فرماید: (شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَآلَّ مَكَانَةً وَأَوْلُوا أَلَّ عِلْمٍ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)». ابو جعفر گفت: در «شهد الله أنه لا إله إلا هو» خداوند تبارک و تعالی گواهی بر (یگانگی) خویش می دهد و او همچنانست که خود گفته اما در باره «والملائكة» خداوند فرشتگان را با تسليم در برابر پروردگارشان، گرامی داشته است و آنها نیز راست گفتند و گواهی (بر یکتایی خدا) دادند چنانکه خداوند بر یگانگی خود گواهی داد. اما در باره «وأولوا العلم قائما بالقسط» همانا اولوا العلم، پیامبران و جانشیان ایشانند که قسط را بپا داشتند و قسط در ظاهر، همان عدل است و عدل در باطن، امیر مؤمنان عليه السلام - است».

در این تفسیر، اشتباه آشکاری رویداده که هر کس با زبان عربی آشنا باشد آن را در می یابد، چه رسد به امام باقر عليه السلام - و آن اشتباه اینست که اگر چنین بود باید بصورت «قائمه بالقسط» بباید. و چون بشکل مفرد ذکر شده بنابراین جمله‌ای حالیه برای «شهد الله» به شمار می آید. يعني خدا به یکتایی خود گواهی داد در حالی که بپا دارنده عدالت است. شیخ طبرسی در تفسیر «جوامع الجامع» می نویسد:

۱ - التفسیر، اثر عیاشی، ج ۱، صص ۱۶۴-۱۶۵.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

«قائماً بالقسط ... انتسابه على أنه حال مؤكدة من اسم الله»^۱. يعني: نصب قائماً بالقسط بنابر آنست که حال مؤکد برای نام «الله» می‌باشد.

آیا می‌توان گفت که امام باقر عليه السلام- این نکته را نمیدانسته و در تفسیر آیة شریفه بخطا افتاده است؟ البته خیر، بلکه باید گفت که روایت عیاشی نادرست و ساختگی است (بویژه که در سنده آن، حذف و ارسال دیده می‌شود).

۵ - در تفسیر «برهان» اثر محدث بحرانی، ذیل آیة شریفه (﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾ [الصافات: ۸۳])

«شرف الدین النجفی قال روى عن مولانا الصادق - عليه السلام - أنه قال (في) قوله عز وجل: «وإن من شيعته لإبراهيم» أي إبراهيم عليه السلام - من شيعة علي عليه السلام».!

يعني: «شرف الدین نجفی گفته است که از مولای ما امام صادق - عليه السلام - روایت شده در باره این سخن خداوند که می‌فرماید: «و ان من شیعه لاپراهم گفت: مراد اینست که ابراهیم عليه السلام - از پیروان علی - عليه السلام - بود»!

هر کس به متن قرآن مجید در سوره صافات بنگرد، خطای این تأویل را بوضوح در می‌یابد. در آن سوره، خداوند می‌فرماید:

۱ - تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۶۴ .
 ۲ - البرهان في تفسير القرآن، اثر هاشم ابن سليمان البحراني، ج ۴ ، ص ۲۰ چاپ تهران (چاپخانه آفتاب).

۱۲ نقد احادیث تفسیری

۱۴۹

(سَلَمُ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ۗ ۷۹ إِنَّا كَذَلِكَ نَجَّزِي الْمُحَسِّنِينَ ۘ
 إِنَّهُ مِنْ عَبَادَنَا الْمُؤْمِنِينَ ۗ ۸۱ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرَيْنَ ۗ ۸۲ وَإِنَّمِنْ
 شِيعَتَهُ لَابِرَهِيمَ ۘ ۸۳) [الصفات: ۷۹ - ۸۳].

«سلام بر نوح در میان جهانیان باد ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم او از بندگان با ایمان ما بود. آنگاه دیگران را (با طوفان) غرق ساختیم. و همانا ابراهیم از پیروان او بود».

چنانکه ملاحظه می‌شود ذکر از علی سعیه السلام- در آیات پیشین نیامده تا ضمیر «شیعته» بدو باز گردد اما نام نوح سعیه السلام- در آیات قبل بتصریح آمده است و معلوم می‌شود که ابراهیم سعیه السلام- پیرو راه نوح بود و مبارزات توحیدی وی را به دنبال می‌کرد. آیا این روش تفسیری صحیح است که هر جا ذکری از «شیعه» بمیان آمد ما فوراً آن را با شیعیان علی سعیه السلام- منطبق سازیم و به سیاق عبارت توجه نکنیم؟ و آیا حق داریم چنان تفسیری را به امامان سعیه السلام- نسبت دهیم؟ روایتی که شرف الدین نجفی نقل کرده نه سند متصلی دارد و نه با متن قرآن سازگار است.

۶ - در تفسیر «برهان» اثر محدث بحرانی ذیل آیة ۱ تا ۵ سوره روم چنین

آمده است:

«محمد بن يعقوب، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد وعده من أصحابنا، عن سهل بن زياد جمیعاً عن ابن محبوب، عن جمیل بن صالح عن أبي عبیدة، قال سالت أبا جعفر - سعیه السلام - عن قول الله عز وجل: (آلم ۱ غُلَبَتِ الرُّومُ ۲ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ) فقال يا أبا عبیدة إن لهذا تأویلاً لا

«قال (أبو عبيدة): يقول (في بضَّعِ سِنِينَ) وقد مضي للمؤمنين سنون كثيرة مع رسول الله صلى الله عليه وسلم - وفي إمارة أبي بكر وإنما غلب المؤمنون فارس في إمارة عمر! فقال عليه السلام : ألم أقل لكم إن لهذا تأويلاً وتفسيراً؟ والقرآن يا أبو عبيدة ناسخ ومنسوخ! أما تسمع يقول عز وجل: (اللَّهُ أَكْبَرُ^ر) من قَبْلُ^ل وَمِنْ بَعْدُ^د) يعني إليه المشية في القول أن يؤخر ما قدم ويقدم ما آخر في القول يوم يحتم في القضاء بنزول النصر فيه على المؤمنين فذلك قوله

۱۲ نقد احادیث تفسیری

۱۵۱

عز و جل: (وَيَوْمَ مَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ وَبِنَصْرٍ مِّنَ اللَّهِ) يوم يحتم القضاء
بنصر الله^۱.

يعني: «محمد بن يعقوب (شيخ كليني) از محمد بن يحيى، از احمد بن محمد و گروهي از ياران ما، همگي از سهل بن زياد نقل کردهاند و او از ابن محبوب، و ابن محبوب از جميل بن صالح، و او از ابو عبيده روایت نموده است که گفت از ابو جعفر باقر - عليه السلام - در بارة سخن خداوند عزوجل که فرمود: (الَّمَ ۚ ۖ أَعْلَمُتُ الرُّومُ ۖ ۖ فِي أَدَنَى الْأَرْضِ) سوال کردم. گفت: اي ابا عبيده اين آيه تأويلى دارد که جز خداوند و راسخان در دانش از آل محمد صلی الله عليه وسلم - کسي آن را نمي داند. رسول خدا - صلی الله عليه وسلم - چون به مدینه هجرت کرد و اسلام را به پیروزی رساند، نامه اي به پادشاه روم نوشته و آن نامه را با پيکي بسوی وي فرستاد و او را به اسلام دعوت نمود و نيز نامه اي به پادشاه پارس نگاشت و وي را هم به قبول اسلام فرا خواند و بهمراه نامه پيکي را بسوی او روانه ساخت. اما پادشاه روم نامه پیامبر خدا - صلی الله عليه وسلم - را بزرگ شمرد و پيک وي را گرامي داشت اما پادشاه پارس نامه پیامبر خدا - صلی الله عليه وسلم - را پاره کرد و به پيک او اهانت نمود! در آن روزگار پادشاه پارس با پادشاه روم جنگ داشت و مسلمانان همگي مایل بودند که پادشاه روم بر پادشاه پارس پیروز شود و از ناحية او اميدوارتر بودند تا از سوي پادشاه پارس.ولي هنگامي که پادشاه پارس روميان را شکست داد مسلمانان از اين رويداد ناخشنود و اندهناك

۱- البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۲۵۸.

شدند. در این زمان خدای عزوجل آیاتی از قرآن را فرو فرستاد و فرمود: (آم
۱ غُلَبَتِ الْرُّومُ ۲ فِي أَدَنَى الْأَرْضِ) «ا. ل. م. رومیان در نزدیکترین سرزمین (به قلمرو
سرزمین شکست خوردنده» یعنی پارسیان در نزدیکترین سرزمین (به قلمرو
اسلام) که همان شام و حوالیش باشد، بر روم غلبه کردند. (وَهُمْ مِنْ بَعْدِ
غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ۳) «و آنان پس از شکست خویش پیروز خواهند شد»
یعنی در آینده، مسلمانان بر پارسیان پیروز می‌شوند! (فِي بَضَّعِ سِنِينَ لَهُ
آلَّا أَمْرُرُ مِنْ قَبْلِ وَمِنْ بَعْدِ دَوْيَوْ مَئِذَ يَفْرَحُ آلَّا مُؤْمِنُونَ ۴ بَصَرَ
اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ) «در مدتی کمتر از ده سال، پیش از این و پس از آن،
فرمان خدا راست و در آن هنگام مؤمنان از یاری خدا شادمان خواهند شد که
هر کس را بخواهد یاری می‌کند» پس چون مسلمانان با پارسیان نبرد کردند و
سرزمین آنها را فتح نمودند از یاری خدای عزوجل شادمان گشتند!

ابو عبیده گفت به ابو جعفر باقر عليه السلام - عرض کردم: آیا خداوند عزوجل نفرموده است (فِي بِضَّعِ سِنِينَ) «در مدتی کمتر از ده سال؟» با اینکه سال‌های بسیاری در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم - و حکومت ابوبکر سپری شد و مؤمنان در زمان فرمانروایی عمر، بر پارسیان غلبه نمودند؟! ابو جعفر باقر عليه السلام - پاسخ داد: آیا به تو نگفتم که این آیه تأویل و تفسیری دارد؟! ای ابو عبیده، قرآن دارای آیات ناسخ و منسوخ است مگر سخن خدای عزوجل را نشیدی که فرمود: (لَهُ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ) «پیش از این و پس از آن، فرمان خدا راست»؟ یعنی اختیار در سخن با خدا است که وعده خویش را به تأخیر افکند یا آن را پیش اندازد تا روزی که

۱۲ نقد احادیث تفسیری

۱۵۳

قضای حتمی با نزول یاری بر مؤمنان پیش آید. و این همانست که خدای عزوجل می‌فرماید: (وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ۝ بِنَصْرٍ رَّبِّ الْلَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ۝) «در آن هنگام مؤمنان از یاری خدا شادمان خواهند شد که هر کس را بخواهد یاری می‌کند» یعنی همان روزی که قضای حتمی برای یاری مؤمنان مقرر شود»!

این تفسیر بلحاظ سند و متن، غلط است و با هیچ ملاک صحیحی سازگاری ندارد و محدث بحرانی آن را از شیخ کلینی (در روضة کافی)^۱ نقل کرده است. اما سند شیخ کلینی، خدشه دارد زیرا در سلسلة سند او نام «سهل بن زیاد» آمده و سهله کسی است که نجاشی درباره‌اش می‌نویسد: «كان ضعيفاً في الحديث غير معتمد فيه وكان أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى يَشَهِدُ عَلَيْهِ بالغلو والكذب وأَخْرَجَهُ مِنْ قَمٍ».^۲

یعنی: «سهل بن زیاد در حدیث، ضعیف است و اعتماد بر روایتش نیست و احمد بن محمد بن عیسی بر غلو و دروغگویی وی گمراهی می‌داد و او را از قم بیرون کرد»!

و نیز ابن الغضائیری (به نقل علامه حلی) در باره سهله بن زیاد می‌نویسد: «إنه كان ضعيفاً جداً، فاسد الرواية والمذهب»!^۳

یعنی: «او جدا ضعیف است و روایت و مذهبش هر دو، فاسدند»!

۱ - به: الروضة من الكافي، بخش دوم، صص ۸۷-۸۶ نگاه کنید.

۲ - رجال النجاشی، ص ۱۳۲.

۳ - خلاصة الأقوال: ص ۳۵۷.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

پس بر حدیثی که «سهل بن زیاد» در طریق روایت آن قرار گرفته است نتوان اعتماد نمود.

اماً متن حدیث، نه با قرآن سازگار است نه با تاریخ! زیرا اولاً در خلال آن ادعا شده که سوره روم پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم - بمدینه و پیروزی اسلام و ارسال نامه به پادشاهان روم و ایران، نازل شده است! با اینکه به اتفاق مفسران، سوره مزبور از سوره‌های مکی شمرده می‌شود و پیش از هجرت نزول یافته است. روایت علی - علیه السلام - و ابن عباس در ترتیب نزول سوره‌های قرآن، نیز این موضوع را تصدیق می‌کند.^۱

ثانیاً ضمیرهای منفصل و متصل در بخش (وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ۲) به اجماع مفسران، به همان رومیان باز می‌گردد که ذکر شان قبل از رفته بود، پارسان که اساساً ذکری از آنها در آیه نیامده است.

ثالثاً در این حدیث ادعا شده که خداوند عزوجل وعدة خود را به تأخیر می‌افکند یا پیش می‌اندازد! با آنکه در سوره روم تصریح شده که این وعده، تخلف ناپذیر است و می‌فرماید:

(وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخَلِّفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۶)
[الروم: ۶]

۱- رجوع شود به: المقدمتان في علوم القرآن، ص ۱۴، چاپ قاهره و مقایسه شود با ترتیب نزول سور به روایت از علی - علیه السلام - و ابن عباس در تفسیر مجمع البيان، جزء ۲۹ (سورة الإنسان).

۱۲ نقد احادیث تفسیری

۱۵۵

«خداوند و عده داده است و وعده اش را خلاف نمی کند ولی بیشتر مردم نمی دانند».

رابعاً مدتی را که خدا تعیین فرموده (بِضَّعْ سِنِينَ) به هیچ وجه نسخ ننموده است و جملة (لِلَّهِ أَلَّأَمَرُ مِنْ قَبْلٍ وَمَنْ بَعْدُ) کمترین دلالتی بر نسخ مدت یا تردید در پیشگویی ندارد بلکه نشان می دهد که قبل از این ماجرا و بعد از آن، در شکست و پیروزی، کار بدست خدا بوده و به امر و قضای او صورت گرفته است چنانکه شیخ طبرسی می نویسد: یعنی «آن کونهم مغلوبین اولاً و غالبين آخرها لیس إلا بأمر الله وقضائه».^۱

اگر گفته شود که این روایت و تأویل آن، به باطن آیات مربوط است* و با ظاهر آنها پیوندی ندارد و لذا ایرادهای شما وارد نیست. پاسخ آنست که پس چرا در این روایت به ظاهر آیه رجوع شده است؟ آیا از جمله (لِلَّهِ أَلَّأَمَرُ مِنْ قَبْلٍ وَمَنْ بَعْدُ) برای نسخ مدت، دلیل آوردن رجوع به ظاهر نیست؟!؟ مجموعه ایرادهای مذکور، واهی بودن حدیث مذبور را به اثبات می رساند. اما اصل ماجرا بطوریکه از قرآن مجید و تاریخ ایران باستان بدست می آید - چنین بوده است که: پیامبر بزرگوار اسلام حصلی الله علیه وسلم - و مسلمانان در مکه و قبل از هجرت به مدینه، خبر یافتند که سپاهیان روم شرقی - یعنی بیزانس - از سپاه پارس شکست خوردهاند و لشکر خسرو پرویز، شهر مذهبی «بیت المقدس» را به تصرف در آورده است (حادثه مذبور مقارن با سال ۶۱۴ میلادی رخداد). این خبر از جهات گوناگون برای مسلمین غم انگیز بود بویژه

۱ - تفسیر جوامع الجامع، اثر شیخ طبرسی، ج ۳، ص ۲۵۹ .
 * درباره «باطن آیات» بزودی سخن خواهیم گفت.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

که «بیت المقدس» در آن زمان قبلة ایشان به شمار می‌آمد. در این هنگام آیات سوره روم بر پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم - نازل شد و نوید داد که حداکثر تا ۹ سال آینده، این شکست جبران خواهد شد. ۹ سال بعد یعنی در سال ۶۲۳ میلادی سپاه هر قل (هراکلیوس) لشکر پارس را شکست داد و شاهین سردار پارسی در جنگ کشته شد و بیت المقدس آزاد گشت. فاصله آن شکست و این پیروزی دقیقاً ۹ سال می‌شود^۱ و صدق الله العظیم.

۷ - در تفسیر «برهان» اثر محدث بحرانی ذیل آیه ۱۳۰ از سوره «صفات»

آمده است:

«ابن بابویه قال حدثنا محمد بن الحسن، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن إبراهيم بن إسحق، عن محمد بن سليمان الديلمي، عن أبيه، قال قلت لأبي عبد الله - عليه السلام - - جعلت فداك من الآل؟ قال: ذرية محمد - صلی الله علیه وسلم - - قال: قلت: فمن الأهل؟ قال: الأئمة - عليه السلام - - فقلت قوله عز وجل: (أَدْخِلُوا أَهْلَ فِرَّعَوْنَ أَشَدَّ أَلْعَذَابِ ۖ) قال: والله ماعني إلا ابنته». ^۲

يعني: «ابن بابویه (شیخ صدوق) گفت محمد بن حسن ما را حدیث کرد، گفت محمد بن یحیی عطار ما را حدیث کرد، از محمد بن احمد، از ابراهیم بن اسحق، از محمد بن سليمان دیلمی، از پدرش گفت به ابو عبدالله صادق -

۱ - به تفسیر مجمع البيان آیات ۱ تا ۶ سوره روم و تاریخ ایران باستان، اثر حسین پیرنیا (حوادث سال های ۶۱۴ تا ۶۲۲) نگاه کنید.

۲ - البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۵.

۱۲ نقد احادیث تفسیری

۱۵۷

علیه السلام - - گفتم: فدایت شوم «آل» چه کسانی هستند؟ پاسخ داد: فرزندان محمد صلی الله علیه وسلم - گفت پرسیدم: پس «اهل» چه کسانی هستند؟ پاسخ داد: ایشان، امامان علیه السلام - اند. گفتم: این سخن خداوند چه می‌شود که فرمود: (أَدْخُلُوا إِلَّا فِرَّعَوْنَ أُشَدَّ أَلْعَذَابِ ٤٦) «آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید» پاسخ داد: سوگند بخدا که مراد خداوند از آل فرعون، جز دخترش کسی نیست»!

این روایت از حیث سند و متن، مخدوش است زیرا اولاً در سند آن، نام «محمد بن سلیمان دیلمی» آمده که نجاشی در باره او می‌نویسد:

«ضعیف جداً لا يعول عليه في شيء» !

«او جدا ضعیف است و در هیچ چیز اعتماد بدو نتوان کرد»!

علامه حلی نیز در باره محمد بن سلیمان دیلمی گوید:

«ضعیف في حدیثه، مرتفع في مذهبه» !

او در حدیث ضعیف است و در مذهب، از اهل غلو شمرده می‌شود»!
ثانیاً در این حدیث، آل فرعون را به معنای دختر او معرفی نموده است با آنکه خلاف این معنا در قرآن آمده است و مثلاً می‌فرماید:

(فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا إِلَّا فِرَّعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ٥٠) [البقرة: ۵۰]

«پس شما (بني اسرائیل) را نجات دادیم و آل فرعون را غرق کردیم در حالی که (آن منظره را) می‌دیدیم».

۱ - رجال النجاشی، ص ۲۵۸ .

۲ - خلاصة الأقوال، ص ۴۰۴ .

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

و نیز می فرماید:

(وَأَغْرَقَنَا إِلَّا فِرَّعَوْنَ وَكُلَّ كَانُوا ظَلَمِينَ ۝۴) [الأفال: ۵۴].
«وَآل فرعون را غرق کردیم و همگی ستمگر بودند».

از سوی دیگر، آل فرعون که غرق شدند کسانی جز «سپاهیان فرعون»
نبودند چنانکه در قرآن کریم می خوانیم:

(فَأَخَذَنَهُ وَجْنُودَهُ فَنَبَذَ لَهُمْ فِي آلَّيْمٌ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَقْبَةُ
الظَّلَمِينَ ۝۴۰) [القصص: ۴۰].

«پس او (فرعون) و سپاهیانش را گرفتیم و آنها را در دریاف افکندیم بنگر
که سرانجام ستمگران چگونه بود».

و نیز می خوانیم:

(فَأَتَ بَعَهُمْ فِرَّعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشَيْهِمْ مِنَ آلَّيْمٌ مَا عَشِيَّهُمْ ۝۷۸
[طه: ۷۸].

«پس فرعون با سپاهیانش ایشان (بني اسرائیل) را دنبال کرد و دریا آنان را
فرو پوشاند...».

بنابراین، آل فرعون که در دریا غرق شدند یا در قیامت گرفتار شدیدترین
عذاب‌ها خواهند شد، منحصر به یک دختر (دختر فرعون) نیستند چنانکه
روایت مذکور ادعا دارد. بویژه که از آنها در آیه مورد بحث با ضمیر «جمع
مذکر» یاد شده است چنانکه می فرماید:

١٢ نقد احادیث تفسیری

١٥٩

(وَحَاقَ بُالِ فِرَّعَوْنَ سُوءٌ أَلَّ عَذَابٍ ۖ وَالنَّارُ يُعَرَّضُونَ عَلَيْهَا
غُدُوًّا وَعَشِيًّا ۚ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا إِلَى فِرَّعَوْنَ أَشَدَّ أَلَّ عَذَابٍ
) [غافر: ٤٦ - ٤٥].

(شاهد سخن، ضمير جمع مذکور در «يعرضون» است).

۸- در کتاب «الصافی فی تفسیر القرآن» اثر «فیض کاشانی» ذیل نخستین آیه از سوره نجم آمده است:

«فِي الْمَجَالِسِ عَنْ أَبْنَ عَبَّاسٍ قَالَ صَلَّيْنَا عَشَاءَ الْآخِرَهُ ذَاتِ لَيْلَهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَلَمَّا سَلَّمَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوجْهِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ سَيَنْقَضُ كَوْكَبٍ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ طَلُوعِ الْفَجْرِ فَيَسْقُطُ فِي دَارِ أَحَدِكُمْ فَمَنْ سَقَطَ ذَلِكَ الْكَوْكَبَ فِي دَارِهِ فَهُوَ وَصِيَّ وَخَلِيفَتِي وَالْإِمَامُ بَعْدِي. فَلَمَّا كَانَ قَرْبَ الْفَجْرِ جَلَسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ أَهْلِ دَارِهِ يَتَظَرَّرُ سُقُوطَ الْكَوَافِكَ فِي دَارِهِ وَكَانَ أَطْمَعُ الْقَوْمَ فِي ذَلِكَ أَبِي عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمَطَلَّبِ! فَلَمَّا طَلَعَ الْفَجْرِ انْقَضَ الْكَوْكَبُ مِنَ الْهَوَاءِ فَسَقُطَ فِي دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لِعَلِيِّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثْنَا بِالنَّبُوَّةِ لَقَدْ وَجَبَتْ لَكَ الْوَصِيَّةُ وَالْخَلَافَةُ وَالْإِمَامَةُ بَعْدِي. فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي وَأَصْحَابُهُ لَقَدْ ضَلَّ مُحَمَّدٌ فِي مَحْبَّةِ أَبْنَ عَمِّهِ وَغُوَيِّ وَمَا يَنْطَقُ فِي شَأْنٍ إِلَّا بِالْهَوَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (وَالنَّجَّمُ إِذَا هَوَىٰ ۝ ۱).».

يعني: «در کتاب مجالس (اثر شیخ صدوق) از ابن عباس آورده است که گفت شبی نماز عشاء را با پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم- برگزار کردیم،

۱- الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۶۱۷-۶۱۸ (من منشورات المکتبة الاسلامیة).

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

چون پیامبر (در پایان نماز) سلام داد روی به ما آورد و سپس گفت: با دمیدن سپیده صبح، ستاره‌ای از آسمان فرود می‌آید و سپس در خانه یک تن از شما سقوط خواهد کرد. هر کس که آن ستاره در خانه‌اش فرود آید، او وصی و جانشین و امام پس از من خواهد بود. همین که سپیده دم نزدیک شد هر یک از ما در خانه خود نشسته انتظار سقوط ستاره را می‌کشیدیم و از همه بیشتر پدر عباس بن عبدالملک طمع (خلافت) داشت! چون سپیده صبح دمیدن ستاره‌ای از هوا فرود آمد و در خانه علی بن ابی طالب - علیه السلام - سقوط کرد. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - به علی علیه السلام - فرمود: ای علی! سوگند به کسی که مرا به نبوت برانگیخت، وصیت و خلافت و امامت پس از من بر تو واجب شد. منافقان یعنی عبدالله بن ابی و یارانش گفتند: محمد در محبت پسر عمومی خود گمراه و فریفته شده است و در شأن او جز به هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنگاه خداوند تبارک و تعالی این آیات را فرو فرستاد: (وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ ۚ ...)!

این حدیث از دروغ‌های (شاخدار! و) آشکار است که هر کس آن را تشخیص می‌دهد چرا که کوچک‌ترین ستاره آسمان در تمام شبه جزیره عربستان نمی‌گنجد، پس چگونه در خانه کوچک علی علیه السلام - فرود آمد و جای گرفت؟! بعلاوه، سوره نجم به اتفاق مفسران در مکه نازل شده است ولی عبدالله بن ابی و یارانش، اهل مدینه و از منافقان آن دوره بودند و این دو موضوع با هم سازگاری ندارد. عباس عمومی پیامبر هم به اجماع مورخان، در دوران مکه از زمرة مشرکین شمرده می‌شد و اسلام نیاورده بود و چون در

۱۲ نقد احادیث تفسیری

۱۶۱

جنگ «بدر» به اسارت مسلمانان درآمد و آزاد شد، اسلام را پذیرفت با وجود این چگونه در دوران شرک، طمع داشت که جانشین پیامبر شود؟

در تفسیر صافی، راویان حدیث حذف شده‌اند ولی در مجالس شیخ صدق (که آن را أمالی نیز می‌گویند) چنین آمده است، «حدثنا الحسن بن محمد بن سعید الهاشمي الكوفي قال حدثنا فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي قال حدثني محمد بن أحمد بن علي الهمданى قال حدثني الحسين بن علي قال حدثني عبد الله بن سعيد الهاشمي قال حدثني عبد الواحد بن غياث قال حدثني عاصم بن سليمان قال حدثنا جوير عن الضحاك عن ابن عباس»....^۱ در این سند، افراد ضعیف (مانند فرات بن ابراهیم) و مجھول (مانند عبدالواحد بن غیاث) دیده می‌شوند که اعتبار روایت را از میان می‌برند.

۹ - در کتاب «الصافی فی تفسیر القرآن» اثر «فیض کاشانی» ذیل آیة:

(سَلَّمَ عَلَى إِلَّا يَاسِينَ)[۱۳۰] [الصفات: ۱۳۰].

«وفي المعاني عن الصادق عن أبيه عن آبائه عن علي - عليه السلام - في هذه الآية قال: يس، محمد ونحن آل يس!»^۲

يعني: «در کتاب معانی الاخبار (اثر شیخ صدق) از امام صادق از پدرش از پدرانش از علی - - عليه السلام - در باره این آیه: (سلام علی آل یاسین) روایت شده که فرمود: یس، محمد -صلی الله علیه وسلم- است و آل یس، ما هستیم!»

۱ - أمالی صدق (المجالس)، ص ۳۳۷، چاپ سنگی.

۲ - الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۳۳.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

همانگونه که ملاحظه می‌شود فیض کاشانی سند روایت را از امام صادق - علیه السلام - آغز نموده و تمام سند را ذکر نکرده است. اصل سند در کتاب «معانی الاخبار» بدینصورت آمده است:

«حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني -رضي الله عنهم- قال حدثنا أبو أحمد عبد العزيز بن يحيى بن أحمد بن عيسى الجلودي البصري، قال حدثنا محمد بن سهل قال حدثنا الخضر بن أبي فاطمه البلخي، قال حدثنا وهب بن نافع، قال حدثنا كادح (وفي بعض النسخ: قادح) عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن أبيه، عن علي عليه السلام»^۱...

در این سند، افراد مجھولی دیده می‌شوند که در کتب رجال، ابداً نامی از آن‌ها نبرده‌اند مانند: «حضر بن أبي فاطمه بلخي» یا کادح (قادح)! با چنین سندی البته حدیث مذکور قابل اعتماد نیست بویژه که متن آن نیز مخالف با قرآن است. زیرا آنچه در سوره «صفات» آمده «سلام على آل ياسين» است، نه «سلام على آل ياسين»! و آل ياسین همان «إلياس پیامبر» می‌باشد که آن را به دو صورت تلفظ می‌کنند «طور سیناء» و «طور سینین» که به هر دو شکل در قرآن کریم بکار رفته است:

(وَشَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيِّنَاءَ) [المؤمنون: ۲۰].

(وَطُورِ سِينِينَ) [التین: ۲].

۱- معانی الاخبار، اثر شیخ صدق، ص ۱۲۲ (متن حدیث در معانی الاخبار بدینصورت آمده است: في قوله عزوجل: «سلام على آل ياسين» قال ياسين محمد - صلی الله عليه وسلم - و نحن آل ياسين) .

۱۲ نقد احادیث تفسیری

۱۶۳

دلیل روشن این موضوع هم آنست که در سوره صافات ابتدا می فرماید: (وَإِنَّ إِلَيْسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۖ ۱۲۳) آنگاه در آیات بعد می خوانیم: (سَلَّمَ عَلَىٰ إِلَيْسِينَ ۖ ۱۳۰ إِنَّا كَذَّلِكَ نَجْزِي أَلْمُحْسِنِينَ ۖ ۱۳۱ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا أَلْمُؤْمِنِينَ ۖ ۱۳۲) اگر مقصود از «إِلَيْسِينَ» آل محمد صلوات الله عليهم أجمعین - بود لازم می آمد که ضمیر جمع برای آنها بکار رود (نه ضمیر مفرد) و با تعبیر «إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» از ایشان یاد شود. اسلوب سوره صافات نیز اقتضا می کند که مراد از «إِلَيْسِينَ» همان إلياس نبی باشد زیرا این سوره ابتدا از رسالت برخی از پیامبران سخن می گوید و سپس دعوت توحیدی آنها را مطرح می سازد و آنگاه بر آن پیامبر، درود می فرستد. هیچ دلیلی ندارد که چون به «الیاس پیامبر» می رسد، شیوه مزبور را نقض کند و پس از ذکر إلياس، به آل محمد صلی الله عليه وسلم - درود فرستد!

- ۱۰ در کتاب «الصافی فی تفسیر القرآن» اثر فیض کاشانی، ذیل آیة:

(وَأَلَّيْلٍ إِذَا يَغْشَىٰ ۚ ۱) [اللیل: ۱].

آمده است: «القمی عن الباقر - علیه السلام - قال اللیل فی هذا الموضع الثاني غشی أمیر المؤمنین - علیه السلام - فی دولت التي جرت له علیه وأمیر المؤمنین - علیه السلام - يصبر فی دولتهم حتی تنقضي». ^۱
يعني: «قمی (علی بن ابراهیم) از امام باقر - علیه السلام - روایت کرده که گفت مراد از «شب» در اینجا (خلیفة) دوم است که امیر مؤمنان علیه

۱ - الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۲۴.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

السلام - را در جریان دولت خود، پوشاند و امیر مؤمنان علیه السلام - در دولت آنها شکیبایی ورزید تا از میان رفت»!.

این حدیث که سندش به اعتبار علم رجال، بی اشکال بنظر می‌رسد^۱، بلحاظ متن دارای اشکال است. زیرا ادعّا دارد که خداوند به خلیفه ثانی عمر بن خطاب سوگند یاد نموده است در عین حال دولت او را پوشاننده و غاصب حق امیر مؤمنان علیه السلام - می‌شمرد! و معلوم است که سوگند را بر اشیاء مقدس و نعمت‌های ارزنده یاد می‌کنند، نه بر غاصب خلافت! در آیه شریفه (وَالَّيْلِ إِذَا يَغِيْشَ۝ ۱) خداوند به شب سوگند یاد فرموده به اعتبار آنکه شب از نعمت‌های ارزنده اوست چنانکه در سوره یونس می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ) [یونس: ۶۷].

«او کسی است که شب را برای شما مقرر داشت تا در آن آرام گیرید».

و باز در سوره نمل می‌فرماید:

(أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلَنَا الَّيْلَ لَيْسَ كُنُوا فِيهِ) [النمل: ۸۶]

«آیا ندیدند که ما شب را قراردادیم تا در آن آرام گیرند؟».

آری، شب نعمت بزرگی به شمار می‌آید که آفریدگار جهان ما را با آن از آسایش و آرامش بهره‌مند ساخته است با این حال چه مناسبت دارد که ادعا

۱ - سند حدیث در تفسیر علی بن ابراهیم چنین است: «أخبرنا أحمد بن إدريس، قال حدثنا محمد بن عبد الجبار، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان عن محمد بن مسلم قال سئلت أبا جعفر علية السلام ...» (تفسير علی بن ابراهیم ، ص ۷۲۷).

۱۲ نقد احادیث تفسیری

۱۶۵

کنیم مقصود از و اللیل (سوگند به شب) سوگند به کسی است که به عقیده شیعیان، آسايش و آرامش مؤمنان را از میانبرد و حق امیر مؤمنان را پوشاند؟! ممکن است کسی ادعا کند این قبیل احادیث از «معنای باطنی» آیات سخن می‌گویند که با ظاهر آن‌ها پیوندی ندارد. پاسخ ما به مدعی آنست که: معنای باطنی آیات، هر چه باشد با ظاهر قرآن پیوند دارد زیرا اگر قرار باشد که برای کلام خدا، معنایی بکلی جدا از ظاهر آن قائل شویم در آن صورت چگونه می‌توانیم معنای مزبور را به قرآن نسبت دهیم؟ آیا آن معنا با معنای دیگر که ربطی به قرآن ندارند در بیگانگی چه تفاوتی دارد؟! اگر در پاره‌ای از روایات آمده که قرآن مجید دارای معنای باطنی است، در همان روایات معنای باطنی قرآن توضیح داده شده است و با ادعای شما سازگار نیست. در خود تفسیر «صافی» می‌خوانیم:

«عن أمير المؤمنين - عليه السلام - قال ما من آية إلا لها أربعة معان، ظاهر وباطن وحد ومطلع. فالظاهر التلاوة والباطن الفهم والحد هو أحکام الحال والحرام والمطلع هو مراد الله من العبد بها». ^۱

يعني: «از امیر المؤمنان - عليه السلام - رسیده است که فرموده هیچ آیتی نیست مگر آنکه چهار مقصود دارد: ظاهر و باطن و حد و مطلع. اما ظاهر آنست که تلاوت شود و باطن آنست که فهمیده شود و حد آنست که احکام حلال و حرامش رعایت گردد و مطلع آنست که مراد خدا از آن آیه در بارة بندهاش دانسته شود».

۱ - الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۱ ، ص ۱۸-۱۹ .

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

چنانکه ملاحظه می‌شود هیچ یک از این امور، نامتناسب و بی‌ربط با ظاهر آیات نیست و از ادراک بشر هم بیگانه نمی‌باشد. باطن قرآن، همان مفهوم آیات است و مطلع قرآن، فهم بالاتر و درک همه نکات آن می‌باشد^۱، نه معنایی بی‌تناسب و بی‌ارتباط با آیه!

باز در تفسیر «صفی» می‌خوانیم:

«روی العیاشی بإسناده عن حمران بن أعين عن أبي جعفر - عليه السلام - قال: ظهر القرآن الذين نزل فهيم وبطنه الذين عملوا بمثل أعمالهم».

يعني: «محمد بن مسعود عیاشی به اسناد خود از حمران بن اعین، از ابو جعفر باقر - عليه السلام - گزارش نموده که گفت: ظاهر قرآن مربوط به کسانی است که آیات قرآنی در باره آنها نازل شده و باطن قرآن، شامل افرادی می‌شود که اعمالی همانند اعمال دستة اول بجای آورده‌اند».

همچنین در تفسیر «صفی» آمده است:

«العیاشی بإسناد عن الفضیل بن یسار قال سئلت أبا جعفر عليه السلام - عن هذه الروایة: ما في القرآن آیة إلا ولها ظهر وبطن وما فيه حرف إلا وله حد ولكل حد مطلع. ما يعني بقوله: لها ظهر وبطن؟ قال: ظهره تنزيله وبطنه تأويله،

۱- مطلع بر وزن «مُصَعَّد» و بمعنای آن است یعنی جایگاهی که بدآن صعود می‌کنند. در اینجا مقصود، اشراف بر معنای آیات و احاطه بر آنها است.

۲- الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷ مقایسه شود با «التفسیر» اثر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱.

۱۲ نقد احادیث تفسیری

۱۶۷

منه ما ماضی و منه ما لم يكن بعد يجري كما يجري الشمس والقمر كلما جاء
منه شيء وقع^۱ ...

يعني: «محمد بن مسعود عیاشی به اسناد خود از فضیل بن یسار گزارش نموده که گفت از ابو جعفر باقر - علیه السلام - معنای این روایت را پرسیدم که: هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر آنکه دارای ظاهر و باطنی است و حدّ و مطلعی دارد. گفتم معنای ظاهر و باطن چیست؟ امام باقر علیه السلام - پاسخ داد: ظاهر قرآن، تنزیل آنست و باطن قرآن، تأویلش می‌باشد که بخشی از آن گذشته و بخش دیگر هنوز نیامده است و مانند خورشید و ماه، جریان دارد هر گاه که چیزی از بخش دیگر بیاید، قرآن در آن منطبق می‌شود».

چنانکه ملاحظه می‌کنید امام باقر علیه السلام - باطن قرآن را «مصاديق آیات» معرفی نموده‌اند که چون به ظهور رسند قرآن با آن‌ها انطباق خواهد یافت و این غیر از معنایی مخالف با ظاهر کدام است.

خلاصه آنکه «باطن قرآن» در روایات اهل بیت - علیه السلام - به دو معنا آمده یکی «مطلع» یا معنای برتر و کامل آیات. و دوم «تأویل» یعنی مصدق آیات اما اینکه کسانی بخواهند به بهانه باطن قرآن، مثلًاً خمر (شراب) را به معنای فلان خلیفه! تأویل کنند، این معنا مخالف با آثار اهل بیت علیه السلام - است چنانکه در همان تفسیر عیاشی می‌خوانیم:

۱- الصافی في تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۱۷-۱۸ مقایسه شود با «التفسیر» اثر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

«عن أبي عبد الله - عليه السلام - أنه قيل له روي عنكم أن الخمر والميسر والأنصاب والأزلام رجال! فقال: ما كان الله ليخاطب خلقه بما لا يعقلون». ^۱

يعني: «از ابو عبدالله صادق - عليه السلام - روایت شده که به ایشان گفتند: از شما منقول است که گفته‌اید شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه (که ذکر شان در سوره مائدہ آمده) مردانی هستند! امام پاسخ داد: خدا بر آن نیست با بندگانش به صورتی که درک نمی‌کنند سخن گوید». روشن است که آنچه امام صادق عليه السلام - در اینجا بیان داشته‌اند، در شکل «قاعده کلی» ادا شده است و اطلاق و شمول دارد و تمام تأویلات بی‌جا و نامناسب را در بر می‌گیرد.

اگر گفته شود: سند علي بن ابراهيم، اشكالي ندارد و تأويل (وَالْيَّلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۚ۱) را از اشخاص موثق نقل کرده است. پاسخ آنست که چون متن حدیثی با قرآن سازگار نباشد به راوی آن نباید اعتماء کرد چنانکه محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر آورده است:

«عن محمد بن مسلم قال: قال أبو عبد الله - عليه السلام - يا محمد ما جاءك في رواية من بر أو فاجر يوافق القرآن فخذبه، وما جاءك في رواية من بر أو فاجر يخالف القرآن فلا تأخذبه» ^۲

۱ - التفسير، اثر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲ - التفسير، اثر عیاشی، ج ۱، ص ۰۸۰.

۱۲ نقد احادیث تفسیری

۱۶۹

يعني: «از محمد بن مسلم رسيده که گفت ابو عبدالله صادق - عليه السلام - به من فرمود: اي محمد هر روایتي که به تو رسید، از شخصي نيكوکار باشد يا بدکار، همين که موافق با قرآن بود آن را بگير. و هر روایتي که به تو رسید، از شخصي نيكوکار باشد يا بدکار، همين که مخالف با قرآن بود آن را مگير».

پس ميزان قطعي در پذيرش حديث، موافقت آن با قرآن است و چنانکه حديشي با كتاب خدا سازگار نباید آن را پذيرفت هر چند راو حديث، مورد وثوق و اهل نيكوکار باشد.^۱

اين ده نمونه از «احادیث تفسیری» را به خوانندگان ارجمند تقديم کردیم تا خود ملاحظه کنند که چه اقوالسیست و تفاسیر ناصوابی بر امامان اهل بیت -علیه السلام- بسته‌اند. و در اینجا خاطر نشان می‌سازیم که احادیث ساختگی در باره «تفسیر قرآن» از احادیث باطل در «فقه» بمراتب بیشتر است و این هشداری است که اهل مطالعه در تفاسیر قرآن، باید آن را همواره پیش چشم داشته باشند.

۱- احاديحي که ما در اين كتاب بلحاظ «علم رجال» آن‌ها را برسی کردیم، هم با قرآن مخالفت دارند و هم از اشخاص ناموفق و مجھول روایت شده‌اند.

نقد کتب دعا و زیارت

دعا نقش بزرگی را در آرامش انسان و امیدوار شدن او ایفاء می‌کند و علاوه بر نصوص شرع مانند (وَقَالَ رَبُّكُمْ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) [غافر: ۶۰]. (قُلْ مَا يَعْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ) [الفرقان: ۷۷]. (أَجِيبُ دَعَوَةَ الْدَّاعِ إِذَا دَعَانِ) [البقرة: ۱۸۶].

که عنایت خداوند متعال را به دعاکننده نشان می‌دهد، هزاران تجربه عملی، حسن اثر دعا را به اثبات می‌رساند.

همچنین سلام و درود بر رسول گرامی اسلام و آل او و بندگان صالح خداوند که مسلمانان در نمازهای شباهه روزی بدان می‌پردازند، مایه تقرّب به حق و طرفداری از اهل حق و تمایل به صلاح و نیکی می‌شود. چه بسیار دعاها و درودهای زیبا و معرفت‌آموزی که در احادیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم - و خاندان او آمده و فرهنگ مسلمانان را آراسته است ولی متاسفانه دست دوستان جاهم و غالیان کژاندیش^۱ نیز در کار بوده و آثار

۱- مرا بخوانید، دعای شما را مستجاب می‌کنم.
۲- بگو: اگر دعای شما نباشد خدای من با شما چه کند؟
 (چه ارزشی به شما دهد؟).

۳- دعای خواننده را، چون مرا بخواند مستجاب می‌کنم.
۴- در خصال شیخ صدق از رسول خدا صلی الله علیه وسلم - روایت شده است که فرمود: «صنفان من أمتی لا نصيب لهما في الإسلام الغلة والقدرية» (الخصال، ص ۷۲). يعني «دو صنف از امت من

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

مداخلة آنان در کتب ادعیه و زیارات دیده می‌شود. ما با نقد کتاب‌های مزبور می‌توانیم به سرچشمه‌های اصیل و پاکیزه دعا نزدیک شویم و از انحراف توده مسلمانان جلوگیری کنیم. بنابراین در فصل حاضر مانند فصول گذشته ده نمونه از دعاهای ساختگی و زیارت‌های غلوآمیز را مطرح می‌سازیم و به نقد آن‌ها می‌پردازیم.

از میان کتاب‌های دعا که در دسترس ما قرار دارند کتاب «مصابح المتهجد» اثر شیخ طوسی و «اقبال الاعمال» اثر ابن طاووس و «عده الداعی» اثر ابن فهد حلی و «زاد المعاد» اثر مجلسی و «مفاتیح الجنان» و «الباقیات الصالحات» اثر محدث قمی را باید نام برد.*

گاهی عادت به خواندن ذکری یا مأنوس بودن با دعائی، دیدگان آدمی را می‌بندد و غلط روشنی را که در خلال آن ذکر یا دعا آمده نمی‌بیند و حتی ممکن است دعائی چنان در نظر خواننده‌اش تقدّس و احترام پیدا کند که حاضر نباشد هیچ نقدي را در باره آن تحمل نماید ولی اگر خود دیانت و اصل شریعت نزد انسان محترم‌تر از روایت فلان محدث و فلان راوی باشد در آن صورت، شخص با ایمان همواره آماده شنیدن نقد است تا هر چه بیشتر بر سر چشمه اصیل دین دست یابد و از آب زلال شریعت بنوشد. امید است خوانندگان ارجمند این کتاب از دسته رهیافتة اخیر باشند و نقادی‌های ما بجای ملالت خاطر، مایه نزدیکی بیشتر ایشان به شریعت بی‌نقاب و اسلام ناب

بهره‌ای در اسلام برای آن‌ها نیست: یکی غالیان و دیگری
قدرتیه».!

۱۳ نقد کتاب دعا و زیارت

۱۷۳

گردد. اینک نوبت آن فرا رسیده که به آوردن شواهدی از دعاها و زیارت‌های مغلوط یا ساختگی بپردازیم.

۱- دعائی است مشهور که در ماه رجب پس از نمازها خوانده می‌شود. این دعا را در «مفاتیح الجنان»^۱ می‌یابیم ولی اصل آن در کتاب «اقبال» اثر ابن طاووس بدین صورت آمده است:

«علي بن محمد البرسي رضي الله عنهم - قال أخبرنا الحسين بن أحمد بن شيبان، قال حدثنا حمزة بن القاسم العلوي العباسى، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن عمر البرقى، عن محمد بن علي الهمدانى قال أخبرنى محمد بن سنان، عن محمد السجاد في حديث طويل قال: قلت لأبي عبد الله - عليه السلام - - جعلت فداك هذا رجب علمي دعاء ينفعني الله به قال فقال لي أبو عبد الله - عليه السلام - - أكتب: بسم الله الرحمن الرحيم وقل في كل يوم من رجب صباحاً ومساء وفي أعقاب صلواتك في يومك وليلتك: يا من أرجوه لكل خير وآمن سخطه من كل شر» ... (الي اخر الدعاء)^۲

يعني: علي بن محمد برسی -که خدا از او خشنود باد- گفت حسین بن احمد شیبانی ما را خبر داد، گفت حمزه بن قاسم علوي عباسی برای ما حديث کرد، گفت محمد بن عبدالله بن عمر برقی ما را حديث گفت از محمد بن علی همدانی، گفت محمد بن سنان مرا خبر داد از محمد سجاد در حدیثی

* از میان کتب مذکور، کتاب «عدة الداعي ونجاح الساعي» اثر احمد بن فهد حلی از سایر کتاب‌ها، مهذبتر است.

۱- مفاتیح الجنان (در اعمال ماه رجب)، ص ۱۳۷ (از انتشارات کتابفروشی اسلامیه).

۲- إقبال الإعمال، اثر ابن طاووس، ص ۱۴۳ (چاپ قم، دارالحجۃ).

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

طولانی که گفت: به ابو عبدالله صادق - عليه السلام - گفتم: فدایت شوم این ماه، رجب است مرا دعائی بیاموز که خداوند بسبب آن نفعی به من رساند. ابو عبدالله صادق - عليه السلام - پاسخ داد: بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم و در هر روز از ماه رجب هنگام صبح و شام و پس از نمازهای خود در روز و شب این دعا را بخوان: يا من ارجوه لکل خیر و آمن سخنه من کل شر (ای کسی که برای هر خیری به او امیدوارم و در هر شری از خشم وی آسوده خاطرم)! تا آخر دعاء ...»

این دعا بلحاظ سند، غیر قابل اعتماد و بلحاظ متن، مغلوط است زیرا: اولاً در میان راویانش نام «محمد بن سنان» برده شده که قبلًاً گفتیم ابن الغضائري (بنقل علامة حلي) در باره او آورده است: «إنه ضعيف غال لا يلتفت إليه». «او در حدیث ضعیف است، از اهل غلو شمرده می‌شود و به گزارش وی اعتنا نباید کرد». و نجاشی در حق وی می‌نویسد: «هو رجل ضعی جدلاً يعول عليه ولا يلتفت إلى ما تفرد به». «او مردی است که در کار حدیث جداً ضعیف است و اعتماد بر وی روان نیست و بر آنچه به تنها یی نقل می‌کند اعتنا نباید کرد».

پس حدیثی که محمد بن سنان به تنها یی از محمد سجاد از امام صادق - عليه السلام - آورده، پذیرفته نیست. ثانیاً دومین جمله از متن این دعا (به

۱ - خلاصة الأقوال ، ص ۳۹۴ .

۲ - رجال النجاشي ، ص ۲۳۰ .

۱۳ نقد کتاب دعا و زیارت

۱۷۵

صورت‌هایی که روایت شده) با قرآن کریم مخالفت دارد چنانکه در مفاتیح
بشكل:

و آمن سخطه عند کل شر و در اقبال بصورت: و آمن سخطه من کل شر و
در مصباح المتهجد بشکل: و آمن سخطه عند کل عثرة

آمده است که هر سه عبارت، یک مفهوم را می‌رسانند یعنی: «ای کسی که
بهنگام هر شر و لغشی از خشم او ایمن و آسوده خاطر هستم!» با اینکه
خدای متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

(فَلَا يَأْمُنُ مَنْ مَكَرَ اللَّهِ إِلَّا أَلْقَوَمُ أَلْخَسِرُونَ ۖ) [الأعراف: ۹۹].

«از مکر خدا^۱ جز گروه زیان کار کسی آسوده خاطر نمی‌شود!».

آری شخص با ایمان بمحض آنکه گرفتار لغش شود و شر و گناهی از او
سر زند از خشم و کیفر خداوند ترسان می‌گردد و به استغفار و توبه روی
می‌آورد، نه آنکه در هر عمل ناصوابی از عذاب حق، ایمان و آسوده خاطر
باشد!

شگفت آنکه شیخ طوسی با آنکه «محمد بن سنان» را تضعیف نموده^۲ و
خود نیز از زمرة قرآن شناسان و مفسران کلام الله شمرده می‌شود (چنانکه
تفسیر ارزنده التبیان از آن اوست) با این همه، دعای مغلوط مذکور را در کتاب

۱ - مکر خدا، همان مهلت دادن پروردگار به مجرمان برای عذاب آن‌ها است در حالی که مجرم، به جای توبه، از عذاب آسوده خاطر می‌شود و گمان می‌کند که جرم سنگین وی پیامد بدی ندارد!

۲ - علامه حلی در این باره مینویسد: و اما الشیخ الطوسی - (رح) فانه ضعفه. (خلاصة الأقوال، ص ۳۹۴).

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

«مصباح المتهجد» آرده است^۱. و این نیست مگر نتیجه شتابزدگی نسبت به قاعدة مشهور «تسامح در ادله سنن». در صورتی که سنن منقول را هم مانند فرائض مؤثر، باید با قرآن کریم سنجید و شک نیست که بمحض تعارض با قرآن، از درجة اعتبار ساقط می‌گردد بلکه بطلان و کذب سنن مذکور ثابت می‌شود. باری اثر این دعای ناصواب آنست که وجودان انسان را فریب می‌دهد زیرا بهنگام لغزش و گناهکاری، او را از خداوند بیمناک نمی‌سازد و به توبه و بازگشت بحق بر نمی‌انگیزد و ذلک هو الخسران المبین.

۲- در کتاب «مصباح المتهجد» اثر شیخ ابو جعفر طوسي ضمن تعقیبات و دعاهاي روز جمعه نوشته است:

«وعنه (أبي عبد الله الصادق) عليه السلام:- من قال بعد صلوة الفجر أو بعد صلوة الظهر: «اللهم أجعل صلواتك وصلوة ملائكتك ورسلك على محمد وآل محمد» لم يكتب عليه ذنب سنة».^۲

يعني: «از امام ابو عبدالله صادق - عليه السلام - روایت شده که هر کس پس از نماز صبح یا نماز ظهر بگوید: خداوندا درود خود و درود فرشتگان و فرستادگنت را بر محمد و آل محمد قرار ده. یک سال کناه او نوشته نمی‌شود»!^۳

این روات در کتاب «مفاتیح الجنان» به نقل از شیخ طوسي نیز آمده است.^۴

۱- مصباح المتهجد، صص ۲۷۱-۲۵۵، ۱۴۱۸ هـ . ق).

۲- مصباح المتهجد، ص ۲۶۳.

۳- مفاتیح الجنان (در اعمال روز جمعه)، ص ۴۹.

۱۳ نقد کتاب دعا و زیارت

۱۷۷

شیخ طوسی سند روایتش را نیاورده تا در باره آن اظهار نظر شود اماً فساد متن روایت، آشکار است زیرا با درودی بر محمد و آل محمد، یک سال محرمات الهی را به تعطیل می‌کشد! و مردم را در گناهکاری جرأت می‌بخشد و هدف شریعت را که ایجاد تقوی و تهذیب نفس است تباہ می‌سازد بویژه اگر کسی هر ساله آن درود را تکرار نماید، البته تا پایان زندگانی نباید گناهش ثبت شود! پس گوید این دعاء برای نسخ محramat ساخته شده است و بی‌گمان مقام امام صادق - علیه السلام - بالاتر از آنست که در باره فضیلت درود مذبور، چنان سخنی گفته باشد.

۳- مجلس در کتاب «زاد المعد» بمناسبت فضیلت و استجابت دعا در روز نهم ربيع الاول که مصادف با تقل «خلیفة ثانی» است روایت طولانی و شکفتی آورده و از قول «حذیفه بن الیمان» می‌نویسد که چون عمر در آن روز کشته شد:

«پس رفتم بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام - که آن حضرت را تهنيت و مبارک باد بگویم به آنکه آن منافق کشته شد و به عذاب حقتعالی و اصل گردید و چون حضرت مرا دید گفت: ای حذیفه آیا در خاطر داری آن روز را که آمدي بنزد سيد من رسول خدا حصلی الله علیه وسلم - و من و دو سبط او حسن و حسین نزد او نشسته بودیم و با او طعام می‌خوردیم پس تو را دلالت کرد بر فضیلت این روز؟ گفتم بلي ای برادر رسول خدا، حضرت فرمود که بخدا سوگند که این روز است که حق تعالی در آن، دیده آل رسول را روشن گردانید و من برای این روز، هفتاد و دو نام می‌دانم! حذیفه گفت: يا امیر

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

المؤمنین می‌خواهم که آن نامها را از تو بشنوم. حضرت فرمود که: این روز استراحت است که مومنان از شر آن منافق استراحت یافتند. و روز زائل شدن کرب و غم است. و روز غدیر دوم است. و روز تخفیف گناهان شیعیان است. و روز اختیار نیکو برای مؤمنان است. و روز برداشتن قلم از شیعیان است. و روز بر هم شکستن کفر و عدوان است. و روز عافیت است. و روز برکت است. و روز طلبخون‌های مؤمنان است. و روز عید بزرگ خدا است. و روز مستجاب شدن دعا است...»!^۱

این حدیث ساختگی نشان می‌دهد که به مناسبت روز قتل خلیفه، خداوند سبحان قلم از گناهان شیعیان برداشته است! یعنی هر چه از فحشاء و منکر در آن روز مرتكب شوند به حساب نمی‌آید. آیا می‌توان باور کرد که این گفتار از امام متقیان باشد؟ آیا این سخن، افتراء و تهمت بر امیر مؤمنان علیه السلام - محسوب نمی‌شود؟ آیا این روایت، عوام را به گناه و فساد نمی‌کشاند؟

نگارنده خود شاهد بودم که شخص ظاهر الصلاحی در روز نهم ربیع الاول، به گناه و فسق تجاهر می‌نمود و چون سبب آن از وی پرسیده شد، پاسخ داد: مگر نمی‌دانید که امروز، روز نهم ربیع است و قلم را از گناهان شیعیان برداشته‌اند؟!

شگفت‌تر آنکه در همین روایت مجعلوں با کمال جسارت آمده است که خداوند سبحان به پیامبر خود فرمود:

۱- زاد المعاد، اثر ملا محمد باقر مجلسی، باب هشتم (اعمال ماه ربیع الاول) ص ۴۰۹، چاپ کتابفروشی اسلامیه.

۱۳ نقد کتاب دعا و زیارت

۱۷۹

«امر کرده‌ام ملائكة نویسنده‌گان اعمال را که از این روز تا سه روز، قلم از مردم بدارند و نویسنده گناهان ایشان را برای کرامت تو و وصی تو»!^۱
 راوی ناندان، چنان پنداشته که گرامی داشت پیامبر و امام، وابسته به آنست که خداوند، مردم را در گناه‌کاری تا سه روز (همچون حیوانات) آزاد گذارد!
 آیا اینست معنای اکرام پیامبر صلی الله علیه وسلم - و علی علیه السلام - از سوی خداوند پاک؟!

۴- در کتاب «الباقيات الصالحات» اثر محدث قمی که در حاشیه مفاتیح الجنان به چاپ رسیده است، دعائی برای «رفع دندان درد» آمده که از عجائب ادعیه شمرده می‌شود. محدث قمی در این باره می‌نویسد:
 «و ايضاً وارد شده که چوبی یا آهنی بگذارد بر دندان درد کن(!) و افسون کن آن را از جانب آن هفت مرتبه: «بسم الله الرحمن الرحيم العجب كل العجب دوده تكون في الفم تأكل العظم وتنزل الدم. أنا الرافق والله الشافي»^۲ !»

معنای عبارت اخیر اینست که: «جای شگفتی است، کمال شگفتی! کرمی است در دندان که استخوان را می‌خورد و خون را می‌ریزد. من افسون‌کننده‌ام و خدا، شفابخش ...».

گویا اصطلاح «کرم خورده‌گی دندان» مختصر این دعا را بگمان افکنده که واقعاً کرم در دندان پنهان شده است! و لذا افسون مذکور را برای آن ساخته تا هر چه زودتر، کرم موذی بیرون آید و از خوردن استخوان و ریختن خون باز

۱- زاد المعد، ص ۴۰۸.

۲- الباقيات الصالحات، در حاشیه مفاتیح، صص ۲۸۹-۲۹۰.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

ایستد. البته راوي اين افسوند و سند روایت، معلوم نیست و کسی هم بخود اجازه نمی دهد تا افسون فوق را نزد دندان پزشکان تحصیل کرده مطرح کند و صحت و سقم آن را جویا شود!

۵-در «مفاتیح الجنان» در بیان «اعمال روز جمعه» می نویسد:
 «بدانکه از برای خواندن آیة الكرسي علی التنزيل در روز جمعه فضیلت بسیار روایت شده». ^۱

آیا آیة الكرسي علی التنزيل (يعني بدانگونه که بر پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم - نازل شده) کدامست؟ محدث قمی در «الباقيات الصالحات» آن را بدین صورت توضیح می دهد:

«علامه مجلسی فرموده که به روایت «علی بن ابراهیم وکلینی، آیة الكرسي علی التنزيل چنین است: الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تاخذه سنة ولا يوم له ما في السموات وما في الأرض وما بينهما وما تحت الشري عالم الغيب والشهاده الرحمن الرحيم، من ذا الذي تا هم فيها خالدون». ^۲

این روایت، یک عیب اساسی و اصلاح نشدنی دارد و آن اینست که ادعا می کند آیه الكرسي در قرآن کریم تحریف شده و شکل صحیحش در این روایت آمده است! چنین ادعایی اساس اسلام را متزلزل می کند و قرآن مجید را از حجیت ساقط می نماید. عباراتی که در این روایت بر آیه الكرسي افزوده اند کلماتی می باشد که از مواضع دیگر قرآن کریم برداشته شده است مثلاً: «له ما

۱- مفاتیح الجنان (در اعمال روز جمعه)، ص ۳۶.

۲- الباقيات الصالحات (در حاشیه مفاتیح) ص ۳۶.

۱۳ نقد کتاب دعا و زیارت

۱۸۱

فی السموات وما فی الأرض وما بینهما وما تحت الشري» عیناً ششمين آیه از سوره شریفه «طه» است. و نیز «عالم الغیب والشهاده هو الرحمن الرحيم». بخشی از آیه بیست و دوم از سوره کریمه «حشر» شمرده می‌شود.

در جای خود به اثبات رسیده که قرآن مجید از هر گونه تحریف و تبدیلی مصون مانده است و این قبیل روایات قابل اعتماد و در خور اعتناء نیستند چنانکه بزرگان فرقه امامیه مانند شریف مرتضی و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و دیگران بر این قول رفته‌اند و از جمله ادله این امر آنست که در آثار «متواتر» از رسول خدا صلی الله علیه وسلم - و امامان علیه السلام - آمده که احادیث را به قرآن عرضه کنید و حق و باطل آنها را با کلام الهی بسنجد که اگر قرآن دستخوش تحریف شده بود، در آن صورت نمی‌توانست میزان تشخیص حق از باطل قرار گیرد.

۶- محدث قمی در کتاب «مفایح الجنان» زیارتی را با عنوان «زیارت جامعه کبیره» از شیخ صدق نقل کرده است^۱ که هر چند مورد توجه فراوان قرار گرفته و کسانی از غلاه (همچون شیخ احمد احسائی) بر آن شروحی نوشتند ولی بخش‌هایی از آن، آشکارا با قرآن مجید مخالفت دارد. مثلاً در این زیارت خطاب به امامان گفته می‌شود:

«إياب الخلق إليكم وحسابهم عليكم»

يعني: «بازگشت خلق به سوی شما و حساب ایشان بر عهده شما است»!

با آنکه در قرآن مجید می‌خوانیم:

۱- مفاتیح الجنان، ص ۵۴۴ به بعد.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

(إِنَّ إِلَيْنَا إِيَّاهُمْ ۝ ۲۵ ۝ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ۝ ۲۶) [الغاشية: ۲۵-۲۶]. «همانا بازگشت ایشان بسوی ما است سپس حسابشان بر عهده ما است». برخی، در مقام رفع این تعارض بر آمده چنین پاسخ داده‌اند که: مردم به (اذن خدا) به پیامبر و امامان باز می‌گردند و حسابشان با ایشان خواهد بود همانگونه که قبض نفوس بهنگام مرگ، در قرآن کریم به خداوند و نیز به فرشتگان نسبت داده شده است یعنی فرشتگان به اذن خدا این کار را بر عهده می‌گیرند.

جواب ما به دسته مزبور اینست که: اگر خداوند سبحان اذن داده بود تا پیامبر اکرم و امامان - عليه السلام - حساب مردم را بر عهده گیرند هیچگاه در کتابش به رسول خود اعلام نمی‌فرمود: (مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مَنْ شَيْءَ). [آلأنعام: ۵۲]. «حساب ایشان به هیچ وجه بر عهده تو نیست!»^۱.

همانگونه که اگر در قرآن مجید به تصریح آمده بود: «قبض نفوس به هیچ وجه بر عهده فرشتگان نیست» در آن صورت ما حق نداشتیم این کار را به آنها نسبت دهیم. امامان - عليه السلام - به ما سفارش نموده‌اند که روایات مخالف با قرآن را نپذیرید، ما نمی‌دانیم اگر جملة «حسابهم عليکم» با آیة شریفة (مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مَنْ شَيْءَ) مخالفت نداشته باشد، پس معنای «روایت مخالف با قرآن» کدامست؟!

۱- با توجه به آنکه نکره در سیاق نفي، مفید عموم است.

۱۳ نقد کتاب دعا و زیارت

۱۸۳

اگر ما به خود اجازه دهیم تا هر جمله‌ای را به «تأویل» کشیم و بدلخواه، توجیه و تفسیر کنیم در آن صورت آیا سخنان مخالف با قرآن، اساساً مصدقی پیدا می‌کنند؟ پس سفارش رسول اکرم و ائمه - علیه السلام - برای چه کس و در چه موضوعی بوده است؟!

در مورد راوي اول این زیارت، يعني «موسي بن عبدالله نخعي» کتاب‌های رجال سخني نگفته‌اند و بقول مامقاني «به اهمال برگزار کرده‌اند»^۱ و ينر در بارة دومين راوي آن يعني «محمد بن اسماعيل بر مكي» علمای رجال، اختلاف دارند. علامة حلي در «خلاصة الأقوال» می‌نویسد:

«اختلف علماؤنا في شأنه، فقال النجاشي: إنه ثقة مستقيم. وقال ابن الغضائري: إنه ضعيف». ^۲

يعني: «علمای ما در مقام او به اختلاف سخن گفته‌اند. نجاشی گفته است که وي مورد وثوق می‌باشد و انحراف در مذهب ندارد و ابن الغضائري گفته که او ضعیف است».

اگر ما «میزان قرآنی» را در دست بگیریم با ابن الغضائري همسخن خواهیم شد.

۷- محدث قمي در «مفاتيح الجنان» در خلال اعمال روز جمعه آورده است:

۱- مامقاني اضافه می‌کند: «واهملهم ذكره في كتب الرجال غير قادر فيه والعلم عند الله تعالى» (تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۵۷). يعني: «اینکه در کتاب‌های رجال ذکر او را نیاورده اند دلیل بر قدر وي نمی‌شود با این حال علم به احوال وي نزد خداي تعالي است»! باید گفت: اصل در پذیرش قول راوي، وثاقت اوست و با اهمال ذکرش در کتب رجال، وثاقت وي ثابت نمی‌شود و او مهملاً و مجهولاً می‌ماند!

۲- خلاصة الأقوال، ص ۲۵۸.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

«از حضرت موسی بن جعفر - عليه السلام - مروی است که هر که یک انار در روز جمعه ناشتاب خورد تا چهل روز دلش را نورانی گرداند و اگر دو انار بخورد تا هشتاد روز و اگر سه انار بخورد تا صد و بیست روز وسوسه شیطان را از او دور گرداند و هر که وسوسه شیطان از او دور گردد، معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود»!^۱

در این روایت شکفت با یک قیاس مسلسل و مرکب! (هر کس انار بخورد وسوس نشود، و هر کس وسوسه نشود معصیت نکند، و هر کس معصیت نکند، به بهشت رود، پس هر کس انار بخورد به بهشت رود!) کار بهشت رفتن را آسان نموده است. آیا این‌ها از تعالیم عالیه اسلام است یا انار فروش مدینه برای رونق بازارش بچنین جعلیاتی دست زده است؟!

۸-شیخ ابو جعفر طوسي در کتاب «مصابح المتوجه» در خلال اعمال روز جمعه آورده است:

«روي محمد بن إسماعيل بن بزيع عن الرضا - عليه السلام - قال قلت: بلغني أن يوم الجمعة أقصر الأيام. قال: كذلك هو! قلت: جعلت فداك كيف ذاك؟ قال قال أبو عبد الله - عليه السلام - إن الله يجمع فيه أرواح المشركين تحت عين الشمس، فإذا ركدت الشمس عذبت أرواح المشركين برکود الشمس فإذا كان يوم الجمعة رفع عنهم العذاب لفضل يوم الجمعة فلا يكون للشمس رکود»!^۲

۱- مفاتیح الجنان (در اعمال روز جمعه)، ص ۳۶.

۲- مصابح المتوجه، ص ۲۰۵.

۱۳ نقد کتاب دعا و زیارت

۱۸۵

يعني: «محمد بن اسماعيل بن بزيع از ابوالحسن رضا - عليه السلام - روایت نموده که گفت به امام گفتم: به من رسیده که روز جمعه کوتاهترین روزها است. پاسخ داد: این چنین است! س گفتم فدایت گردم این امر چگونه است؟ پاسخ داد: ابو عبدالله صادق - عليه السلام - گفته است که خداوند ارواح مشرکان را در زیر چشمه خورشید گرد می‌آورد و چون خورشید از حرکت ایستاد ارواح مشرکان بسبب توقف خورشید، عذاب می‌شوند و لی هنگامی که روز جمعه فرا رسد بخاطر فضیلت آنروز، عذاب از مشرکان بر طرف خواهد شد و از این‌رو برای خورشید توقف و رکودی در آنروز نیست (و لذا جمعه کوتاهترین روزها است)»!

داوري در باره اين روایت را به آشنایان با علوم مي‌سپارم.

۹-شيخ طوسی در «مصابح المتهجد» در خلال اعمال ماه شعبان می‌نویسد: «روی محمد بن مارد التمیمی قال: قال لنا أبو جعفر - عليه السلام - من زار قبر الحسين - عليه السلام - في النصف من شعبان غفرت له ذنبه ولم تكتب عليه سيئة في سنته حتى يحول عليه الحال». ^۱

يعني: «محمد بن مارد تمیمی روایت کرده که ابو جعفر باقر - عليه السلام - برای ما گفت: هر کس در نیمة شعبان قبر حسین - عليه السلام - را زیارت کند گناهانش آمرزیده می‌شود و در آن سال بدیهای وی نوشته خواهد شد تا آنکه یک سال بر او بگذرد!»

۱- مصابح المتهجد (في اعمال شهر شعبان) ، ص ۵۷۴ .

١٨٦
نقد کتب حدیث

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

این روایت هم از قماش روایات پیشین است و در جرأت دادن مردم به بدکاری، نقش مؤثری دارد.

۱۰- سید بن طاووس در کتاب «اقبال الاعمال» در فضیلت ماه شعبان می‌نویسد:

«عن النبي - صلی الله علیه وسلم - أنه قال: من صلی أول ليلة من شعبان اثنتي عشرة ركعة يقرء في كل ركعة فاتحة الكتاب وقل هو الله أحد خمس عشرة مرة اعطاه الله تعالى ثواب اثني عشر ألف شهيد وكتب له عبادة اثنتي عشرة سنة وخرج من ذنبه كيوم ولدته أمه وأعطاه الله بكل آية في القرآن قصرا في الجنة»!^۱

يعني: «از پیامبر صلی الله علیه وسلم - روایت کردند که فرمود: هر کس در شب اول شعبان دوازده رکعت نماز گزارد و در هر رکعت، فاتحه الكتاب و قل هو الله احد را پانزده مرتبه بخواند، خداوند پاداش دوازده هزار شهید را به او می‌دهد و ثواب دوازده سال عبادت را برایش می‌نویسد و از گناهان خود بیرون می‌آید همانند روزی که مادرش او را زاده بود و خداوند به تعداد هر آیه‌ای در قرآن (یعنی ۶۲۳۶ آیه) قصری در بهشت بدو می‌بخشد».

خوبشختانه این روایت سند ندارد و گرن، شهداي راه خدا بسیار مغبون می‌شدند زیرا اگر بجای جانبازی در راه حق، نماز مزبور را می‌خوانندند دوازده هزار مرتبه، پاداش بیشتری نصیب ایشان می‌شد!

۱ - إقبال الأعمال (في فضل شعبان المعموم) ، ص ۱۹۳ .

احادیث ساختگی و شناخت آنها

احادیثی که در فصول گذشته به نقد آنها پرداختیم نمونه‌هایی بود از صدھا حدیث نادرست و اخبار ساختگی که در جوامع حدیث گرد آمده است و آنچه در این کتاب آورده‌یم در برابر اخباری که از آنها یاد نکردیم مشتی نمونه خروار شمرده می‌شود. اکنون که به پایان سخن رسیده‌ایم لازمست برای آشنایی خوانندگان ارجمند، موازین و ضوابطی را خاطر نشان سازیم که در تشیخص احادیث ساختگی یا مغلوط نقش اساسی دارند.

۱ - نخستین میزان برای جداسازی احادیث صحیح از ناصحیح «قرآن کریم» است چرا که قرآن در آیات متعددی، خود را «فرقان» خوانده^۱. و فرقان که مصدر فرق یفرق است بمعنای «ما یفرق به بین الحق والباطل» می‌آید یعنی چیزی که حق از باطل بدان جدا می‌شود. از همین رو بنا به گزارشی که آمده پیامبر بزرگوار اسلام -صلی الله علیه وسلم- ضمن خطبه‌ای به مسلمانان فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ مِّنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قَلْتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقْلِهِ». ^۲

۱ - به آیات ۱۸۵ / بقره و ۴ / آل عمران و ۱ / فرقان نگاه کنید.

۲ - الأصول من الكافي، ج ۱، ص ۶۹.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

«ای مردم! هر چه از من به شما رسید که با کتاب خدا سازگار بود، من آن را گفته‌ام و هر چه به شما رسید و با کتاب خدا سازگار نبود، من آن را نگفته‌ام.».

امامان اهل بیت علیه السلام - نیز بارها این گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم - را تأیید نموده‌اند بطوریکه احادیث ایشان در این باره بلحاظ معنا، متواتر است چنانکه شیخ انصاری در کتاب «فرائد الأصول» بر تواتر معنوی احادیث مذبور، تصریح کرده است.

بنابراین، هر حدیثی در درجه اول باید به قرآن مجید عرضه شود و با کلام الهی ارزیابی گردد. البته در فهم کتاب خدا لازمست از «اصول تفسیر» بهره گرفت و قواعدي را که برای درک زبان عرب مؤثر است از یاد نبرد و با شیوه سخن قرآن آشنا شد و به توجیه و تأویل بی‌دلیل روی نیاورد.

ما در همین کتاب، بطور نمونه احادیثی را نشان دادیم که با کتاب خدا هماهنگی ندارند نظیر حدیث «جعلنا خزانه في سمائه وأرضه»^۱ که یاد آور شدیم این جمله با آیة شریفة

(قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ) [الأنعام: ۵۰].

نمی‌سازد و گفتیم که در توجیه حدیث مذکور (و امثال آن) نباید پافشاری داشت زیرا اگر بنای کار را بر تأویل و توجیه بگذاریم، در آن صورت اساساً حدیثی ناسازگار با قرآن نخواهیم یافت! و معلوم نمی‌شود که رسول خدا -

۱۴ احادیث ساختگی و شناخت آن‌ها

صلی الله علیه وسلم - و ائمه هدی علیه السلام - آن همه سفارش را برای چه کس و بچه منظوری نموده‌اند؟!

۲ - دومین میزان برای تشخیص احادیث نادرست «سنّت مسلم پیامبر - صلی الله علیه وسلم» است به این معنا که اگر حدیث نادری در برابر آثار قطعی از سنّت پیامبر صلی الله علیه وسلم - قرار گیرد، حدیث مذبور را باید طرد کنیم چنانکه از امام صادق - علیه السلام - مروی است: «کل شيء مردود إلى الكتاب والسنة وكل حدیث لا یوافق كتاب الله فهو زخرف». ^۱

«هر چیزی به کتاب خدا و سنّت رسول باید برگردانده شود و هر حدیثی که با کتاب خدا سازگار نباشد، باطل و ساختگی است».

شاهد مثال روایتی است که دلالت دارد خطبه‌های نماز جمعه باید پس از نماز خوانده شود^۲! این روایت در برابر آثار قطعی که شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم - و امامان علیه السلام - نقل کرده‌اند باطل و بی اعتبار است، آثار مذبور همگی دلالت دارند بر اینکه خطبه‌های نماز جمعه باید پیش از نماز خوانده شود.

۳ - سومین میزان «اجماع امت اسلامی» است یعنی هر حدیثی که با اجماع امت مخالف باشد، مردود شمرده می‌شود چنانکه أبو قره (از محدثان دوره عباسی) در بحث از رؤیت خداوند در دنیا به امام رضا - علیه

۱ - الأصول من الكافي، ج ۱، ص ۶۹.

۲ - من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۳۲-۴۳۳.

١٩٠
نقد کتب حدیث

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

السلام - - گفت: فتکذب الروایات؟ «آیا پس روایات را تکذیب می‌کنی؟»

امام رضا پاسخ داد:

«إذا كانت الروايات مخالفة للقرآن كذبها وما أجمع المسلمين عليه أنه لا يحاط به علما ولا تدركه الأ بصار وليس كمثله شيء»^۱

يعني: «هنگامی که روایات با قرآن مخالف باشد، آنها را تکذیب می‌کنم و چیزی که مسلمین بر آن اجماع دارند اینست که احاطه علمی به خداوند ممکن نیست و دیدگان او را ادراک نمی‌کنند و هیچ چیزی همانند وی نیست» (در اینجا امام علاوه بر قرآن، اجماع مسلمین را نیز حجّت دانسته است).

شاهد مثال روایتی است که می‌گوید هر کس جمعه‌ای بر او بگزارد و در آن مدت، سوره «قل هو الله أحد» را نخواند و سپس بمیرد، بر دین ابو لهب مرده است!^۲ این حدیث به اجماع امت اسلامی (از شیعه و سنی) باطل است زیرا خواندن سوره توحید هر هفته یکبار - بر مسلمین واجب نیست تا چه رسد به آنکه تارکش بر دین ابو لهب بمیرد!

۴ - چهارمین میزان برای تشخیص احادیث ساختگی «عقل» است. عقل یکی از ملاک‌های پر اهمیت در این راه به شمار می‌آید زیرا حقانیت اساس دین با عقل فهمیده می‌شود و اگر حجّیت عقل بکلی مورد انکار قرار گیرد، اثبات اصول دین ممکن نیست از این‌رو در قرآن مجید بارها

۱ - الاصول من الكافي، ج ۱، ص ۹۹.

۲ - ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۵۱۰.

۱۴ احادیث ساختگی و شناخت آن‌ها

به تعقّل سفارش شده و حتّی استدلالات عقلی در قرآن صورت پذیرفته است. در احادیث نبوی و آثار اهل بیت هم مکرّر از اهمیت و حجّیت عقل سخن بمیان آمده است. ابن سکیت (یکی از ائمه ادب در دوره عباسی) از امام هادی - علیه السلام - پرسید: «فما الحجة على الخلق اليوم؟»؟ یعنی: «امروز حجت بر مردم چیست؟

امام پاسخ داد:

«العقل، يعرف به الصادق على الله فيصدقه والكاذب على الله فيكذبه»!^۱
یعنی: «عقل است که بوسیله آن هر کس بر خدا راست گوید شناخته می‌شود و تصدیق خواهد شد و هر کس بر خدا دروغ بند نیز شناسایی می‌شود و تکذیب می‌گردد»!

بنابراین، عقل اجازه دارد اخبار ضدّ عقلی و راویان آن‌ها را تکذیب کند.
شاهد مثال: خبری است که می‌گوید پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم - به یارانش فرمود: صبحگاهان ستاره‌ای از آسمان فرود می‌آید و در خانه یک تن از شما سقوط خواهد کرد. هر کس آن ستاره در خانه‌اش فرود آید، او وصی و جانشین و امام پس از من خواهد بود. سپس ستاره آسمانی در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام - فرود آمد.^۲

عقل، این خبر را نمی‌پذیرد و راوی آن را تکذیب می‌کند زیرا می‌داند که کوچکترین ستاره آسمانی در تمام عربستان جای نمی‌گیرد تا چه رسد به خانه علی علیه السلام! در اینجا باید یادآور شد که مراد از حجّیت عقل،

۱ - الاصول من الكافي، ج ۱، ص ۲۵.

۲ - الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۷ ببعد.

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

حجّیت «عقل طبیعی» است که دارای احکام روشن می‌باشد نه آراء پیچیده عقلی که «عقل اكتسابی» نامیده می‌شود و مورد اختلاف عقلاً قرار دارد.
 ۵- پنجمین میزان برای تمیز احادیث ساختگی «علوم قطعی تجربی» است (نه تئوری‌های اثبات نشده)! زیرا قرآن مجید، آثار علمی را حجّت شمرده و به کافران فرموده است:

(أَئِ تُونِي بِكِتَبٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا أُوْ أُثْرَةٌ مِّنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَدَقِينَ،) [الأحقاف: ۴].

«(بگو) کتابی پیش از این یا اثري علمي برای من آورید (که مدعای شما را به اثبات رسانند) اگر راست می‌گویید».

شاهد مثال: روایتی است که می‌گوید: روز جمعه کوتاه‌ترین روزها است زیرا در روزهای دیگر، خورشید متوقف می‌شود تا ارواح مشرکان در برابر آن، شکنجه شوند ولی در روز جمعه خورشید از حرکت باز نمی‌ماند و از این روز جمعه کوتاه‌تر از دیگر ایام است!^۱

این روایت با تجربة علمی مخالف است زیرا با اندازه‌گیری‌های دقیق معلوم شده که روز جمعه کوتاه‌ترین ایام نیست و بعلاوه به اثبات رسیده که گذشتن خورشید از افقها در روزهای غیر جمعه، توقف بردار نیست (صرفنظر از اینکه گذشتن خورشید را از افق، نتیجه حرکت زمین می‌دانند نه خورشید).

۶- ششمین میزان برای تعیین احادیث باطل، مخالفت آنها با «تاریخ صحیح» است.

۱۴ احادیث ساختگی و شناخت آن‌ها

شاهد مثال: روایتی است که می‌گوید روز عرفه پس از تولد علی علیه السلام - نامگذاری شد زیرا در آن روز، علی علیه السلام - پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم - را شناخت! با آنکه نزد مورخان از مسلمات تاریخی است که عرفه پیش از تولد علی - علیه السلام - نامگذاری شده بود و در میان عرب شهرت داشت.

۷- هفتمین میزان برای شناخت احادیث دروغین «تعارض دو حدیث با یکدیگر» است که قطعاً هر دو نمی‌توانند درست باشند.

شاهد مثال: روایتی است که بر لزوم وضوء بهمراه غسل جمعه دلالت دارد و روایتی که وضوء را با غسل جمعه، لازم نمی‌شمارد!

۸- هشتمین میزان برای شناخت احادیث نادرست «وعده ثواب‌های مبالغه‌آمیز برای عملی آسان» است.

شاهد مثال: روایتی است که دلالت دارد هر کس فلان نماز را بخواند، خداوند ثواب دوازده هزار شهید را به او می‌دهد!*

۹- نهمین میزان برای تمیز احادیث دروغین «جرأت بخشیدن مردم، به گناهکاری» است.

شاهد مثال: حدیثی است که می‌گوید: هر کس فلان درود را بر محمد و آش صلی الله علیه وسلم - بفرستد تا یک سال گناهان او نوشته نمی‌شود!*

۱- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۸.

۲- وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۵۱۴ و همان کتاب، ج ۱، ص ۵۱۳.

۳- إقبال الأعمال، ۱۹۳.

۴- مفاتیح الجنان، ۰۴۹.

١٩٤
نقد کتب حدیث

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

۱۰- دهmin میزان برای تشخیص احادیث ساختگی، اموری است که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام- آنها را بدینصورت توصیف نموده‌اند:

«إن مخالفينا وضعوا أخبارا في فضائلنا وجعلوها على ثلاثة أقسام، أحدها الغلو وثانيها التقصير في أمرنا وثالثها التصریح بمطالب أعدائنا فإذا سمع الناس الغلو فينا كفروا شيئاً ونسبوههم إلى القول بربوبیتنا وإذا سمعوا التقصير اعتقادوه فينا وإذا سمعوا مطالب أعدائنا بأسمائهم ثلبونا بأسمائنا وقد قال الله عز وجل: ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا بغير علم». ^۱

يعني: «مخالفان ما اخبری را در فضائل ما ساخته‌اند و آنها را بر سه بخش کرده‌اند: یکی احادیث غلو‌آمیز. دوم احادیثی که ضمن آنها در حق ما تقصیر و کوتاهی شده است. سوم احادیثی که در آنها به عیوب دشمنان ما تصریح کرده‌اند. پس همین که مردم روایات غلو‌آمیز را در باره ما می‌شنوند، پیروان ما را تکفیر می‌کنند و به آنها نسبت می‌دهند که مقام خدایی برای ما قائلند. و چون تقصیرها و کوتاهی‌هایی را که در حق ما روا داشته‌اند می‌شنوند، به آنها عقیده پیدا می‌کنند و هنگامی که عیوب دشمنان ما را با نام و نشان آنها، از قول ما می‌شنوند با نام و نشان به ما ناسزا می‌گویند! با اینکه خدای تعالی (در قرآن کریم) فرموده است: غیر خدا را -که مشرکان می‌خوانند- ناسزا مگویید زیرا ایشان نیز از راه تجاوز و نادانی به خدا ناسزا خواهند گفت».

۱- عیون اخبار الرضا، ص ۱۶۹

۱۹۵

۱۴ احادیث ساختگی و شناخت آن‌ها

و همچنین امام علی بن موسی الرضا علیه السلام - به حسین بن خالد فرموده است:

«یا بن خالد إنما وضع الأخبار عنا في التشبيه والجبر الغلاة»!^۱

يعني: «ای پسر خالد، غالیان از قول ما، اخباری را در باره تشبيه (خدا به خلق) و عقیده به جبر، جعل کرده‌اند!»

در پایان کتاب از خداوند متعال درخواست می‌کنیم که با توفيق روز افزون به علمای روشنگر و دلسوز، فرهنگ مسلمانان را از گزند احادیث دروغین و خرافات ساختگی پاک فرماید.

«بمنه وكرمه وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين»

۱ - عيون اخبار الرضا ، ص ۸۲ .

منابع كتاب

- | | |
|-------------------|--|
| كتاب إلهي | ١- قرآن كريم |
| علي عليه السلام - | ٢- نهج البلاغة |
| ابو عمرو كشّي | ٣- رجال الكشي (اختيار معرفه الرجال) |
| عبدالرزاق صناعي | ٤- الموضوعات |
| ابن أبي حاتم | ٥- علل الحديث |
| زين الدين عاملبي | ٦- شرح الدرایه |
| ابن تيمية حرّانی | ٧- احاديث القصاص |
| ابن قيم جوزیه | ٨- المنار المنیف في الصحيح و الضعیف |
| محمد ناصر البانی | ٩- سلسله الأحادیث الضعفیه والموضوعه |
| محمد تقی شوشتری | ١٠- الأخبار الدخیلہ |
| شيخ کلینی | ١١- الأصول من الكافی |
| شيخ صدوق | ١٢- عيون اخبار الرضا |
| شيخ مفید | ١٣- شرح عقائد الصدوق (تصحیح اعتقاد الإمامیه) |
| مدیر شانه چی | ١٤- علم الحديث |
| شيخ طوسی | ١٥- عدة الأصول |
| محقق حلی | ١٦- المعتبر |
| محمد باقر مجلسی | ١٧- بحار الانوار |
| شيخ انصاری | ١٨- فرائد الأصول |

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث - ۱۹۸

~~نقد کتب حدیث~~

- شیخ بهاءالدین عاملی ۱۹ - الأربعین
- خطیب بغدادی ۲۰ - تاریخ بغداد
- بدرالدین زركشی ۲۱ - البرهان في علوم القرآن
- فتح الله کاشانی ۲۲ - تفسیر منهج الصادقین
- شیخ عباس قمی ۲۳ - سفینه البحار
- علی قاری ۲۴ - الإسرار المرفوعة في الأخبار الموضوعة
- ابن شعبة حرانی ۲۵ - تحف العقول
- میرزا حسین نوری ۲۶ - لؤلؤ و مرجان
- شیخ طوسی ۲۷ - الفهرست
- ابن طاوس ۲۸ - کشف المحة
- محمد باقر مجلسی ۲۹ - مرآة العقول
- فیض کاشانی ۳۰ - الواffi
- استر آبادی ۳۱ - منهج المقال
- نجاشی ۳۲ - رجال النجاشی
- اردبیلی ۳۳ - جامع الرواۃ
- مامقانی ۳۴ - تنقیح المقال في علم الرجال
- شیخ طبرسی ۳۵ - تفسیر مجتمع البیان
- علامہ حلی ۳۶ - خلاصۃ الأقوال في معرفة الرجال
- شیخ کلینی ۳۷ - الروضة من الكافی
- شیخ انصاری ۳۸ - المکاسب

منابع كتاب

١٩٩

-
- | | |
|-----------------|---|
| لويس ملوف | ٣٩- المنجد |
| شيخ صدوق | ٤٠- من لا يحضره الفقيه |
| شيخ صدوق | ٤١- الخصال |
| شيخ صدوق | ٤٢- معاني الأخبار |
| شيخ صدوق | ٤٣- كمال الدين و تمام النعمة |
| شيخ صدوق | ٤٤- صفات الشيعة وفضائل الشيعة |
| شيخ صدوق | ٤٥- ثواب الأعمال وعقاب الأعمال |
| يوسف بحراني | ٤٦- الحدائق الناضرية |
| يوسف بحراني | ٤٧- لؤلؤة البحرين |
| أبوالحسن شعراني | ٤٨- المدخل إلى عذب المنهل |
| شيخ طوسي | ٤٩- تهذيب الأحكام |
| شيخ طوسي | ٥٠- الإستبصار فيما اختلف فيه من الأخبار |
| محسن امين عاملي | ٥١- اعيان الشيعة |
| محمد باقر مجلسي | ٥٢- حلية المتقيين |
| حر عاملي | ٥٣- وسائل الشيعة |
| شيخ طبرسي | ٥٤- تفسير جوامع الجامع |
| شيخ عباس قمي | ٥٥- مفاتيح الجنان |
| شيخ عباس قمي | ٥٦- الباقيات الصالحات |
| ابن ادریس حلی | ٥٧- السرائر |
| جود مغنية | ٥٨- الفقه على المذاهب الخمسة |
-

٢٠٠

~~نقد كتب حديث~~

بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث -

- | | |
|----------------------|------------------------------|
| علي بن ابراهيم قمي | ٥٩- تفسير علي بن ابراهيم |
| محمد بن مسعود عيashi | ٦٠- التفسير (تفسير عيashi) |
| هاشم بحراني | ٦١- البرهان في تفسير القرآن |
| فيض كاشاني | ٦٢- الصافي في تفسير القرآن |
| شيخ صدوق | ٦٣- الإمامي |
| ابن فهد حلبي | ٦٤- عدة الداعي و نجاح الساعي |
| ابن طاووس | ٦٥- اقبال الأعمال |
| شيخ طوسي | ٦٦- مصباح المتوجه |
| محمد باقر مجلسی | ٦٧- زاد المعاد |

منابع مذکور، در خلال کتاب معرفی شده‌اند.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library